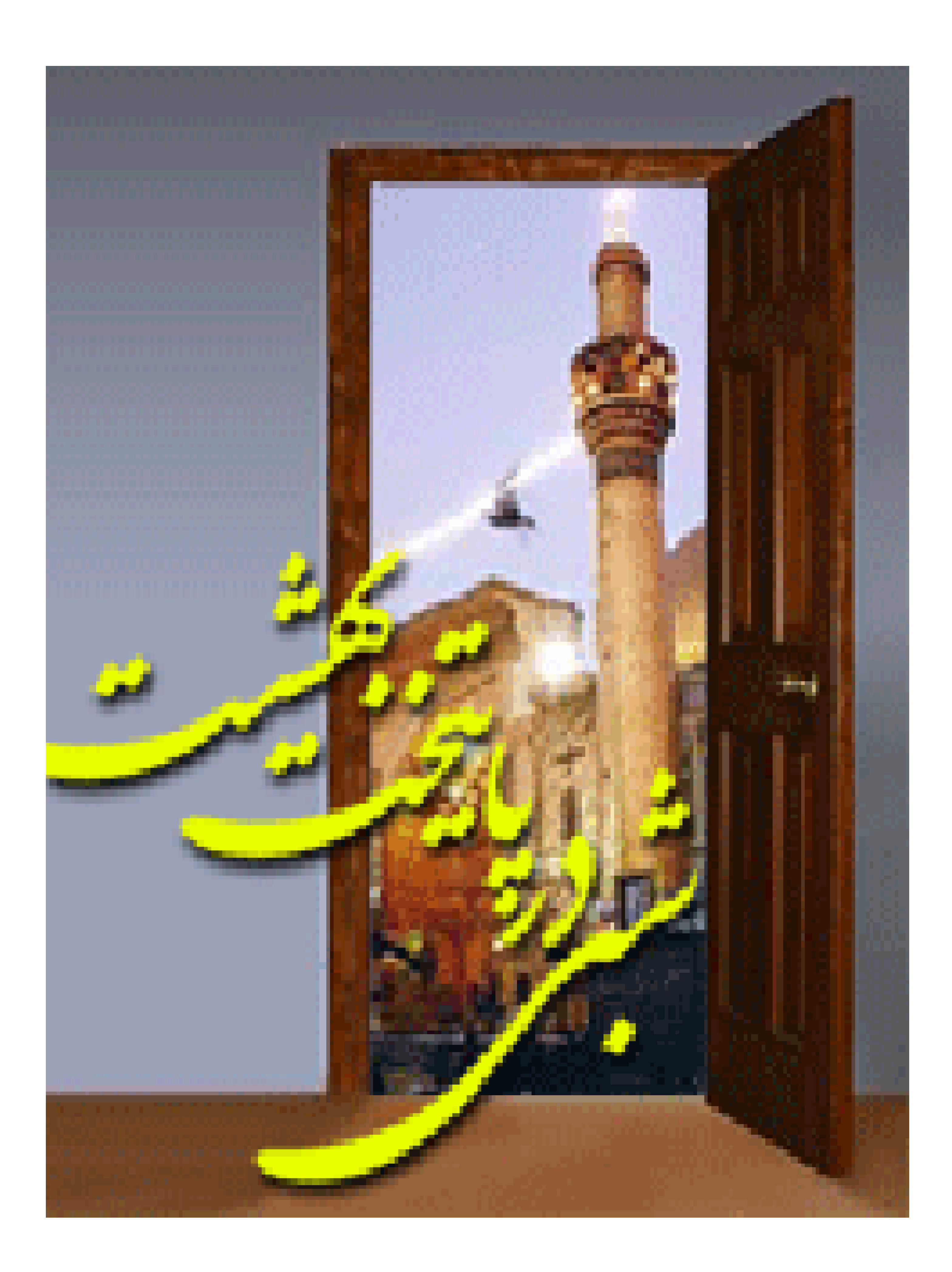




شبی در پایتخت بهشت

نویسنده:

بیژن شهرامی

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شبی در پایتخت بهشت

مشخصات کتاب

سرشناسه : شهرامی، بیژن

عنوان و نام پدیدآور : شبی در پایتخت بهشت: سیره عبادی امام علی بن ابیطالب علیه السلام/ نویسنده بیژن شهرامی

مشخصات نشر : تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۲۷۹

فروست : (ستاد اقامه نماز۱۳۱)

شابک : ۹۶۴-۷۳۰۹-۱۳-۹۶۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۷۳۰۹-۱۳-۹۶۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۷۷] - ۲۷۹؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- فضائل

موضوع : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- کرامتها

شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز

رده بندی کنگره : BP۳۷/۴/ش ۹ش ۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۶۶۹۱

آغازه

بسم الله الرحمن الرحیم

کوزه در دست به کنار دریایی خروشان و گوهر خیز آمده ایم که شیرین است و بیکرانه و دیرین است و جاودانه ، دریایی از جنس نور که در بلندای امواجش می توان نظاره گر شکوه پاکی بود و در گستره نورانیش را یکجا در اوج قداست و رخشندگی یافت ، عشق به عشق آفرینی که زیباست و زیبایی را دوست دارد .

آری کوزه در دست به کنار دریا آمده ایم نه اینکه فکر کنید بحر بیکرانه را در کوزه جایگیر پنداشته ، خیال پیمودن آن را در ذهن پرورانده ایم ؛ نه ، چنین ساده اندیش و خام خیال نیستیم .

آمده ایم اما آمدنی از سه دلدادگی ، از سه نیاز و منتهای تشنگی ، مگر نه اینکه آن نیکمردی که این پهن بحر گوهر آکنده ، دریای فضائل بی پایان اوست دست رد بر سینه ای هیچ پناه جویی ننهاده در اکرامش از جان مایه گذاشته است ، مگر نه اینکه

او وصی حضرت رحمت للعالمین (صلی الله علیه وآله) است و امیر مهربان مومنین ، او که ولایت مطلقه ای الهیش موجب نجات است و محبتش آب حیات . او که ساقی کوثر کوثر است و بعد از رسول (ص) بر همه سر است ، پاکنهادی که هر چه خوبان همه دارند او به تنهایی دارد ، هم که او سحاب رحمت وجودش چون گوهر افشاند ، بوستان توحید به گل نشیند و شرار دوزخ ره فروشدن پوید :

مگر ای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ

به شرار قهر سوزد همه جان ماسوی را (۱)

هم او که علی عالی اعلاست و خدایش جل و علا قرآن را به آیاتی که در شان حضرتش (علیه السلام) فرو فرستاده زینتی دیگر داده است .

سخن از علی (علیه السلام) است و فضیلتهای بی پایان او ، سخن از رادمردی که سر حلقه ی پارسایان و خدای جویان است هم او که عمرش سراسر به عبادت خدای عزوجل گذشت آن هم چه عبادتی ، همه در اوج کمال و زیبنده ی صبح وصال ، همه نور و شعور و در خور موعد حضور ، عبادتی کامل و مشتمل بر هر آنچه که زیبنده ی عبودیت و بندگی حضرت جهان آفرین جل و علاست و این عجب نیست چرا که انسانی کامل چون حضرتش (علیه السلام) را عبادتی می بایست شایسته و بایسته و سیرتی می باید مبتنی بر آن .

ناگفته پیداست که آن عبادت و این سیره ی عبادی به واسطه قرار داشتن در عالی ترین سطح و بهره مندی از ژرفا

و پهنایی که وصف ناپذیر می نماید و نیز به سعادت آفرینی و انتساب به امامی که عصمت ، روح تابناک و همیشگی پندار و کردار اوست و خود کاملترین الگوی پیش روی آدمیان می باشد می باید بیش از پیش در امتداد نگاه همگان قرار گیرد تا بهره مندی از رستگاری دنیا و آخرت فراگیر شود .

لازمه ی این امر شناسایی و شناساندن سیره ی عبادی آن امام همام (علیه السلام) است که خود مشتمل بر عبادت حضرت (به معنای خاص) نیز می باشد ، امری که نگارنده با وجود بضاعت اندک خویش ، قصد پرداختن به آن را داشته است و این کتاب حاصل آن می باشد .

امید آنکه در سالی که به تدبیر مقام فرزانه ی رهبری به نام نامی نورانی و دیر آشنای امام امیرالمومنین (علیه السلام) زینت و جلا یافته ، توفیق آشنایی بیشتر با حضرتش نصیبمان گردد ، ان شاء الله .

بیژن شهرامی

دیباچه ایوان نجف عجب صفایی دارد

اینجا نجف است ؛ مهبط کروبیان سدره نشین و میعادگاه دینمداران آسمان و زمین ، شهری دیوار به دیوار مهر و نزدیک به سپهر ، خاستگاه باد صبا و رستنگاه درخت صفا که هر شام و پگاه بانگ بر می آورد و دل از کف دادگان را به ولایت عشق بشارت می دهد .

اینجا نجف است ، شهر مقتدای اوصیا و سرحلقه اولیا ، شهر علی و دلتنگی های او ، آنجا که چاه شنیدن درد دل حضرتش (علیه السلام) را تاب نیاورد و به خون نشست :

چاه چون بشنید آن ، تابش نبود

لاجرم پرخون شد و

آبش نبود(۲)

اینجا نجف است ، شهرستان آفتاب و نخل ، شهر نیکمردی از قبیله ی روشنایی که ردپای نورانیش را هنوز هم می توان بر تارک آسمان شب زده ی کوفه نظاره کرد ، بزرگ انسانی که شبانگاهان پس از اطعام یتیمان و نیازمندان راه نخلستان را در پیش می گرفت و به یاد پروردگار جهانیان های و های می گریست .

اکنون نیز گویی نجوای شبانگاهی حضرتش از آن سوی نخلیات شیفته سر مدهوش به گوش می رسد .

آری اینجا نجف اشرف است ؛ صدفی در بردارنده مروارید هستی فروز عصمت و عشق ، شهری پر رمز و راز بر ساحل اقیانوس نماز که پایتخت بهشت یعنی حرم قدسی سرحلقه ی پارسایان امیر مومنان علی (علیه السلام) را در خویش جای داده است . اگر چشم دل بگشایی فرشتگان را خواهی دید که دسته دسته شیفته سر و شیدا فرود می آیند تا چراغ دل خویش را به نور محبت و زیارت حضرتش روشنی بخشند و دمی در سایه سار بارگاه ملکوتیش بیاسایند . . .

به پای بوسی امام پرهیزکاران آمده ام . در معیت کاروانی مشتمل بر مرد و زن و پیر و جوان . دل در دلم نیست ، هر قدمی که به سوی بارگاه ملائک پاسبان علوی (علیه السلام) بر می دارم ، احساس می کنم که قدمی به فردوس نزدیکتر شده ام ، قلبم به شدت می تپد ؛ بار خدایا کجا هستم . من کجا و اینجا کجا ، من سیه روی گناهکار کجا و پایتخت بهشت کجا !

دست بر دیده می کشم ،

نکنـد خواب هسـتم ! ؟ نه ، بیـدارم ، بیـدار بیـدار . تا به حال هیچ وقت تا این حد بیدار نبوده ام . دلم می خواهد با تمام وجود فریاد بکشم ، آنگونه بزرگ نائل شده ام ، باشد که خود نیز بدان نایل آیند .

دلم می خواهد بال و شهپری می داشتم و زودتر خود را به حریم قدسی شاه ولایت می رساندم ، دلم می خواهد . . .

خیابان پیش رو که چونان انتظار دراز می نماید بالاخره طی می شود و چشـمم به گنبد و ایوان و صـحن و سرای با صفای امام عارفان و دینمداران می افتد که چونان خورشیدی تابناک نور می پراکند با خود می گویم :

ایوان نجف عجب صفایی دارد

ای دل بنگر چه بارگاهی دارد(۳)

خود را در برابر فضـایی می بینم که تصویرش را سالها قبل در کتاب تاریـخ کلاس پنجم دبسـتان دیـده ام . آن سالها به عکس خیره می شدم ، بعد با تمام همکلاسـی ها در آبی آسمانش پر می گشودیم ؛ آقا معلم دوست داشتنی و مهربانمان نیز همراهان می آیـد ، زیـارت می کردیم ، شـمع می افروختیم . دعـا می نمودیم ، نمـاز می خوانـدیم ، در حیـاط دنبـال هم می دویـدیم ، کبوترهـا را وا می داشتیم که بپرنـد و در آسـمان دنبالمـان کننـد ، بعـد هم به کلاس برمی گشتیم و دیـده ها و شـنیده ها را با اشتیاق مرور می نمودیم . . .

طعم خوش خاطرات شیرین دوران کودکی تمام وجودم را در بر می گیرد و کمی از لرزش آن می کاهد .

حالا می توانم تجدید وضو کنم و پای در روضه ی رضوان علوی (علیه السلام) بگذارم . . .

آبشار اشک چونان پرده ای بر رواق چشمانم افتاده است ، بغض راه گلویم را بسته ، آنگونه که نمی توانم حتی ناله ای از سر شوق برآورم ، چه رسد به اینکه زیارتنامه بخوانم ، پس چه کنم ؟ فهمیدم باید به لسان دل متوسل شوم .

متوسل می شوم و چه فصیح و راحت می یابمش ، رو به حضرت و ضریح نورانی روضه ی مقدسش بغض فروخورده ی سالهای انتظار را آشکار می نمایم : السلام علیک یا حبیب الله ، السلام السلام علیک یا صفوه الله ، السلام علیک یا ولی الله . . . سبک می شوم ، درست مثل کبوترهایی که بی اعتنا به آمد و شد مردم می آیند و می روند ، می نشینند و برمی خیزند . . .

نماز مغرب و عشا و دوگانه ی زیارت را به جا می آورم و پس از خواندن آیاتی از قرآن رو به ضریح به دیوار تکیه می زنم و به مجاوران و زائران عرب و غیر عرب که پروانه وار برگرد مضجع نورانی حضرت (علیه السلام) در طوافند خیره می شوم . با خود می گویم : ای کاش می شد چند صباحی در نجف ماند و لوح دل را از زنگارها پاک نمود ، آری ای کاش می شد ؛ اما افسوس که چند ساعتی بیشتر فرصت و مجال نیست با تمام وجود آرزو می کنم که ای کاش این زیارت ، معرفتم را نسبت

به امام (علیه السلام) و سیره ی عبادی حضرتش افزایش دهد . ای کاش در این لحظات ملکوتی و تاثیرگذار و در این مکان مقدس و همیشه بهار ، محضر عالمی سترگ و بسیار دان از سلسله ی جلیله ی علمای مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) را درک می نمودم و انبوه سوالاتم را در این زمینه از ایشان می پرسیدم .

در این افکار غوطه ور هستم که نجوای سوزناک و از دل برآمده ی پیری نورانی در کسوت عالمان دین ، توجهم را به خود جلب می کند . مشغول خواندن زیارت جامعه ی کبیره است ، آن هم از حفظ .

قدمی جلوتر می نهم . درمی یابم این پیر فرزانه که اینگونه دیدگان و لسان را به گوهرهای درج دل روشنایی بخشیده ، کسی نیست مگر آن نادره ی دوران و جستجوگر بسیار دان ، فقیه اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) که در تبیین واقعه ی سرنوشت ساز و الهی غدیر خم ، از جان مایه گذاشت و توفیق الهی را در این راه رفیق خویش ساخت .

با خود می گویم ای کاش می شد سوالاتم را از ایشان بپرسم . اما چگونه این تقاضای خود را مطرح نمایم ؟ چگونه مصدع وقت شریفش شوم ؟ یکدفعه به دلم می افتد که از خود امام (علیه السلام) استمداد بطلبم ، به همین خاطر رو به ضریح مطهر کرده و می گویم : آقاجان چه نیکو خواهد بود اگر تشرفم به محضر قدسی شما توام با معرفت باشد . از شما می

خواهم جهت تحقق این مهم ذره نوازی کنید و دعایم فرمایید :

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود

از گوشه ای برون آی کوکب هدایت (۴)

لحظاتی بعد علامه به نماز می ایستد و چون سلام نماز را می دهد دیگر بار به سمت ضریح مطهر می رود و پس از زیارت به سمتی که من نشسته ام می آید و کمی آن طرف تر می نشیند و به دیوار تکیه می زند .

جلوی پایش بلند می شوم و سلام می دهم . با خوشرویی جوابم را می دهد و در حالی که تبسمی بر چهره دارد می فرماید : از اسلامی آمده اید ؟

می گویم : آری .

می فرماید : فرهنگی هستید ؟ .

می گویم : آری ، آموزگار ابتدایی هستم .

می فرماید : بسیار خوب ، شغلی مقدس و مهم دارید قدر خود را بدانید و بکوشید تا زمینه ی آشنایی بیشتر دانش آموزان با معارف بلند و نورانی شریعت اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) را فراهم آورید خصوصا در سالی که متبرک به نام نامی امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) است .

می گویم : دلم می خواهد در این سفر معرفتم نسبت به امام علی (علیه السلام) خصوصا نسبت به سیره ی عبادی حضرتش افزایش یابد تا بتوانم در کلاس با دست پر حضور یابم .

می فرماید : لازمه ی این مهم را در چه می بینی ؟

می گویم : در مصاحبت با بزرگمردی چونان حضرتعالی که پاسخ انبوه سوالاتم را می داند .

می فرماید

: حجم دانسته های من در برابر نادانسته هایم بسیار اندک است ؛ با وجود این حاضرم آن را در اختیار شما که شوق آموختن را در سر دارید قرار دهم .

می گویم : شکر خدای را که این سعادت بزرگ را نیز نصیبم فرمود

سپس می گویم : از شما هم کمال تشکر را دارم که ذره نوازی فرمودید و این احسان بزرگ را در حق من روا داشتید .

بدین ترتیب توفیق درک محضر علامه ی فرزانه و کسب فیض از پیشگاه ایشان را آنگونه که ذکر آن در ادامه ی این نوشتار در قالب هشت تحفه آمده می یابم .

تحفه اول : درحریم کعبه شاه انس وجان آمدپدید

درحریم کعبه شاه انس وجان آمدپدید

می پرسم : سیره عبادی یعنی چه ؟

می فرماید : با معنای این اصطلاح ناآشنا نیستی .

می گویم : چگونه ؟ .

می فرماید : اکنون می گویم .

سپس می پرسد : معنی سیره چیست ؟

می گویم : یعنی روش .

می فرماید : آری روش ، هیئت ، سنت ، طریقه ، مذهب ، خو و خلق (۵)

سپس می فرماید : معنی عبادی هم که روشن است : حفت ، حالت یا امر منتسب به عباد و بندگان خدای تعالی و به لفظ دیگر هر آنچه که رنگ و بوی عبودیت و بندگی حضرت حق جل و علا را دارد و دینی و آیینی است ، لذا می توان گفت سیره ی عبادی که ناظر بر به کارگیری عنصر بندگی و عبودیت پروردگار در زندگی است به معنی رویکرد و اهتمام فرد به فرامین و احکام الهی می باشد ، خلق و خویی است مبتنی بر

شرع مقدس که به لحاظ کمی و کیفی از فردی به فرد دیگر متفاوت است .

می پرسم : پس بدین ترتیب سیره ی عبادی هر فرد مبین دینمداری اوست ، می فرماید : آری :

از سیره ی عبادی عبادی مردان حق پرست

باید گرفت درس و به نیکی به کار بست

می پرسم : چگونه می توان به سیره ی عبادی نیکان پی برد ؟

می فرماید : با عنایت به گفتار ، کردار و پندار ایشان و توجه بدین مطلب که عناصر فوق تا چه حد منطبق بر فرامین و احکام الهی است ، ناگفته پیداست که التزام به شرط اخیر در همه جا ضروری نیست

می پرسم : مثلا در چه جایی

می فرماید : به عنوان مثال در بررسی سیره ی عبادی ائمه اطهار علیه السلام که فعل و قول ایشان تماما تفسیر و نمود عینی فرامین و احکام خداست و برای انسانها حجت می باشد ، چنانکه پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وآله) خطاب به مسلمانان تمامی تاریخ فرموده اند : من در میان شما دو ثقل وزین گرانبها یعنی قرآن کریم و اهل بیتم را بر جای می نهم و این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهد شد تا آنکه در حوض بر من وارد شوند (۶)

می گویم : پس هدف ما از سیر در بوستان جانفزا و بی انتهای سیره ی عبادی حضرات معصومین (علیه السلام) زنده ساختن جان و دل به شمیم بی بدیل دین خدا و دست یافتن به قرب ربوبی از طریق الگو قرار دادن آن وجود قدسی برتر است می فرماید

: آری :

اگر چشم داری به دیگر سرای

به نزد و وصی گیر جای (۷)

می پرسم : در بررسی سیره عبادی ائمه اطهار (علیه السلام) و در راس ایشان امام امیرالمومنین (علیه السلام) می بایست به کدام مقطع از مقاطع نورانی حیات آنان توجه داشت ؟

می فرماید : به همه ی مقاطع

می گویم : حتی گاه ولادت و کودکی آنان ؟

می فرماید : آری و بلکه قبل از آن

میگویم : پیش از آن

می فرماید : آری

می گویم چگونه

می فرماید : در حدیثی از حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه وآله) آمده است : بسیار پیش از آنکه خدای تعالی آدم را بیافریند من و علی از یک نور آفریده شدیم . چون خدا آدم را آفرید این نور را در صلب او قرار داد و همچنان یکی بودیم تا در صلب عبدالمطلب از یکدیگر جدا شدیم و در من نبوت و در علی وصیت جایگیر شد (۸)

حدیث لحمک لحمی بیان این معناست

که بر لسان مبارک ، پیمبر آورده

خدای از آدمشان تا به عبد مناف

به صلب پاکی و به بطن مطهر آورده (۹)

علاوه بر این در حدیث نبوی شریف دیگری می بینم که حضرتش (صلی الله علیه وآله) فرموده است : کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین ؛ یعنی آدم بین آب و گل بود که من پیامبر بودم (۱۰)

آری :

تا صورت پیوند جهان بود ، علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود ، علی بود)

شاهی که ولی بود و وصی بود ، علی بود

سلطان سخا و کرم و جود ، علی بود

هم آدم و هم

شیث و هم ادریس و هم الیاس

هم صالح پیغمبر و داوود ، علی بود

هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم ایوب

هم یوسف و هم یونس و هم هود ، علی بود

مسجود ملائک که شد آدم ز علی شد

آدم که یکی قبله و مسجود ، علی بود

آن عارف سجاد که خاک درش از قدر

بر کنگره ی عرش بیفزود ، علی بود

هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن

هم عابد و هم معبد و معبود ، علی بود

آن لحمک لحمی بشنو تا که بدانی

آن یار که او نفس نبی بود ، علی بود

موسی و عصا و یدبیضا و نبوت

در مصر به فرعون که بنمود ، علی بود

چندانکه در آفاق نظر کردم و دیدم

از روی یقین در همه موجود ، علی بود

خاتم که در انگشت سلیمان نبی بود

آن نور خدایی که بر او بود ، علی بود

آن شاه سرافراز که اندر شب معراج

با احمد مختار یکی بود ، علی بود

آن قلعه گشایی که در قلعه خیبر

برکند به یک حمله و بگشود ، علی بود

آن گرد سرافراز که اندر ره اسلام

تا کار نشد راست نیاسود ، علی بود

آن شیر دلاور که برای طمع نفس

بر خوان جهان پنجه نیالود ، علی بود

این کفر نباشد سخن کفر نه این است

تا هست ، علی باشد و تا بود ، علی بود (۱۱)

می گویم : پس با این تفصیل روح بلند و نورانی آن امام همام در معیت روح بلند و نورانی خواجه کونین (صلی الله علیه وآله) هزاران سال قبل از آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) روی در محراب داشته است .

می فرماید :

آری

چون شد آن نور معظم آشکار

در سجود افتاد پیش کردگار

قرنها اندر سجود افتاده بود

عمرها اندر رکوع استاده بود

سالها هم بود مشغول قیام

در تشهد بود هم عمری تمام (۱۲)

سپس می افزاید : تسبیح و مناجات آن حضرت در بطن مطهر مادر و ماجرای عجیب و پر افتخار تولد او نیز جلوه های ظریف دیگری از سیره عبادی و شاءن بلند دینی و روحانی حضرتش در زمان قبل و حین ولادت است .

می گویم : یعنی وجود مقدسش در رحم پاک مادر نیز تسبیح گوی حضرت حق و جل و علا است ؟

می فرماید : آری همانگونه که سایر معصومین (علیه السلام) بوده اند از جمله بی بی هر دو سرا ، فاطمه زهرا علیهاالسلام (۱۳)

ز ما غایب ولی اندر حضورست

علیم از سر تخفی الصدورست (۱۴)

می پرسم : خورشید وجود مولود کعبه ، چگونه تابیدن آغاز فرمود ؟

می فرماید : قبل از ظهر سه شنبه دهم رجب سال سی ام عام الفیل گروهی از جمله عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) که در جوار خانه کعبه نشسته بودند دیدند که فاطمه دختر اسد بن هاشم وارد مسجدالحرام شد در حالی که درد زایمان او زا بی تاب ساخته بود .

لختی بعد به نزد خانه کعبه رفت و سر به دیوار نهاد و گفت : بارالها من به تو و به همه پیامبران و کتابهایی که از سوی تو آمده ایمان دارم آن چنان که به صدق گفتار نیاری خویش ابراهیم خلیل معترفم . هم او که این خانه را به فرمان حضرتت سقف برافراشت . پروردگارا به حق او

و ره حق این نوزاد که در بطن من است ، ولادت او را بر من سهل فرما . . .

هنوز راز و نیاز او بـا خـدای عزوجـل به پایان نرسـیده بود که بخش پشتی کعبه شـکافته شـد و لحظه ای بعـد با ورود فاطمه به داخل بیت به حالت نخستین باز آمد .

حاضـرین در مسـجد شـگفت زده به سوی در خانه رفتنـد تا آن را بگشاینـد ؛ اما چون گشوده نشـد رد یافتند که حضـرت حق چنین مقدر داشت است .

مکه حیران و مبهوت از این رویـداد بی سابقه سه روز چشم بر هم ننهاد و نفس در سـینه حبس داشت تا اینکه در خجسـته روز جمعه سـیزدهم رجب دیوار خانه دیگر بار شـکافته شد فاطمه در حالیکه مولود کعبه را در آغوش داشت پای به صـحن مسجد گذارد . دختر اسد بن هاشم در میان سـرور و شادی مردم لب به سخن گشود و ضمن بر شمردن وجوه خداداد مهتری و برتری خود بر زنان بزرگی چونان آسـیه همسـر فرعون و مریم دختر عمران علیهاالسـلام فرمود : دمی قبل چون آهنگ خروج از کعبه را نمودم هاتفی آواز در داد که یا فاطمه نام نوزاد را علی بگـذارد ؛ چه ، خـدای علی اعلی فرمایـد : من نام او را از نام خویش برگزیـده ، به ادب خود مؤ دب ساخته و بر دقایق علیم خویش آگاه نموده ام ، اوست که بیت مرا از وجود بتان می پیرایـد و بر بام آن اذان گفته مرا تقدیس می نماید وای بر آنکه او را دشمن دارد و از اطاعتش روی

برگرداند . (۱۵)

مقابل حرم کعبه ایستاد زنی

به تن ز شرم و حیا و وقار پیرهنی

گشود دست دعا وسوی آسمان و گریست

شکفت غنچه صفت لب ، به زیر لب سخنی

که یارب از کرم آسان نمای مشکل من

که بار دارم و آزرده جان و خسته تنی

ندا به فاطمه بنت اسد رسید ز حق

قدم به خانه ی من که میهمان منی

در آن مکان مقدس قدم نهاد و بزاد

گرفت دست خدا را به دست ، شیر زنی

خدا نهاد علی ، نام خانه اش را

که روح نامتناهی دمید بر بدنی پیمبر آمد و زد بوسه بر لب ودهنش

که آفرین خدا بر چنین لب و دهنی (۱۶)

می پرسم : تفسیر عرفانی این رویداد فرخنده و میمون چیست ؟

می فرماید :

کعبه خود قلب جهانست و ز غیب ذات خویش

سر غیب الغیب در قلب جهان آمد پدید (۱۷)

و نیز :

زین پیشتر نداشت چنین حرمتی حرم

شد مولد علی و از آن حرمتش فزود

مهر علی ست هادی حق دوستان پاک

برکعبه می برند اگر روز و شب سجود

می شد قبول درگه حق کسی نماز من

محراب ابرویش اگرم در نظر نبود (۱۸)

و نیز :

خدای تعالی در این رویداد شایسته و بجا ، پیشوای امامان را در جایی که قبله گاه مومنان است نهاد ، چه حضرتش جل و علا هر چه را در جای خود می نهد .

گویا علی نیز خواست تا درباره ی بیت الهی که این افتخار را برای او به ارمغان آورده و مولد وی شده بود ادای دین فرماید و به همین جهت بتان را از فراز خانه به زیر افکند ؛ چه ، کعبه ای

شریف به درگاه حق تعالی شکایت برده و گفته بود :

پروردگارا تا چه هنگام در پیرامون من این بتان را پرستش کننـد و حضـرت حق جل شانه در جواب بـدو وعده فرموده بود که آن مکان مقدس را از لوث وجود اصنام تطهیر خواهد نمود . (۱۹)

می پرسم : نظر علمای سایر مذاهب اسلامی درباره ی این رویداد فرخنده و مهم چیست ؟

می فرماید نم جز گروهی اندک که از سر جهل یا عناد آن را مسکوت گذاشته یا به کلی نپذیرفته اند ، محدثان و سیره نویسان شهیر بسـیاری بدان اشاره کرده اند ، از جمله : علی به حسین مسعودی در مروج الذهب و معادن الجواهر (۲۰) حاکم نیشابوری در مستدرک (۲۱) ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه (۲۲) علی بن برهان الدین حلبی در سیره الحلبیه ، (۲۳) حافظ گنجی در الطالب و امثال ذلک (۲۴)

می پرسم : مهمترین عامل تاثیر گذار بر سیره ی عبادی حضرت (علیه السلام) در دوران کودکی چه بوده است ؟

می فرماید : عنایات ، توجهات و الطاف خاص الهی .

می پرسم : مهمترین نمود آن چیست ؟

می فرماید : قرار گرفتن حضـرتش در سایه سار خورشـید وجود سـرور کائنات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صـفوت آدمیان و تتمه ی دور و زمان ، محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) . (۲۵)

حضـرت خود در این رابطه می فرمایـد : آنگاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سـینه ی خویشم جدا داد ، و مرا در بستر خود می خوابانید ، چنانکه تنم

را به تن خویش می سود و بوی خوش را به من می بویانیـد و گاه بود که چیزی را می جویـد ، پس آن را به من می خورانید . از من دروغی در گفتار ندید ، و خطایی در کردار نشنید و من در پی او بودم - در سفر و حضر - چنانکه شتر بچه در پی مادر ، هر روز برای من از اخلاـق خود نشـانه ای برپـا می داشت و مرا به پیروی آن می گمـاشت . هر سال در حرا خلوت می گزید من او را می دیـدم وجز من کسـی وی را نمی دیـد . آن هنگام جز خانه ای که رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) و خدیجه در آن بودنـد در هیچ خانه ای مسـلمانی راه نیافته بود ، من سومین آنان بودم ، روشـنایی وحی و پیامبری را می دیدم و بوی نبوت را می شنودم (۲۶)

سپس می فرمایـد : بـا مرور این عبارت نورانی می توان به سـیره ی عبادی حضـرت (علیه السـلام) در دوران کودکی پی برد . دوست دارم در رابطه ی با آنها حصبت نمایی .

حضرت در خردسالی

در حـالی که عبـارت نورانی حضـرت را در ذهن مرو می نمـایم می گویم : بـا دقت در فرمایشات امام (علیه السـلام) که ذکر فرمودید ، می توان به نتایج ذیل دست یافت و آن اینکه حضرت در خردسالی و صغر سن نیز :

۱- گفتارش از دروغ بی فروغ نشد . (دروغی بر زبان جاری نساخت)

۲- کردارش به خطا آلوده نگشت . (کار خطایی از او سر نزد)

۳- با

جان و دل از حضرت ختمی مرتبت متابعت فرمود ؛ چه از کودکی همنشین حضرتش بود .

۴- اولین آزادمردی بود که بدو ایمان آورد .

۵- سخت به تحصیل رضای الهی اندیشید .

۶- . . .

می فرماید : آری درست گفتی و علاوه بر آن جلب عنایت و توجه خاص خواجه ی کونین است به خویش که خرامیدن بدین درجه از لیاقت ، خود امری است عظیم و بسیار مهم که دست نیافتی می نماید .

می پرسم : به راستی چگونه شد که مولای متقیان (علیه السلام) بدین افتخار که منحصر به اوست ، نائل آمد ؟

می فرماید : پیش از پاسخ دادن به این پرسش حکایتی را که همین الان به ذهنم آمد ، ذکر می کنم ، حکایتی که نشان می دهد علی (علیه السلام) در خردسالی نیز از کمک کردن به دیگران که خود عبادتی بزرگ است ، فروگذار نمی شد .

حکایت

آورده اند- علی (علیه السلام) در ایامی که برای شیر خوردن نزد دایه به سر می برد ، روزی که متوجه شد که وی از چادرها دور است و او به همراه برادرش (پسر دایه اش) تنها هستند .

احساس کرد که می باید مراقب او نیز باشد . به همین خاطر وقتی که دریافت کودک ، چهار دست و پا به سمت بره ها و چاهی که در نزدیکی آنها بود رفته ، کوشید خود را به او برساند ، اما به یکباره پایش به طناب خیمه گیر کرد .

با هر زحمتی که بود دست را دراز کرد

و پاهای کودک را که سر خورده سرش در دهانه ی چاه واقع شده و از ترس جیغ می زد را گرفت .

در این اثناء زن که بیمناک از در افتادن کودک به چاه از نیمه ی راه بازگشته بود ، دوان دوان سر رسید و طفل را برگرفت و در حالی که هر دو را در آغوش کشیده بود از سر شوق فریاد برآورد : زنده باشی علی جان ، تو برادرت را نجات دادی ، وای خدای اگر علی ، وای خدا اگر علی نبود (۲۷)

سپس می فرماید : اما در پاسخ به سوال شما باید بگویم که شش ، هفت سال قبل از بعثت پیامبر گرامی اسلام ، آنگاه که امام (علیه السلام) کودکی حدودا شش ساله بودند باران اندکی بر مکه بارید و قحطی و خشکسالی شدیدی گریبانگیر مردمان شد . در این احوال که اداره ی امور اهل و عیال خاصه در خانواده های پرجمعیت دشوار می نمود ، پیامبر گرامی اسلام (علیه السلام) به دو عموی خود یعنی حمزه و عباس بن عبدالمطلب فرمودند : در این شرایط سخت شایسته است از گرفتاری و سنگینی مخارج زندگانی جناب ابوطالب بکاهیم .

گفتند : چگونه ؟

فرمود : با قبول کفایت امور چندتن از فرزندانش .

آنان این پیشنهاد راهگشا را می پذیرند و در معیت حضرتش به نزد ابوطالب رفته و مطلب را با وی در میان می نهند و از او می خواهند تا چنان کند . ابوطالب نیز پذیرفته می گوید : عقیل را وانهید و هر کدام را که می خواهید ببرید .

عباس طالب را بر می گزیند و حمزه جعفر را ضـمن آنکه حضـرت رسالت پناه (علیه السلام) نیز علی (علیه السلام) را انتخاب نموده می فرمایند : همانا من کسـی را انتخاب نمودم و برگزیدم که خداوند او را برای من و شما برگزیده است و او علی (علیه السلام) است . (۲۸)

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر (صلی الله علیه وآله)

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال و که بودست و که باشد

جز شیر خداوند جهان حیدر کرار (علیه السلام)

علم همه عالم به علی (علیه السلام) داد پیمبر (صلی الله علیه وآله)

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

این دین هدی را به مثل دایره ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار(۲۹)

می پرسم : آیا در پس این اقـدام ارزشـمند هدفی دیگر نیز مسـتتر بوده است ؟ می فرمایند : آری هدف اصـلی ، تعلیم و تربیت بایسـته و شایسـته ی مولـود کعبه (علیه السـلام) در دامـان پر مهر و عطوفت حضـرت ختمی مرتبت (صـلی الله علیه وآله) بوده است .

سپس می افزاید : در این میان محبت و علاقه ی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) مثال زدنی است .

حکایت

روزی یکی از فرزندان عباس بن عبدالمطلب از او می پرسد که رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) به کدامیک از فرزندان خود علاقه ی بیشتری دارد ؟

پاسخ می شنود : به علی بن ابیطالب (علیه السلام .

شگفت زده می گوید : از فرزندان آن

حضرت پرسیده ام !

دیگر بار جواب می شنود : آری به علی بن ابیطالب (علیه السلام) ؛ چه رسول خدا او را از تمامی فرزندانش بیشتر دوست می داشت و بدو بیشتر مهر می ورزید . دیده نشد که وی را در کودکی از خود جدا نماید مگر در سفر .

آری پدری را نسبت به فرزند خویش مهربان تر از حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) نسبت به علی (علیه السلام) ندیدم ، همانگونه که هیچ فرزندی را نسبت به پدر خود فرمانبردارتر از علی (علیه السلام) نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مشاهده ننمودم .

می پرسم : چرا حضرت (صلی الله علیه وآله) هدف عالیه ی خویش (مبنی بر تعلیم و تربیت علی (علیه السلام) را با عمویش ابوطالب (علیه السلام) در میان ننهاد ؟

می فرماید : ادب آن حضرت از یکسو و احترامی که برای آن موحد سالخورده قائل بود از دیگر سو ، مانع از آن می شد که شیوه ی تعلیمی تربیتی خویش را برتر از سیر و سلوک حضرت ابوطالب با فرزندش برشمارد .

البته این نکته بود که حضرت ابوطالب (علیه السلام) به عنوان عهده دار مقام شامخ وصایت انبیاء پیشین بدان وقوف کامل داشت و از قرار گرفتن فرزندش در سایه سار گل سرسبد جهان آفرینش که به زودی عهده دار مقام منیع و رفیع نبوت می شد سخت شادمان و خرسند بود .

می پرسم : گرایش مولود کعبه به عبادت در سنین کودکی (که خود بیانگر گوشه ای از سیره ی

عبادی آن حضرت است) چگونه بوده است ؟ .

می فرماید : بسیار عالی ، خواه قبل و خواه بعد از رسالت حضرت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) .

حکایت

فاطمه ، دختر اسد بن هاشم ، مادر گرامی مولود کعبه (علیه السلام) می فرماید : چون علی (علیه السلام) متولد شد او را محکم در قنداقی پیچیدم ؛ اما حضرتش با تکانی آن را پاره ساخت . پارچه ی قنداق را دو لایه نمودم ؛ اما آن را نیز به اشارتی پاره فرمود بر تعداد پارچه ها افزودم تا آن جا که شش عدد بگذشت و به حریر و چرم رسید و در تمامی حالات آنها را پاره نمود تا اینکه خطاب به من فرمود : مادر جان دستان مرا نبند چرا که می خواهم با آنها خدای تعالی را در تضرع و زاری بخوانم . (۳۰)

سپس می افزاید : حضرتش در این زمینه (گرایش به عبادت در سنین کودکی) خود فرموده اند : من بنده ی خدا ، برادر رسول الله (صلی الله علیه وآله) و نیز بزرگترین تصدیق کننده ی او هستم و کسی جز دروغگوی تهمت زن منکر آن نمی شود . به درستی که من هفت سال پیش از مردم با رسول خدا نماز گزاردم ، چه نخستین کسی بودم که با او نماز خواندم . آری من هفت سال پیش از آنکه فردی از این امت خدای تعالی را پرستش نماید حضرتش را پرستیده ام . (۳۱)

حکایت

در عهد جاهلیت روزی عنیف کندی به مکه شد تا خرید کند . چونان همیشه به نزد عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) که تاجر پیشه بود و در جوار مکه مغازه ای داشت رفت و در پیش او نشست .

اختی بعد درست آن هنگام

که خورشید به وسط آسمان رسیده بود جوانی را دید که آمد و پس از نگریستن به آسمان رو به روی کعبه ایستاد . اندکی بعد کودکی آمد و در سمت راست او قرار گرفت . دمی بعد نیز زنی آمد و پشت سر هر دوی ایشان ایستاد . مرد جوان به رکوع رفت و آن کودک و آن زن هم با وی به رکوع شدند ، سربرداشت آن دو نیز سربرداشتند ، به سجده رفت ، آن دو هم همین طور . . . شگفت زده شرح ماجرا و نام ایشان را از ابن عبدالمطلب جویا شد .

عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در پاسخ گفت : آن جوان محمد (صلی الله علیه وآله) ، فرزند عبدالله برادرزاده ی من و آن کودک علی (علیه السلام) ، فرزند ابوطالب برادر زاده ی دیگر من و آن زن خدیجه است دختر خولید و همسر محمد (صلی الله علیه وآله) .

برادر زاده ام - محمد (صلی الله علیه وآله) - به من خبر داده که خدایش پروردگار زمین و آسمان او را بدین آیین مامور ساخته است . به خدا قسم در روی زمین جز این سه تن احدی بر این دیانت نیست . (۳۲)

از نماز نور آن دریای راز

فرض شد بر جمله ی امت نماز(۳۳)

می گویم : پس بدین ترتیب علی (علیه السلام) اولین آزاد مردی است که با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به نماز ایستاد ، اولین نیکمردی که به شریعت او (صلی الله علیه وآله) در آمد .

می فرماید :

آری :

مسلم اول شه مردان علی (علیه السلام) است

عشق را سرمایه ی ایمان علی (علیه السلام) است (۳۴)

می گویم : چگونه است که اندک افرادی از علمای سایر مذاهب و فرق اسلامی به ناروا این افتخار (یعنی عنوان اولین گرونده ی مرد به اسلام) را به زعم خود از حضرت سلب و به دیگری نسبت داده اند ؟

می فرماید : پی مصلحت ، مجلس آراستند

نشستند و گفتند و برخاستند

سپس می افزاید : به هر حال آنان خردسالی حضرت علیه السلام را بهانه کرده اند ، حال آنکه خود خوب می دانند که قرآن درباره ی حضرت یحیی پیغمبر خدا (علیه السلام) به صراحت می فرماید : و آتیناه الحکم صبیا ؛ (۳۵) یعنی ما به او در همان سن کودکی مقام نبوت بخشیدیم ، و نیز آگاهند از احوالات حضرت عیسی (علیه السلام) پیامبر بزرگ الهی که در گهواره لب به سخن گشود ، به موعظت مردم پرداخت و فرمود : انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا ؛ یعنی من بنده ی خدایم ، هم او که به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است . (۳۶)

و نیز مطلعند از آراء صحابه و تابعین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در این رابطه که علی (علیه السلام) اولین مسلمان و مومن به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده است . نظیر سلمان فارسی ، عبدالله بن عباس ، عباس بن عبدالمطلب ، عمر بن خطاب ، انس بن مالک ، ابوسعید خدری و بسیاری دیگر چنانکه از انس بن مالک نقل

شـده است که روز دوشـنبه رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله) به رسالت مبعوث شدنـد و علی (علیه السـلام) فردای همان روز یعنی سه شنبه اسلام آورد اگر چه پیش از آن نیز موحد بود . (۳۷)

سپس می افزاید : جالب اینکه قضیه ی یوم الدار نیز در حالی روی داد که علی (علیه السلام) اندک سال بود

می پرسم : آن قضیه از چه قرار بوده است ؟

می فرماید : در تفسیر و شرح آیه ی شریفه ی وانذر عشیرتک الاقربین ؛ (۳۸) یعنی نخست خویشان نزدیکت را بترسان ، آمده است که علی (علیه السـلام) فرمود : به دنبال نزول آیه ی شـریفه ی وانذر عشـیرتک الاقربین روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به من فرمود که غذایی مشـتمل بر یک صاع گندم ، یک ران گوسـفند و یک ظرف شـیر تهیه شود و جمعی از فرزندان عبدالمطلب و سـران بنی هاشم (حدود چهل و پنج نفر) نیز به صرف غذا در بیت شریف آن حضرت دعوت شوند تا در حضور ایشان ماموریت الهی خود را به آنها ابلاغ نماید .

متعـاقب آن چنین نمودم و چون غـذا انـدک می نمود . حضـرت (صـلی الله علیه وآله) تکه ای از گوشت را با دنـدان مبارک خود نصف کرد و به دیگ افکند تا فزونی و برکت یابد و چنین نیز شد .

آنگاه حضـرت (صـلی الله علیه وآله) خطاب به میهمان فرمود : به نام خـدای تعالی بخوریـد و همه خوردند و نوشـیدند و سـیر شدند و از آن برکت آن بزرگوار چیزی هم کم

نیامد . اگر چه آن مقدار غذا معمولا کفایت یک تن از آنان را می نمود .

در این وقت که پیامبر نور و رحمت ، خویش را جهت ابلاغ رسالت الهی آماده می ساخت ، ابولهب عموی آن حضرت ، ضیافت حضرت را جادو خواند و با این گفتار سخیف و موهن خویش باعث شد تا میهمانان پراکنده شوند و از فیض استماع کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) باز بمانند .

فردای آن روز حضرت (صلی الله علیه وآله) مرا فراخوانده فرمودند : علی جان این مرد چنانکه دیدی مانع از سخن می گردید و میهمان قبل از آن که سخنی با ایشان بگویم متفرق شدند . از این رو امروز نیز خوراکی مهیا کن و دیگر بار ایشان را به نزد من آور .

من نیز حسب الامر حضرت چنان کردم . میهمانان آمدند و دیگر بار خوردند و نوشیدند تا سیر شدند . آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) لب به سخن گشوده گفتند : یا بنی عبداللمطلب انی والله ما اعلم شابا فی العرب جاء قومه بافضل ما جئتکم به و . . ای فرزندان عبدالمطلب به خدا قسم جوانی را در میان عرب سراغ ندارم که برای قوم خود چیزی نیکوتر و گزیده تر از آنچه که من برای شما به ارمغان آورده ام آورده باشد ، من خیر و سعادت دنیایی و اخروی را برای شما به ارمغان آورده ام آورده باشد ، من خیر و سعادت دنیایی و اخروی را برای شما آورده ام و خدای تعالی مرا مامور ساخته و بر

آن داشته تا شما را نیز بدان دعوت کنم . حال کدامیک از شما مرا در این کار یاری می رساند تا در آینده برادر ، وصی و جانشین من باشد ؟ حضرت سه بار این جمله را تکرار فرمودند و هر سه بار از میان ایشان کسی به یاری پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) برنخاست و اعلام آمادگی نکرد ، الا من که از همه ی آنها کوچکتر ضعیف تر بودم ، برخاستم و اعلام کردم :

ای پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) من یاور تو در انجام این رسالت الهی خواهد بود .

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به سویم آمد ، دست بر پشتم نهاد و فرمود : هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا واطیعوه ؛ یعنی علی ، برادر وصی و جانشین من در میان شما خواهد بود فرمانش را بشنوید و نسبت به وی فرمانبردار و مطیع باشید .

در این هنگام میهمانان با خنده رو به پدرم (ابوطالب) نموده ، گفتند : محمد می گوید : باید از فرزندت متابعت کنی و فرمان ببری و او را بزرگ تو قرار داد . . . (۳۹)

هر بوی که از مشک و فرنفل شنوی

از دولت آن زلف چو سنبل شنوی

چون نغمه ی بلبل ز پی گل شنوی

گل گفته بود هر چه ز بلبل شنوی (۴۰)

می پرسم : حضرت (علیه السلام) در این زمان چند سال سن داشته اند ؟

می فرماید : بین سیزده تا پانزده سال (۴۱)

می گویم : این ماجرا به خوبی مبین رفعت و ژرفناکی سیره ی عبادی

آن حضرت در سنین کودی است ؛ چه در آن شرایط حساس و سرنوشت ساز که نهال شریعت نوپای مبتنی بر یکتا پرستی را شب زدگی ، خشکی جهل و توفانهای سهمگین و سیاه شرک ، پلشتی و بدسرشتی تهدید می کرد ، باغبان مهربان گلستان توحید نیاز به یاری داشت و علی (علیه السلام) این بنده ی رها شده از تمام قیود (۴۲) چه خوب این نیاز پر رمز و راز را درک کرده و چه نیکو بانگ فایکم یو ازرنی علی هذا الامر (۴۳) پیامبر پاکی و رحمت را لبیک گفت .

آری چه پندار نیکویی و چه کردار شایسته ای که شهباز وصف و عنقای خرد را بر قلل فرازمند رفعت و شکوه آن جرات و توان پرکشیدن نیست . چه غزل زیبایی ، چه مثنوی شکر ریز بلندی که هیچ دیوانی را یارای در برگرفتن آن نیست

می فرماید : چنین است ، نعلی (علیه السلام) که بنابر نص صریح قرآن کریم واجب التعظیم والاطاعه است ، خود مطیع محض پروردگار و سفیر ارجمند حضرتش جل و علاست ، آنسان که این متابعت بی چون و چرا بیت الغزل و سر سلسله ی ماندگار اصول و مبانی سیره ی عبادیش در سر تا سر عمر پربرکت و نورانیش محسوب می شود ، خواه در خردسالی ، خواه در جوانی یا سایر مقاطع زندگانی .

سپس می افزاید : متابعت وصف ناپذیر فوق ، سر حلقه ی پارسایان را به آنجا رسانده که باید می رساند ، چنانکه می بینیم حتی شرط قبولی عبادات نیز بهره مندی از نعمت گرانسنگی

چونان ولایت و محبت اوست .

گر برتر از آسمان بود منزل تو

وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو

چون مهر علی نباشد اندر دل تو

مسکین تو و سعی های بی حاصل تو (۴۴)

آری : علی مع الحق و الحق مع علی

به جزا از علی نباشد به جهان گره گشایی

طلب مدد از او کن چو رسد غم و بلایی

چو به کار خویش مانی در رحمت علی زن

به جز او به زخم دلها ننهد کسی دوایی

ز ولای او بزن دم که رها شوی زهر غم

سر کوی او مکان کن بنگر که در کجایی

بشناختم خدا را چو شناختم علی را

به خدا نبرده ای پی اگر از علی جدایی

نظری ز لطف و رحمت به من شکسته دل کن

تو که یار دردمندی تو که یار بی نوایی

همه عمر همچو شهری طلب مدد از او کن

که به جز علی نباشد به جهان گره گشایی را(۴۵)

تحفه دوم : امام ، عبادت ، زندگی

امام ، عبادت ، زندگی

می گویم : حضرت علامه ! درباره ی سیره ی عبادی امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) در گستره ی زندگی اجتماعی ایشان سوالات بسیاری را در ذهن دارم ، اما نمی دانم از کجا و چگونه آنها را مطرح سازم .

می فرماید : این ، امری کاملاـ طبیعی است ؛ چه ، عظمت شخصیتی آن امام همان (علیه السلام) که خدای تعالی و رسول ارجمندش (صلی الله علیه وآله) ، او را ستوده اند ، به گونه ای است که آدمی در مواجهه ی با آن دچار بهت و خیرتی ملکوتی می شود آنگونه که واله و شیدا نمی داند در مقام ستایش و توصیف گوشه ای از دیده ها

و شنیده ها نیز از کجا شروع و به کجا ختم نماید .

سپس می افزاید : با وجود این برای آنکه بتوانی حداقل به دسته ای از مطالبی که علاقه مند مطرح ساختن آنها هستی بپردازی به تعدادی از عناصر کلیدی سیره ی عبادی حضرت اشارت می نمایم تا پیرامون آنها به گفتگو بپردازیم . موافق هستی ؟

با خردسندی می گویم : آری

می فرماید : اما قبل از آن ذکر نکته ای را ضروری می دانم و آن اینکه عصمت پاکدامنی و نیز رویکرد حضرت به واجبات و فرائض الهی ، خاصه نماز (به عنوان عنصر پرفروغ سیره ی عبادی حضرتش) آنقدر کامل ، گستره ، عاشقانه و عارفانه است که گفتگویی مستقل را می طلبد و ان شاء الله در ادامه ی بحث بدان خواهید پرداخت .

سپس می فرماید : یکی از عناصر یاد شده عبارتست از :

الف - علاقه ی سرشار امام علی (علیه السلام) بهرسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

۱- تلاش برای حفظ جان پیامبر (صلی الله علیه وآله)

می پرسم : مگر اراده و مشیت الهی بر حفظ جان گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تعلق نگرفته بود ؟

می فرماید : آری

می گویم : پس تلاش برای حفظ جان پیامبر (صلی الله علیه وآله) ضرورتی داشته است ؟ می فرماید : آری ، چرا که اراده ی خداوند بر این تعلق گرفته بود که جان گرامی پیامبر خود را از طریق مجاری طبیعی و اسباب عقلی از جمله تلاش و جان نثاری اصحاب و در راس ایشان امام

علی بن ابیطالب (علیه السلام) پاس بدارد ، نه از طریق اعمال قدرت صرف . گواه این مطلب علاوه بر زندگینامه ی نورانی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آیه ی شریفه ی ذیل است که امکان به خطر افتادن جان عزیز آن حضرت (صلی الله علیه وآله) را منتفی نمی سازد : و ما محمد الا ـ رسول قد خلت من قبله الرسل . . . ؛ (۴۶) یعنی محمد ، تنها ، پیامبری (از سوی خداوند) است ، پیش از او پیامبرانی آمده اند و رفته اند هرگاه بمیرد و یا کشته شود آیا شما به افکار و عقاید جاهلیت برمی گردید ؟ هر کس عقب گرد نماید به خدا زیانی نمی زند ، خداوند سپاسگزاران را سزای نیک می دهد .

حکایت

در ماه ربیع الاول سنه ی سیزدهم بعثت مشرکان مکه پس از بحثی مفصل و داغ با اشارات پیرمردی ناشناس (که در برخی از منابع او را شیطان دانسته اند) بر آن شدند تا جهت خاموش ساختن ندای توحید و اطفای نورانیت چراغ فروزان هدایت و رستگاری دین مبین اسلام گروهی متشکل از جنگجویان قبایل مختلف را جهت یورش شبانه به خانه ی وحی و به شهادت رساندن وجود نازنین حضرت ختمی مرتبت ، محمد مصطفی (علیه السلام) برگزیده اند .

چون زمان اجرای این تصمیم شوم نزدیک شود ، فرشته ی وحی فرود آمد و ضمن افشای نقشه ی ننگین مشرکان از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خواست اقدام به مهاجرت به سوی شهر یثرب فرماید ؛ اما قبل از آن فردی را جهت

خوابیدن در جایگاه خویش برگزیند تا مشرکان تصور کنند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در خانه است .

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) برادر ، وصی و جانشین خویش علی (علیه السلام) را از مضمون پیام فرشته ی وحی آگاه ساخت و چون همیشه او را آماده ی فداکاری و جانفشانی در راه خدا یافت .

علی (علیه السلام) با ایمان کامل به حقیقت اسلام که عبارت از تسلیم بودن در پیشگاه قدس ربوبی است (۴۷) پس از عزیمت مخفیانه و شب هنگام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به سوی شهر یثرب در بستر حضرتش آرمید و پوشش سبز رنگی را نیز بر سر کشید .

پاسی از شب گذشته چهل نفر تروریست مسلح ، رفته رفته حلقه ی محاصره خانه ی وحی را تنگ و تنگتر نمودند . هر از چند گاهی نیز یکی از آنان از شکاف در به درون می نگریست تا از تداوم حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) در بیت خاطر جمع شوند . آنان به عمد حمله را تا نزدیکی های صبح به تاخیر انداختند تا بنی هاشم ببینند که قاتل محمد (صلی الله علیه وآله) یک فرد مشخص نیست تا درصدد خونخواهی برنیایند . با دمیدن سپیده صبح مشرکان مهاجم به حجره ی شریف نبوی (صلی الله علیه وآله) هجوم بردند ، اما در کمال بهت و ناباوری علی (علیه السلام) را دیدند که با نهایت خونسردی و آرامش سر از بالین برداشته و نگاه معنادار تحقیر کننده ای بر آنان افکنده است . (۴۸)

آری

، به حول و قوه ی الهی و جانفشانی مولود کعبه (علیه السلام) ، محمد (صلی الله علیه وآله) از خطر رست و نیز مشرکان به سنگ نشست : و یمکرون و یمرالله و الله خیر الماکرین ؛ (۴۹) یعنی اگر آنها با تو مکر کنند خدا هم با آنها مکر می کند و خدا بهتر از هر کس مکر تواند .

ارزش جانفشانی و تلاش امیر مومنان در حفظ جان گرامی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) آنقدر چشم افزا بود که اندکی بعد خدای تعالی نیز با ارسال آیتی آن را به زیبایی ستود : و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤ وف بالعباد یعنی برخی از مردم با خدا معامله نموده و جان خویش را برای رضایت او از دست میدهند و خدا نسبت به بندگان مهربانست .

خسروا گوی فلک در خم چوگان تو باد

ساحت کون و مکان عرصه ی میدان تو باد

همه آفاق گرفت و همه اطراف گشاد

صیت خلق تو که پیوسته نگهبان تو باد

زلف خاتون ظفر شیفته ی پرچم توست

دیده ی فتح ابد عاشق جولان تو باد

طیره ی جلوه ی طوبی قد دلجوی تو شد

غیرت خلد برین ساحت بستان تو باد

نه به تنها حیوانات و نباتات و جماد

هرچه در عالم امرست به فرمان تو باد

حافظ خسته به اخلاص ثنا خوان تو شد

لطف عام تو شفابخش ثناخوان تو باد(۵۰)

می گویم : به نظر می رسد که تلاش علی (علیه السلام) در راستای حفظ جان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) محدود به لیله المبیت نباشد ؟

می فرماید : آری

، علی (علیه السلام) همواره مترصد حفظ جان شریف رسول الله (صلی الله علیه وآله) بود .

حکایت

ابوطالب بر جان پیغمبر (صلی الله علیه وآله) می ترسید ، بسا ، شب هنگام ، نزد بستر او می رفت و او را بر می خیزاند و علی (علیه السلام) را به جای وی می خواباند .

شبی علی (علیه السلام) گفت : من کشته خواهم شد .

ابوطالب در چند بیت بدو چنین گفت : پسرم شکیبا باش که شکیبایی خردمندانه تر است و هر زنده ای می میرد بلایی است دشوار اما خدا خواسته است دوستی فدای دوستی شود . دوستی والاگهر ، کریم و نجیب . اگر مرگی رسید تنها برای تو نیست ، هر زنده ای می میرد .

علی (علیه السلام) چنین پاسخ داد : مرا در یاری احمد (صلی الله علیه وآله) شکیبایی می فرمایی ؟ به خدا آنچه گفتم از بیم نبود . من دوست دارم یاری مرا ببینی و بدانی . من پیوسته فرمانبردار تو هستم . من احمد (صلی الله علیه وآله) را که در کودکی و جوانی ستوده است برای رضای خدا یاری می کنم . (۵۱)

سپس می افزاید : مشرکان آنگاه که دیدند رسالت الهی خواجه ی کونین (صلی الله علیه وآله) تبعات بس ویرانگری را متوجه زشت شرک و فرهنگ شوم و نامیمون جاهلی نموده است به انواع تطمیع ها و تهدیدها دست یازیدند ، اما چون آنها را کاملا بر وجود مقدس خیر المرسلین (صلی الله علیه وآله) بی اثر یافتند . روز

و شبی را سپری ننمودند . مگر آنکه برای به شهادت رسانیدن حضرتش (صلی الله علیه وآله) نقشه ها کشیده ، دسیسه چینی ها نمودند .

این توطئه ها آنقدر متنوع ، رنگارنگ و همه جانبه بود که گاه مجاری طبیعی و اسباب عقلی از عهده ی دفع آنها برنیامده ، مظاهرات مستقیم غیبی را نیز طلب می کرد . البته اگر این دسایس از حیطه ی مکر و تزویر و گروهی بودن بیرون می آمد و حالت رو در رو و نفر به نفر می یافت هیچ کس را یارای مقابله با رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نبود ، چه عظمت ، شکوه ، اقتدار ، ابهت و مهابت کفرستیز حضرتش در بالاترین مرتبت قرار داشته است ، آنگونه که علی (علیه السلام) می فرماید :

چون کارزار دشوار می شد ما خود را به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نگاه می داشتیم ، چنانکه هیچ یک ما از وی به دشمن نزدیکتر نبود . (و معنی آن این است که چون بیم از دشمن بسیار می بود و اژدهای جنگ دهان می گشود مسلمانان به رسول خدا پناه می بردند و از او می خواستند تا خود دست به جنگ بگشاید . در این هنگام به برکت پیامبر ، خدا پیروزی بر آنان می فرستاد و بیمی را که داشتند با رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)(۵۲)

می گشاد .)

می گویم : شک ندارم که نه تنها حفظ جان بلکه پاسداشت سلامتی حضرت خیرالمرسلین نیز مد نظر امیرالمومنین علی (علیه السلام) است .

می فرماید

: آری به حقیقت چنین است و عام الحزن خود از گواهان این مطلب است .

می پرسم : چگونه ؟

می فرماید : در آن سال حزن آور که تازه جناب ابوطالب (علیه السلام) روی در نقاب خاک کشیده بود و امیدی نیز به بهبود بیماری حضرت خدیجه ی کبری (علیه السلام) نبود ، علی (علیه السلام) با وجود غم جانکاه درگذشت پدر ، نگران سلامتی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) بود چنانکه می فرمود : تازه سه روز است از فاجعه ی اول می گذرد هنوز از جراحات مرگ پدرم که بر قلب پیامبر (صلی الله علیه وآله) وارد آمده خون می بارد و التیام نیافته ، اینک ام المومنین (خدیجه (علیه السلام) این زن پاکدل و با ایمان برای پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرشته ی رحمت بود . . . (۵۳)

۲- تلاش برای درک محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

می پرسم : مگر محدودیت یا مانعی بر سرا راه تشرف به پیشگاه خیرالمرسلین (صلی الله علیه وآله) و درک محضر نورانیش پیش آمد که علی (علیه السلام) را به تلاش برای حصول این مهم واداشت ؟

می فرماید : آری با نزول آیه ی شریفه ی یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول . . . (۵۴) شرطی مالی برای تشرف به محضر پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه وآله) وضع شد ، چرا که مراجعات بی دلیل و سوالات نابجای برخی از مسلمانان متمول آنقدر شدت یافته بود که از یک سوء حضرت به تنگ آمده

و از دیگر سو نوبت به فقرا نمی رسید ، لذا خداوند این آیه را نازل نمود که می فرماید :

ای اهل ایمان هرگاه بخواهید با رسول سخن سری بگویید (یا سوالی کنید) پیش از این کار باید (مبلغی) صدقه دهید که این صدقه برای شما بهتر و پاکیزه تر است (که شما را از سوالات بی جابر کنار و از بخل و لئامت پاک می گرداند) و اگر از فقر چیزی برای صدقه نیابید در این صورت خدا البته آمرزنده و مهربان است (و شما را می بخشد

می پرسم : آیا مراجعان برای تشرف ، اداء صدقه نمودند ؟

می فرماید : جز علی بن ابیطالب (علیه السلام) بقیه از فقر بیمناک شده و بدل دست نیازیدند ، به امید آنکه این دستور تغییر یابد . البته این حکم ده روز بعد با نزول آیه ای برداشته شد ؛ اما افتخار عمل بدان منحصرا برای مولا و سرورمان علی (علیه السلام) باقی ماند .

می پرسم آن آیه کدام است ؟

می فرماید : آیه چنین آغاز می شود : ءاشفقتم ان تقدموا بین یدی نجواکم صدقات . . . ؛ (۵۵) یعنی آیا از این که پیش از راز گفتن با رسول (صلی الله علیه وآله) صدقه دهید (از فقر) ترسیدند ؟ پس حال که اداء صدقه نکردید باز هم خدا شما را بخشید ، اینکه نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسول (صلی الله علیه وآله) را اطاعت کنید (بدانید که) خدا به هر چه کنید آگاه است

می پرسم : در

این تشرف تاریخی حضرت (علیه) چه پرسیدند ؟

می فرمایـد : سوالا ـتی را مطرح فرمودنـد که تماما مـبین دینمـداری اوست ، آن چنـانکه این رویـداد نکته آموز خود جلوه ای درخشان از سیره ی عبادی آن امام همام (علیه السلام) است .

در بعضی از روایات چنین آمده که امیرالمومنین علی (علیه السلام) در این مورد فرمود : چون این آیت فرود آمد ، یک دینار (معادل ده درهم) به صدقه دادم و ده سوال از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرسیدم .

گفتم : یا رسول الله کیف ادعو الله ؟ ؛ خدای را جل جلاله چون خوانم و چگونه پرستم ؟

گفت : بالصـدق و الوفـاء : عهـدی که روز بلی بـا وی رفته به وفـای آن باز آیی و در گفتار و کردار خود صـدق به جای آری آنچه نمایی ، داری و آنچه گویی ، کنی و از آنجا که آواز دهی ، باشی .

گفتم : ما اسال الله ؟ از خدا چه خواهم ؟

گفت : کـل حلالا ـ و قـل صـدقا ؛ آنچه خـوی حلاـل خـور و آنچه گـویی صـدق گوی ، حرام را به خود راه مـده که حرام بد سرانجام بود ، از دروغ بپرهیز که هر که دروغ گوید در دو جهان بدنام بود .

گفتم : ما الحیله ؟ حیلت چه کنم تا آن بود که من خواهم ؟

گفت : ترک الحیله حیله حیلت بگذار و بدان که همه آن بود که الله خواهد و حیلت و تدبیر بنده هرگز با تقدیر الله برنیاید .

گفتم : ما

علی ؟ بر مـن چیست از احکـام تـا بگزارم و از عهـده ی آن بیرون گفت : امر الله و رسـوله ، به هر چه الله فرمـود از واجبـات و مفروضات و هر چه رسول گفت از مسنوبات و مندوبات (۵۶)

گفتم : ما الراحه ؛ آسایش و راحت چیست ؟

گفت : الجنه گفت : راحت آن است که در بهشت با نعمت فرود آیی و از دوزخ با عقوبت ایمن شوی

گفتم : ما السرور ؟ شادی چیست و آن کامشادی کی ؟

گفت : الرویه شادی آن شادی که شب فراق به سرآید و صبح وصال از مطلع اقبال برآید و بنده شاهد جمال ذوالجلال بیند .

گفتم : ما الحق ؛ آن حق که باطل را در آن راه نیست چیست ؟

گفت : الاسلام ؛ دین اسلام

گفتم مالفساد ؛ آن فساد و تباهی که از راستی و پاکی دور است چیست ؟

گفت : الکفر کفر ورزیدن و حق بپوشیدن

گفتم ماالوفاء وفا چیست ؟

گفت : شهاده ان لا اله الا الله کلمه ی شهادت گفتن و بر ایمان و توحید و اخلاص مستقیم بودن

من که باشم که به تن رخت وفای تو کشم

دیه حمال کنم بار جفای تو کشم

گر تو بر من به تن و جان و دلی حکم کنی

هر سه را رقص کنان پیش هوای تو کنم ؟ (۵۷)

– عرض ادب خاص به ساحت قدس نبوی (صلی الله علیه وآله)

می گویم : حتمـا مصـادیق ظریف و طریفی از عرض ادب و ارادت ، منظور نظر حضـرت علامه است ، چه قائـل شـدن احترام برای حضرت ختمی مرتبت

(صلی الله علیه وآله) از سوی امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) امری بدیهی و مسلم است .

می فرماید : آری همین طور است .

حکایت

در جریان تدوین پیمان صلح حدیبیه مابین سهیل بن عمر و پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وآله) ، حضرت (صلی الله علیه وآله) ، علی (علیه السلام) را خواست و بدو فرمود : متن معاهده را بدین شکل که می گویم بنویس :

بسم الله الرحمن الرحیم و علی (علیه السلام) نوشت :

ابن عمرو گفت : من با این جمله و رحمن و رحیم آن آشنایی ندارم ، بگو بنویسد : باسمک اللهم ؛ یعنی به نام تو ای خدا .

پیامبر (صلی الله علیه وآله) درخواست او را پذیرفت و علی (صلی الله علیه وآله) نیز آن را نوشت . سپس پیامبر خطاب به علی (علیه السلام) فرمود : بنویس این پیمانی است که محمد پیامبر خدا با سهیل بن عمرو نماینده ی قریش منعقد ساخت .

در اینجا نماینده ی قریش از در اعتراض وارد شد و گفت : بگو نام خود و پدرت را نوشته و لقب رسول الله را از متن معاهده بردارد ؛ چه اگر نبوت و دعوت تو را به رسمیت شناخته بودیم ، با تو به ستیز برنمی خاستیم .

حضرت خیرالمرسلین (صلی الله علیه وآله) که مصلحت اسلامیان را در انعقاد عهدنامه ی مزبور یافته بود به رغم عدم رضایت گروهی از مسلمانان ، خواسته ی سهیل را پذیرفت و به علی (علیه السلام) فرمود چنان

کند .

این کار بر امیرمومنان (علیه السلام) سخت گران آمد ؛ آن سان که با کمال ادب و احترام به حضرت عرضه داشت : مرا یارای چنین جسارتی که عنوان رسالت را زا جوار نام شریف شما بردارم نیست .

پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وآله) چون چنین دید از حضرتش (علیه السلام) خواست که انگشت وی را برداشته روی عبارت مزبور نهد که شخصا به محو آن اقدام نماید !

بدین ترتیب خواسته ی نماینده ی قریش محقق و عهدنامه ی حدیبیه مابین ترتیب خواسته ی نماینده ی قریش محقق و عهدنامه ی حدیبیه مابین طرفین منعقد شد ، ضمن آنکه دیگر بار برگی از کتاب زرین و قطور عرض ادب امیرمومنان (علیه السلام) به رحمت عالمیان (صلی الله علیه وآله) ورق خورد .

۴- احترام به رای و تصمیم حضرت (صلی الله علیه وآله)

می پرسم : آیا در صدر اسلام کسی این جسارت را به خود راه داد که از صحابه ی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بخواهد در تصمیمی از تصمیمات رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) دخالت نموده آن را به نحوی تغییر دهند ؟ .

می فرماید : آری ، متاسفانه نه تنها افرادی پیدا شدند که این جسارت را به خود راه دادند ، بلکه بعضی از یاران آن حضرت نیز آن را پذیرفتند و (با دخالت در کار پیامبر (صلی الله علیه وآله) نهایه به معصیت عظیمی گرفتار آمدند . چنانکه در مقاطع مختلفی به ویژه واپسین روزهای زندگی شریف پیغمبر (صلی الله علیه

وآله) فرمایشات او (صلی الله علیه وآله) را عامدا در موضوعات حساس و سرنوشت سازی نظیر امامت و خلافت الهی و جانشینی بلافصل امیر مومنان علی (علیه السلام) نشنیده گرفته ، العیاذ بالله هذیان پنداشته و بر خلاف آن عمل نمودند .

می پرسم : مگو آنها نشنیدند که قرآن کریم می فرماید : آن گاه که خدا و رسولش در کاری فرمان دهند شایسته نیست که مردان و زنان با ایمان در آن کار از روی اختیار و هر گونه که بخواهند عمل کنند و فرمان خدا و رسولش را نادیده انگارند . (۵۸)

می فرماید : چرا ؟ اما در افتادن آنان به چاه وحشتناک هوای نفس و دنیاپرستی نصوص صریح قرآن کریم را نیز از برابر دیدگانشان دور ساخت

سپس می افزاید : در این میان علی (علیه السلام) که مشاور امین و معصوم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود با احترام کامل به رای و ایشان هرگز در مقام تعدیل و تغییر تصمیمی از تصمیمات حضرتش (صلی الله علیه وآله) برنیامد ، چرا که یقین داشت من یطع الرسول فقد اطاع الله ؛ (۵۹) هر که رسول خدا را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است .

حکایت

با نقض مفادی از پیمان صلح حدیبیه از سوی قریش ، مشرکان از واکنش پیامبر (صلی الله علیه وآله) سخت بیمناک شدند تا آنجا که ابوسفیان را به عنوان سرکرده خود به مدینه گسیل داشتند تا در خواست تمدید عهد نامه را مطرح نماید .

به شهر مدینه آمد و با رسول اکرم (صلی الله علیه

وآله) از تمدیـد و تحکیم پیمان سـخن رانـد ، اما چون با سـکوت و بی تفاوتی معنادار حضـرت مواجه شد و به هدف خویش دست نیافت به خانه ی امام علی (علیه السـلام) روی آورد و از حضرتش درخواست شفاعت نمود ، اما حضرت (علیه السلام) با صراحت کامل فرمود : ما هرگز در تصمیمی که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) می گیرد ، مداخله نمی کنیم (۶۰)

می پرسـم : از منظر امـام علی (علیه السـلام) شـور و مشـورت در چه مـواردی رواست ؟ می فرمایـد : در مـواردی که از طرف خدای تعالی و رسول (صـلی الله علیه وآله) و ائمه ی هدی حکم مشخصـی صادر نشده باشد چنانکه در پاسخ طلحه و زبیر که معترض بودنـد ، چرا بـا آنها مشورت نشـده ، فرمود : اگر حکمی بود که در کتاب خـدا بیانی و در سـنت نبوی راهی برای آن یافت نشد با شما به مشورت خواهم نشست .

می پرسم : از اینروست که قرآن کریم می فرمایـد : یـا ایهـا الـذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (۶۱) ای مومنان ، خدا را اطاعت کنید و رسول او را و ولی امر از ایشان را .

می فرمایـد : آری همانگونه که فرمود : و ما اتیکم الرسول فخـذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا ؛ (۶۲) و شما آنچه را که رسول حق (صلی الله علیه وآله) دستور دهد (و منع یا عطا کند) بگیرید و هر چیزی را که نهی فرماید واگذارید .

۵- حمایت عملی و نظری

از حضرت (صلی الله علیه وآله) و رسالت الهی او

می پرسم : مقصود از حمایت عملی همان جان فشانی ها ، مجاهدات ها ، پایمردی ها ، شجاهت ها و حرف شنوی ها صادقانه و متواضعانه ای است که علی (علیه السلام) نسبت به ساحت قدس نبوی (صلی الله علیه وآله) روا می داشت .

می فرماید : آری .

می پرسم : و مقصود از حمایت نظری ؟

می فرماید : گفتار و سخن بلند آن امام همام که در بخشهای بعد گفتگو پیرامون آن صحبت خواهیم نمود ان شاء الله

سپس می فرماید : حضرت علی (علیه السلام) علاوه بر حمایت عملی ، به نوع اخیر حمایت نیز دائما متوسل می شد تا آنجا که حتی از فرصت به دست آمده در مجلس عروسی خویش هم در این زمینه سود می جوید .

می پرسم : فرمایشات حضرت (علیه السلام) در آن محفل نورانی چه بوده است ؟

می فرماید : به قرار ذیل :

ستایش و سپاس خدایی را سزاست که سخنوران را به دانش خود نواخته و قلوب دینداران را به عنایتش منور ساخته است . راههای به حق رسنده ی باطل ستیز را به واسطه ی احکامش آشکار فرموده و آنها را به وسیله ی پسر عمویم مهتر عالمیان و برگزیده جهانیان است مفتوح نموده است .

پیامبر است این ، که دعوتش ناله ی ذلت بار ملحدین را بلند و صدق دعوی راستی ژرفناکی پیام خویش را بر اهل باطل مبرهن نموده است . خدای تعالی حضرتش را خاتم پیامبران و سید رسولان قرار داده

است ، او هم رسالت حضرت حق را اجرا و نشانه های خداوندی را به عالمیان ابلاغ فرموده است .

ستایش مخصوص خداوندگاری است که بندگان را به قدرت خویش آفریده به سبب دینش عزتمند گردانیده و به وسیله ی پیامبرش محمد (صلی الله علیه وآله) گرامی داشته ، رحمت ، مکرمت ، شرافت و عظمت بخشیده است .

او را می ستایم و گواهی می دهم خداوندگاری جز او در جهان وجود ندارد درود حضرت حق بر محمد (صلی الله علیه وآله) باد ؛ درودی که او را نفع بخشد و بهره مند سازد . . . (۶۳)

۶- پافشاری بر اجرای منویات رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله)

می فرماید : ابرام و اصرار بر اجرای حکم خدا و رسول (صلی الله علیه وآله) صفت بسیار ارزشمندی است که از حقیقت ایمان نشات می گیرد و مولایمان امام علی (علیه السلام) بدان آراسته بوده اند .

حکایت

آورده اند ساره زن نوازنده ای که سر ناچاری به مدینه پناه آورده بود با وجود آنکه بهره ای از ایمان نداشت ، مورد لطف و رحمت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) قرار گرفت و از خوراك و پوشاك بهره مند شد ، با وجود این با گرفتن ده دینار از فرد مسلمانی به نام خاطب ابن ابی بلتعه تن به جاسوسی علیه اسلام داد و بردن نامه ای را عهده دار شد که از آمادگی لشکر اسلام جهت فتح مکه خبر می داد .

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با آگاهی از این رویداد زبیر

و مقداد را تحت سرپرستی علی (علیه السلام) مامور یافتن وی نمود و آنان توانستند وی را در خارج از مدینه دستگیر کنند .

مقداد و زبیر او را دقیقا بازرسی کردند اما چیزی نیافتند ، ضمن آنکه ساره نیز داشتن هر نوع نامه ای را انکار می نمود . در این حال علی (علیه السلام) رو بدو نموده فرمود : به خدا قسم که پیامبر خلاف نمی گوید ، پس نامه را مسترد نما و الا آن را به هر قیمتی که شده باز پس می گیرم .

ساره که دریافته بود علی (علیه السلام) سربازی است که تا فرمان پیامبر را انجام ندهد دست بر نمی دارد ، اندکی از حضرت فاصله گرفت و نامه ای کوچک را از لابلای گیسوان بلند خود بیرون آورد و تسلیم حضرت (علیه السلام) نمود .

بدین ترتیب توطئه دیگری که می توانست تبعات شومی برای اسلامیان در پی داشته باشد با عنایت الهی وتوجهات نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و سیره ی تحسین برانگیز حضرت علی (علیه السلام) کشف و خنثی گردید . (۶۴)

سپس می فرماید : موارد دیگری هم می توان از این دست برشمرد که مجال بازگویی آن نیست و در این رابطه به همین چند خصیصه اکتفا می کنم .

ب - جلب عنایت ، اعتماد ، توجه و محبت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به خویش

می پرسم : مهمترین دلیل معطوف شدن عنایات ، توجهات ، مهر و محبت و اعتماد ویژه ی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه

السلام) چه بوده است ؟

می فرماید : آبرومندی حضرتش (علیه السلام) در پیشگاه قدس ربوبی جل و علا

می گویم : همان صفت ارزنده ای که در دعای توسل برای آن امام همام (علیه السلام) و سایر معصومین (علیهما السلام) برشمرده است : یا وجیها عندالله اشفع لنا عند الله ؟

می فرماید : آری همان صفت ارزشمند و پر رمز و رازی که در فهم امثال ما نمی گنجد .

می پرسم : این آبرومندی حاصل چیست ؟

می فرماید : حاصل فرمانبرداری بی چون و چرای حضرتش از خدای تعالی و رسولش محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) است و در این باره مطلب بسیار است که پیشتر بدان اشارات داشتیم ، اما همین بس که بگوییم لیس للانسان الا ما سعی

می پرسم : چگونه می توان از ابعاد محبت و عنایت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) به علی مرتضی (علیه السلام) آگاهی یافت ؟

می فرماید : با تامل و تفکر در آیات نورانی قرآن کریم و رجوع به مواریث گران سنگ معنویی که از نیاکان دینمدارمان به دستمان رسیده است می توانیم به اندازه ی ظرفیت وجودی و ادراک محدود خویش به سطوحی از معرفت در این باب دست یابیم

می گویم : دوست دارم از زبان مبارک شما به مواردی گوش جان بسپاریم که موید علاقه محبت ، عنایت و اعتماد خاص حضرت خیرالمرسلین (صلی الله علیه وآله) به امام العارفین امیرالمومنین علی (علیه السلام) است .

۱- تکریم و تجلیل از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهما السلام) وشخص

علی (علیهالسلام) که خورشید فروزان آن است .

می فرمایـد : آیـات و احادیث متعـددی در منقبت و سـتایش اهل بیت پیامبر عظیم الشان اسـلام (صـلی الله علیه وآله) که علی (علیـه السـلام) پرفروغ تریـن خورشـید آسـمان آن اسـت وارد شـده کـه در ضـمن آنهـا می تـوان به طهـارت ، عصـمت (۶۵) فرازپایگی ، ولایت (۶۶) و خلاصه جایگاه بلند تابناک ایشان (علیهما السـلام) پی برد و از دیگر سو به محبت واردات شگفت انگیز پیامبر خدا (صـلی الله علیه وآله) به قریش وقوف یافت . به عنوان مثال در قرآن کریم از قول رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله) خطاب به امت اسـلام آمـده است که پاداش و مزد رسالت من دوست داشـتن اهل بیت و خانـدانم می باشـد . بگو - ای پیامبر - من از شـما در مقابل رسالتم هیچ پاداشـی جز محبت و مودت نسبت به اهل بیت و خویشانم نمی خواهم (و دوستداران آل محمد (صلی الله علیه وآله) باشید که این اجر ، موجب انتفاع و هدایت امت است (۶۷) و (۶۸) .

می گویم : پس مردم با ادای این اجر به واقع به خود سود رسانیده اند

می فرمایـد : آری ، هر که دوسـتدار و محب راستین اهل بیت پیامبر (صـلی الله علیه وآله) باشـد در مکتب انسانسازشان زانوی ادب و تلمـذ به زمین می زنـد و از علو ، عرفـان و اخلاـق الهی آنان بهره منـد و صاحب علم و ایمان حقیقی ، و رسـتگاری دو عالم می شود .

می گویم : یعنی محبت اهل بیت (علیهما

السلام) موجبات شناخت و معرفت ایشان را برای ما فراهم می آورد .

می فرماید : آری

می پرسم : ثمره ی مبارک معرفت ایشان چیست ؟

می فرماید : با ذکر حدیثی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) پاسخ تو را می دهم که در ضمن آن حدیث حضرت فرمود : شناخت آل محمد (علیهماالسلام) مایه ی برائت از جهنم و دوست داشتن ایشان گذرنامه ی گذشتن از صراط و ولایت آنان امان از عذاب الهی است . (۶۹)

یا آل بیت رسول الله حبکم

فرض من الله فی القرآن انزله

کفا کم من عظیم القدر انکم

من لم یصل علیکم لا مصلاهل (۷۰)

یعنی ای خاندانرسولخدا دوستی شما فریضه ای است که خدا در قرآن نازل نموده و به آن امر کرده است . همین قدر فخر و عظمت برای شما کافی است که هر که بر شما درود و صلوات نفرستد ، نمازش باطل است . حکایت

روزی عربی بیابانی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمد و عرض نمود : یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) اسلام را بر من عرضه فرما .

پیامبر فرمود : به یگانگی خدا و اینکه محمد بنده و رسول اوست شهادت بده .

اعرابی گفت : آیا برای اینکار مزدی هم از من می خواهی ؟

پیامبر فرمود : نه ، فقط دوستی خویشاوندان را می طلبم .

اعرابی گفت : خویشان تو با من ؟

پیامبر فرمود : خویشان من

اعرابی گفت : یا رسول الله دستت را به من بده تا با تو بیعت کنم همانا لعنت خدا بر هر کس

که با تو و اهل بیت تو دوستی نورزد .

پیامبر فرمود : آمین (۷۱)

۲- برقراری عقد اخوت ما بین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وحضرت علی (علیهالسلام)

می پرسم : ماجرای برقراری عقد اخوت چگونه بوده است ؟

می فرماید : با ورود پیامبر عظیم الشان اسلام به مدینه ، خدای تعالی حضرتش (صلی الله علیه وآله) را فرمود که مابین مهاجرین و انصار (دو به دو با یکدیگر) عقد اخوت و پیمان برادری جاری نماید تا پرورش یافتگان محیطهای مختلف (و بعضا دشمن با یکدیگر) در سایه سار دین خدا شالوده ی وحدت سیاسی و معنوی پایداری را پی افکنند .

می پرسم : مهاجران چه کسانی بودند و انصار چه کسانی ؟

می فرماید : مهاجران از اهالی شهر مکه بودند که بر اثر اذیت و آزار قریشیان مشرک مجبور به ترک آن شهر و عزیمت به مدینه شدند و انصار عمدتا افراد قبایل اوس و خزرج بودند که از ساکنین اصلی مدینه به حساب می آمدند .

می پرسم : در جریان این قضیه حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) خود فقط با علی (علیه السلام) پیمان برادری بست ؟

می فرماید : آری منحصرا با علی (علیه السلام) پیمان اخوت منعقد فرمود .

حکایت

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آنگاه که مهاجرین و انصار را با یکدیگر برادر می نمود رو به مسلمانان کرده ، می فرمود : فلانی ! تو برادر فلانی هستی .

کار اخوت به پایان رسید . ناگهان علی (علیه السلام) با چشمهای اشکبار پیش آمد

و عرض کرد : یا رسول الله ! یاران خود را با یکدیگر برادر نمودید ، ولی عقد اخوت میان من و دیگری برقرار نفرمودید .

در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه وآله) رو به علی (علیه السلام) کرد و گفت : انت اخی فی الدنیا والاخره ؛ یعنی تو در دنیا و آخرت برادر من هستی ، به خدایی که مرا برای هدایت مردم برانگیخته سوگند ، برقراری پیمان برادری تو را برای این به عقب انداختم که می خواستم در پایان با تو برادر شوم . تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی ، الا اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد ، تو برادر و وارث من هستی . (۷۲)

۳- سپردن زمام اموربیت خویش در مکه به علی (علیه السلام)

می پرسم : این امر مربوط به چه مقطع زمانی است ؟

می فرماید : هنگام هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به مدینه .

می پرسم : امور مزبور شامل چه مواردی می شده است ؟

می فرماید : دو مورد مهم ، یکی مسترد ساختن امانات و سپرده های مردم ، چنانکه حضرتش (علیه السلام) تا سه روز بعد از هجرت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) به خاطر آنها در مکه باقی ماند . سیره نویسان آورده اند که امام در نقطه ای بلند از شهر مکه ایستاد و فرمود هر کس را نزد محمد (صلی الله علیه وآله) امانت و یا ودیعتی است بیاید و آن را از ما باز پس ستاند

می گویم : آیا

عمومی بودن این اعلام ناظر به تعدد امانات است

می فرماید : آری ، محمد امین (صلی الله علیه وآله) چه قبل و چه بعد از رسالت گیتی فروزش مورد اعتماد خاص مردم بود ، حتی آنان که ایمان نیاورده بودند بود ، چنانکه از حجم انبوهی از امانات مردم پاسداری می فرمود .

می پرسم : و مورد بعد ؟

می فرماید : سرپرستی از یادگار و پاره تن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) و ام کلثوم (دیگر دختر پیامبر) و انتقال آنان به همراه فاطمه بنت اسد (مادر خویش) و فاطمه دختر زبیر به مدینه .

می پرسم : آیا مشرکان از خروج حضرت علی (علیه السلام) و همراهان ممانعت به عمل نیاوردند ؟

می فرماید : چرا ، مشرکان وقتی از عزیمت حضرت (علیه السلام) و همراهانشان آگاهی یافتند . به تعقیب ایشان پرداخته در خارج از شهر با آنان رو به رو شدند .

ابتدا گفتگوهایی بین طرفین به عمل آمد ، اما چون چاره نبخشید ، حضرت دست به تیغ آخته برد تا به دفاع مسلحانه از حریم اسلام و اسلامیان بپردازد ، اما تعقیب کنندگان بیمناک شده فرار را بر قرار ترجیح دادند . (۷۳)

۴- به تاخیر افتادن ورود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به مدینه جهت ملحقشدن علی (علیه السلام) به موکب شریف نبوی (صلی الله علیه وآله)

می پرسم : پیامبر (صلی الله علیه وآله) در کجا درنگ فرمود ؟

می فرماید : در منزل سعد در قریه ی قبا که

با مدینه ی طیبه دو فرسنگ فاصله داشت .

می پرسم : خلیفه ی اول هم در معیت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بود ؟

می فرماید : آری ، چنانکه به حضرت (صلی الله علیه وآله) اظهار می داشت : اگر صلاح بدانید به یثرب برویم که مردم آنجا انتظار مقدم شریف شما را دارند .

پرسم : پاسخ حضرت (صلی الله علیه وآله) به وی چه بود ؟

می فرماید : اینکه تا برادرم علی (علیه السلام) به من ملحق نشود ، وارد یثرب نخواهم شد .

می پرسم : بالاخره حضرت علی (علیه السلام) در قبا به نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) ملحق گردید ؟

می فرماید : آری ، بعد از سه روز چون حضرت (علیه السلام) به قبا رسید به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اطلاع دادند که علی (علیه السلام) وارد شده ، اما به دلیل مجروح بودن پا توان شرفیابی به محضر شما را ندارد . رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز بلافاصله به جایی که حضرت (علیه السلام) فرود آمده بود رفت و او را در آغوش کشید و چون دیدگان مبارکش به پاهای مجروح و خون آلود علی (علیه السلام) افتاد ، آسمان چشمانش بارانی شد .

سپس می فرماید : البته در بعضی از منابع آمده است که علی (علیه السلام) به محض ورود به قبا با وجود جراحت شدید پا و کوفتگی ناشی از سفر به منزل سعد رفت جمعیت را شکافت و به زیارت پیامبر

خدا (صلی الله علیه وآله) نائل آمد . رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز با دیدن او از جای برخاست و در حالی که می فرمود : السلام علیک یابن عماه وی را در آغوش کشید و چون دیدگانش به پای زخمی علی (علیه السلام) افتاد اشک از چشمان تابناکش روان شد . نشست و با انگشت ، آب دهان مبارک و شفابخش خویش را مرهم آن زخمها فرمود . علی (علیه السلام) هم اشک ریزان خم شد و دستان مبارک پیامبر را غرق بوسه کرد . (۷۴)

سپس می افزاید : فردای آن روز حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) پس از اقامه ی نماز جمعه در حالی که علی (علیه السلام) در کمال صحت و سلامت ، حضرتش را همراهی می نمود و در میان شور و شوق وصف ناپذیر مردمی که به استقبال ایشان آمده بودند وارد مدینه شدند و بدین ترتیب برگی دیگر بر کتاب قطور محبت پیامبر (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) افزوده شد .

۵- پذیرفتن علی (علیه السلام) به دامادی خویش

می پرسم : گام اول در شکل گیری این وصلت فرخنده و میمون توسط چه کسی برداشته شد ؟

می فرماید : هم علی (علیه السلام) که بدان اندیشید و هم فاطمه ی زهرا (علیهاالسلام) که به سوال پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) پاسخ مثبت داد ، سوالی که ناظر بر نظر بی بی هر دو سرا (علیها السلام) در مورد ازدواج با امام علی بن ابیطالب علیها السلام

) بود .

می گوییم : پس گامی اصلی را رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) برداشته اند ؟

می فرمایـد : آن وجـود مقـدس به مسـئله ازدواج بی بی فـاطمه زهرا (علیهـا السـلام) به عنـوان موضوعی غیـبی و آسـمانی می نگریستند و در پاسخ به خواستگاران دختر گرامی شان می فرمودند : منتظر فرمان خدا در این رابطه هستم . با وجود این سخت علاقه مند بود که اراده ی الهی بر ازدواج دختر ارجمندش با علی بن ابیطالب (علیه السلام) تعلق بگیرد

می گویم : پس گامی اصلی را در این رابطه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به امر پروردگار برداشتند .

می فرماید : آری

حکایت

علی (علیه السـلام) به ازدوج بـا حضـرت زهرا(علیهاالسـلام) که صـاحب فضایـل و کمالاـت بی پایـان بود علاقه ی سـرشاری داشت ، اما حجب و ادب مانع از اظهار آن می شد تا اینکه روزی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از او پرسید : آیا تصمیم به ازدواج گرفته ای ؟

حضـرت (علیه السـلام) درحالیکه عرق خجالت و شرم بر چهره ی مبارکش نشسته بود فقط توانست عرضه بدارد : رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) داناتر است و نتوانست از دختر ارجمند پیامبر (صـلی الله علیه وآله) خواسـتگاری نماید . از دیگر سو بیم آن داشت که حضرت ، فردی از دختران قریش را برای او در نظر بگیرند . . .

هنوز ساعاتی از این قضیه نگذشته بود که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) علی (علیه السلام) را خواست ، در حالیکه

از فرط شادی و تبسم ، درخشش دندانهای مبارکش کاملا پدیدار بود ، به او فرمود : علی جان به تو مژده می دهم که برنامه ی ازدواجت را خدای تعالی ترتیب داد . هم اینک پیک وحی فرو آمد در حالیکه دسته گلی در دست داشت و آن را به من تقدیم نمود . پرسیدم : این گل چیست ؟ گفت : خدای تعالی به فرشتگان فرمود : امروز روز جشن نامزدی علی (علیه السلام) و زهرا (علیهاالسلام) است ، شما فرشتگان را گواه می گیرم که هم اکنون فاطمه (علیهاالسلام) دختر محمد (صلی الله علیه وآله) را به عقد همسری علی بن ابیطالب (علیه السلام) در می آورم در حالیکه آنها راضی هستند . فرشتگان با شنیدن این اعلان از فرط شادی یکدیگر را گلباران نمودند که این دسته گل نیز از همان گلهای بهشتی است . در ضمن خدای تعالی در پاسخ به یکی از فرشتگان (به نام راحیل) که دلیل قائل شدن این احترام بی مانند را جویا شد ، فرمود : امتیاز این دو نفر این است که در محبت به من در بین تمام مردان و زنان عالم بی نظیرند . (۷۵)

سپس می فرماید : علی (علیه السلام) بعدها فهمید که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قبل از آنک او را به دامادی بپذیرد به فاطمه (علیها السلام) فرموده بود : اگر علی (علیه السلام) نبود همسری برای تو در عالم پیدا نمی شد . (۷۶) چه فاطمه ی معصوم (علیها السلام) را همسری می بایست معصوم

.

۶- سایر موارد

می فرماید : دیگر شواهد ناظر بر محبت ، عنایت ، علاقه و اعتماد رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به علی مرتضی (ع) و توفیق آن حضرت (علیه السلام) در جلب توجهات حضرت خیرالمرسلین (صلی الله علیه وآله) که رضای الهی در جلب رضایت اوست (به عنوان وجهی از وجوه درخشان سیره ی عبادی ایشان (علیه السلام) فراوانند ، از جمله : در میان نهادن اسرار و رموز مهم با علی (علیه السلام) ، بیان فضایل و مناقب آن حضرت (که بالغ بر دهها حدیث شریف می شود) ، تعیین ایشان به جانشینی خود هنگام سفر ، بیان حکم خدا درباره ی ولایت و خلافت بلافصل آن امام همام ، قرار دادن او بر روی دوش خویش جهت شکستن بتهای موجود بر فراز کعبه ی شریف ، واگذاری ابلاغ پیامهای مهم بدان حضرت و . . .

سپس می فرماید : ناگفته پیداست که معطوف شدن عنایات ، توجهات و مراحم خاص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) مرهون آن بوده که تمامی اعمال و کردار آن حضرت (ع) به شکلی ژرف و گسترده که در وصف نمی گنجد به زیور اخلاص آراستگی داشته است .

ج - کتابت وحی ، گردآوری و تفسیر قرآن کریم وعمل به تعالیم نجاتبخش آن

می پرسم : کتابت وحی را چه کسانی عهده دار بوده اند ؟

می فرماید : بینش از چهل نفر از یاران رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از جمله علی (علیه السلام) ،

زید بن ثابت ، عبدالله بن ارقم ، حذیفه بن الیمان ، ابوبکر بن ابی قحافه و . . . بدین مهم اشتغال داشتند ، آنان آیات قرآن را بر روی پوستهای دباغی شده پارچه های مخصوص ، چوبهای صاف شده درخت خرما و مانند آن می نگاشتند و از آن نگهداری می کردند ضمن آن که نسخه ای را نیز به منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) تقدیم می داشتند(۷۷)

می پرسم : از میان نویسندگان وحی بیش از همه چه کسانی ملازم خدمت بودند ؟

می فرماید : علی (علیه السلام) و زید بن ثابت که حافظ قرآن کریم نیز بوده اند .

سپس می فرماید : البته این امر (کتابت و حفظ آیات قرآن) ظاهر امر است که بسیاری بدان پرداخته اند ، اما مهمتر از آن درک تعالیم و مفاهیم بلند قرآن کریم است و عمل کردن به آن که در این زمینه علی (علیه السلام) پس از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) یگانه ی دوران است ، آنسان که حضرتش را به حق ، قرآن ناطق خوانده اند و در منقبتش حدیث شریف نبوی علی مع القرآن مع علی را بارها ذکر نموده اند . آن امام همام (علیه السلام) در این رابطه می فرمایند : هیچ آیه ای بر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نازل نشد مگر اینکه بر من املا کرد و مرا به خواندن آن وا داشت . پس آن را با خط خودم نوشتم وسپس تفسیر و تاویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آیات

را به من آموخت و درباره ی من دعا کرد و از درگاه خدای تعالی درخواست نمود که فهمیدن و به خاطر سپردن آنها را به روزی فرماید . از آن لحظه به بعد هیچ آیه ای از آیات را و هیچ علمی را (از آنچه املا فرمود و من نوشتم) فراموش نکردم و پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) چیزی از آنچه خداوند از حلال و حرام و امر و نهی (چه مربوط به گذشته و چه مربوط به آینده) و طاعت و معصیت به آن حضرت یاد داده بود ، فروگذار نکرد مگر اینکه به من تعلیم فرمود و من به حافظه سپردم به طوری که حتی یک حرف از آنها را فراموش نکردم . آن حضرت دست بارکش را بر سینه ام نهاد و دعا کرد که خداوند قلب مرا از دانش و فهم و حکمت و نور لبریز فرماید . پس عرض کردم یا رسول الله پدر و مادرم فدای شما باد ، از لحظه ای که درباره ی من دعا فرموده اید نه چیزی را فراموش کرده ام و نه چیزی که ننوشته ام از من فوت شده است ، آیا این ترس هست که بعد از این چیزی را فراموش کنم ؟ آن حضرت در جواب فرمود : نه ، برای تو از ندانستن و از فراموشی نمی ترسم (۷۸)

می پرسم : نقش علی (علیه السلام) در گردآوری قرآن کریم چه بوده است ؟

می فرماید : با رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و همزمان با پایمال شدن حق الهی آن حضرت

(علیه السلام) در زمینه ی خلافت ، در منزل به گردآوری قرآن کریم بر اساس ترتیب نزول همت گماشت چنانکه فرمود : سوگند یاد نموده ام که ردا بر دوش نیفکنم تا قرآن را جمع آوری کنم (۷۹)

و این حسب الامر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در آخرین روزهای حیات بود .

می پرسم : این مهم چه مدت طول کشید ؟

می فرماید : در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد چنانکه صاحب الفهرست مدت مزبور را سه روز (۸۰) و خداوندگار المیزان شش ماه دانسته اند (۸۱)

می پرسم : با وجود آنکه علی (علیه السلام) به عنوان شایسته ترین فرد برای جمع آوری قرآن کریم ، گردآوری آیات و سور الهی را به نیکوترین شکل ممکن به پایان برد ، چرا با حاصل زحمات طاقت فرسای حضرتش بی مهری نمودند ؟

می فرماید : با توجه به اینکه قرآن تدوین شده از سوی دست اندرکاران وقت با قرآن گرد آمده از سوی علی (علیه السلام) تفاوتی ولو در یک حرف هم نداشته است علتی باقی نمی ماند مگر انگیزه ها و اغراض سیاسی که در قالب غصب خلافت بلافصل والهیه ی امیرمومنان علی (علیه السلام) و بی نصیب ساختن جامعه ی اسلامی از رهبری ، هدایت ، انفاس طیبه و رهنمودهای کریمه ی ایشان (علیه السلام) نموده یافته ، جلوه گر شد .

سپس می فرماید : با عنایت به آنچه که ذکر آن رفت و آنچه که در کتب تاریخ قرآن آمده است ، می بایست به یک نکته ی اساسی که ناظر به سیره

ی عبادی امام علی (علیه السلام) است ، توجه خاص داشت و آن اینکه حضرت علیرغم کنار گذاره شدن از قدرت سیاسی ، پاسداری و صیانت از آستان مقدس قرآن کریم را همچنان وظیفه خود دانست و با عنایات حضرت احدیت زمینه ی تحقق این آیه از قرآن کریم را فراهم آورد که می فرماید :

انا انزلنا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون (۸۲)

سپس می افزاید : آری باید به آستان قرآن کریم عرضه داشت که :

ثقل اکبر هستی و نثقل کبیر (علیه السلام)

محرم اسرار بی پایان توست

هر که از ایشان (علیه السلام) جدا پندارت

یا عدو یا دوست نادان توست

خوش بود روزی که آید شاه دین (علیه السلام)

آن زمانی که بحق دوران توست (۸۳)

د- ساخت و عمران مساجد

می فرماید : ساخت و عمران مساجد عمل بسیار شریف و از باقیات الصالحات است که خدای تعالی به افراد خداترسی که به پروردگار و روز قیامت ایمان دارند .

نماز را برپای داشته و زکات مال خویش را می پردازند ، منحصر ساخته است ، چنانکه فرمود : انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الاخر و اقام الصلوه و آتی الزکوه و لم یخش الا الله یعنی ، تنها کسانی مساجد خدا را آباد می نماید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز را برپا دارد زکات بپردازد و جز از خدا نترسد . (۸۴)

می گویم : پس با توجه به اینکه تمامی این صفات ممتاز در شخصیت وجودی امام علی (علیه السلام) جمع آمده است ، می بایست حضرتش را در

این عرصه ی مبارک نیز ساعی و سرآمد و الگوی تمامی قرون و اعصار یافت .

می فرماید : آری ، علی (علیه السلام) که در مسجد دیده به جهان گشود و در مسجد به شهادت نایل آمد ، او که بیت الهی را از وجود بتهای کوچک و بزرگ قریش و غیر قریش پیراست ، او که شخصا آستین همت را بالا ـ زد و در بنای مساجد مختلف شرکت جست ، او که خدای تعالی راه ارتباطی بیت خویش را تنها با سرای او سد نفرمود ، الگوی کامل و شایسته و بایسته ی تمامی بانیان خیر و مسجد سازان است .

می پرسم : مراد شما از اینکه خدای تعالی راه ارتباطی بیت خویش را با سرای علی (علیه السلام) سد نفرمود چیست ؟

می فرماید : مرا حکایتی است که طی آن حدیث قدسی سدابواب فرو آمده

حکایت

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) پس از ورود به مدینه ی طیبه اقدام به ساخت مسجدی در آن شهر فرمود چون این کار به پایان آمد و جمعی از مهاجرین اتاقهایی در گرداگرد آن ساخته ، از آنها درهایی به شبستان گشودند تا هنگام عزیمت به مسجد از آنها استفاده نمایند . چندی بر این منوال گذشت تا اینکه روزی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) امر به مسدود شدن همه ی درها الا در خانه ی علی (علیه السلام) فرمود . در این حال برخی از اصحاب برآشفته شده ، زبان به اعتراض گشودند که چرا درهای خانه های ما بسته بماند ، اما در خانه ی

علی (علیه السلام) همچنان باز ! پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در پاسخ فرمودند : من از جانب خود ، هرگز دستور بازماندن و بسته شدن دری را ندادم ، بلکه خدای تعالی بود که در خانه ی علی (علیه السلام) را باز و در خانه های شما را مسدود نمود . (۸۵)

می پرسم : نحوه ی مشارکت حضرت (علیه السلام) در امر مسجدسازی چگونه بوده است ؟

می فرماید : مشارکتی همه جانبه از اختصاص مال گرفته تا کار و فعالیت بدنی همراه با کارگران و این در حالی بود که برخی از صحابه از همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ، علی مرتضی (علیه السلام) و دیگر مسلمانان (از مهاجرین گرفته تا انصار) در امر برافراشتن بنای مسجد اکراه داشتند . علی (علیه السلام) در پاسخ بدآنها شعری به مضمون ذیل سرودند ؛ کسی که با تلاش و کوشش به تعمیر مساجد برمی خیزد با آن که از غبار آلوده شدن لباسش هم در این راه مخالف است هرگز برابر نیستند(۸۶)

می پرسم : جایگاه مسجد در منظر امام (علیه السلام) تا چه حد رفیع بوده است ؟

می فرماید : تا آن حد که فرمود : در نزد من نشستن در مسجد از آرمیدن در بهشت برتر است ، زیرا حضور در خلد برین ، مرا و حضور در مسجد ، خدای تعالی را خرسند می سازد (۸۷)

ه - کمک به اهل خانه در امور زندگی روزمره

می فرماید : علی (علیه السلام) از همان نخستین روز تشکیل خانواده اقدام به

تقسیم کارها ما بین خویش و حضرت زهرا (علیهاالسلام) نمود ؛ بدین ترتیب که امور خارج از خانه ؛ از قبیل کار در مزرعه و نخلستان جهت کسب درآمد ، خرید مایحتاج ، آوردن آب و هیزم و . . . را خود شخصا عهده دار شد و امور داخلی نظیر آردکردن گندم و جو ، پخت نان و طعام ، شستشوی لباس و مانند آن را حضرت صدیقه طاهره (علیهاالسلام) بر عهده گرفت . با این حال امام (علیه السلام) در بسیاری از مواقع به کارهای درون بیت هم می پرداخت و این در حالی بود که امام (علیه السلام) با جدیت به فعالیتهای دینی و اجتماعی از قبیل شرکت در جهاد ، کتابت وحی ، همراهی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ، رفع بن بستهای رو در روی خلفا ، امور مسلمین و خلافت ، قضاوت ، سرکشی به ایتام و درماندگان نیز می پرداخت .

حکایت

علی بن ابیطالب (علیه السلام) خرما و نمک در جامه ی خویش همی برد و همی گفت : بردن چیزی که خانواده را نافع بود از کمال آدمی نکاهد (۸۸)

می پرسم : عنایت الهی بدین همدلی و همرایی چگونه نمود یافت ؟

می فرماید : با اعطای گلهای وجود حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت (علیهما السلام) و حضرت زینب کبری (علیها السلام) پیام رسان صدیق دشت کربلا حضرت ام کلثوم (علیها السلام) اسوه ی تقوی و پرهیزکاری بدیشان و نیز نزول آیات نورانی قرآن در تجلیل از فضائل ، مناقب ، سیره

ی عبادی و کارهای پسندیده ایشان (علیها السلام) و . . .

سپس می فرماید : اما تفضل الهی به سبب تحمل سختی زندگی یکی همانا تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) بود که خدای تعالی به برکت آن هم در زندگی کفایتشان فرمود و هم بر مرتبت و مقام روحانی شان افزود و دیگری حضور و خدمتگزاری ملائک و فرشتگان الهی در آن بیت شریف و برکت خیز ، آنسان که بنا به گفته ی ابوذر آسیاب سنگی در گوشه ی صحن سرای ایشان به خودی خود می گشت و گندم را آرد می نمود و امثال ذلک . (۸۹)

و- تربیت شایسته ی نسل نو

می فرماید : کسب ادب و دانش در منظر امام علی (علیه السلام) به عنوان فریضه ای دینی حائز اهمیت بسیاری است ، چنانکه فرمود ، انکم الی اکتساب الادب احوج منکم الی اکتساب الذهب والفضه یعنی براستی شما به کسب ادب و دانش بیشتر از به دست آوردن طلا و نقره نیاز دارید و نیز سفارش نمود : ذک عقلک بالادب کما تذکی النار بالحطب ، یعنی بدان سان که با هیزم آتش می فروزی ، مشعل عقل خود را با ادب روشن کن .

سپس می فرماید : علی (علیه السلام) نسبت به تربیت و تعلیم نونهالان آینده ساز امت اسلامی سعی و تلاش وافری را مبذول داشتند ، خواه از طریق ارائه ی راهکار و روش و خواه از طریق به کارگیری آنه او تربیت انسانهایی فراز پایه و فرزانه

می پرسم : مشخصه ی اصلی مکتب تربیتی امام علی (علیه السلام) چیست

؟

می فرمایـد : در درجـه ی اول اسـلامیت آن است ؛ چرا که تربیت دینی اگر در معنـای وسـیعی که بر آن مـترتب است ، محقق شود ، همه ی ابعاد تربیتی مرتبط با شخصیت انسانی را پوشش خواهد داد .

می پرسم : و در درجه ی بعد ؟

می فرماید : پویایی آن است و نیز عنایتی که به شـرایط زمانی و مکانی و خصوصـیات متنوع روحی و جسمی تربیت شوندگان در هر دوره داشته و دارد ؛

حکایت

همـان به غـالب (فرزدق) شاعر بلنـد آوازه و نام آشـنای مسـلمان و جهان عرب گویـد : در خردسالی روزی به همراه پـدرم به محضـر امام علی (علیه السـلام) شـرفیاب شـدم امام پس از مهربانی و تفقـد (نسـبت به ما) از پدرم پرسـید : نام و احوالات این کودک چگونه است ؟

پـدرم عرضه داشت : این فرزنـدم همان است که شـعر و کلام عرب را خود بدو آموخته ام و آنگونه که اینک سـرآمد اقران و همانندان خویش است .

امام (علیه السلام) پس از شنیدن این توضیح ، فرمودند : اگر قرآن را به او یاد می دادی برایش بهتر بود .

فرزدق در ادامه می افزایـد : این فرمـایش امـام تاثیری عظیم بر من نهاد آنسان که خود را به قیـد عزلت کشانـدم و سوگنـد یاد کردم از آن پای بیرون ننهم تا آنگاه که قرآن را از ابتدا تا انتها حفظ کنم و به حول و قوه ی الهی اینگونه نیز شد (۹۰)

می گویم : پس اسلامیت به عنوان وجه اعلای اصلی ترین مشخصه مکتب تربیتی امام

علی (علیه السلام) ناظر بر جامعیت و تمام نگری دین مبین اسلام است ؟

می فرماید : آری ، دینی که تمامی نیازهای حیات انسانی را از دو منظر دنیایی و عقبایی نگریسته و مستظهر به وحی و اراده ی الهی است ، از تربیت شایسته و بایسته ی نسل جوان ، ناتوان نخواهد بود .

می پرسم : مهمترین شیوه ی تعلیمی حضرت (علیه السلام) چه بوده است ؟

می فرماید : شیوه ی الگویی

می پرسم : و آن چه شیوه ای است ؟

می فرماید : شیوه ای است که طی آن متعلم در تعامل به معلم خویش و با دیدن کردار و رفتار حسنه ی او به زیبایی عمل نیک وقوف می یابد و از ژرفای جان بدان دل می بندد ، شیوه ای که حدیث شریفه ی ذیل موید آن است : کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم

می گویم : پس با توجه به آنکه از صدر اسلام تا کنون حجم انبوهی از رفتارها و کردارهای حسنه ی حضرت (علیه السلام) در قالب داستانها و روایات در امتداد نگا..مردمان قرار داشته و دارد ، می توان به جاودانگی شیوه ی تعلیمی ایشان (علیه السلام) و اثر نهی چشم افزای آن پی برد .

می فرماید : آری ، رنگ خدایی و اخلاص مترتب بر سیره ی عبادی امام علی (علیه السلام) آنگونه است که دستگیر تمامی بندگان خداست ، چه آنان که امامت ایشان را درک نمودند و چه آنان که بعد از ایشان در سایه سار ولایتش آرمیدند .

ز- صبر پیشگی و راضی بوده به

رضای الهی

می فرماید : خدای تعالی با صابران است ؛ چرا که راضی به رضا و تسلیم به قضای خداوندیند و روز و شبی بر آنان نمی گذرد مگر آنکه در مقام تبعیت و رضایت محض به سر برده باشند :

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد(۹۱)

می پرسم : حدیث شکیبایی و صبر امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) چگونه است ؟

می فرماید : گفتاری است بلند که در حرف ناید

سپس می فرماید : امام (علیه السلام) تندیس و نماد پرشکوه صبر و شکیبایی دینمدارانه و سرافرازانه است که درخشان ترین نمونه ی آن را می بایست در برخورد مدبرانه ی حضرت (علیه السلام) با فتنه ی غصب خلافت جستجو کرد ، چرا که اگر امام (علیه السلام) شکیبایی پیشه نمی کرد و غیر از این عمل می فرمود ، اصل و اساس اسلام با خطری عظیم مواجه می شد .

می گویم : اگر ممکن است در این رابطه بیشتر توضیح دهید .

می فرماید : در گردنه ای صعب و مشرف به پرتگاهی خطرناك ، رانندگی ماشینی از بین سرنشینان و به زور به دست ناشی می افتد ، اگر راننده ی ماهری در ماشین حضور داشته باشد ، سه راهکار بیشتر فراروی خود نمی بیند ، آن ها کدامند ؟

می گویم : اول آن که بی تفاوتی اختیار نماید . دوم آنکه به تنهایی یا با کمک سرنشینان با فرد غاصب گلاویز شود . سوم نیز آنکه

صبر پیشه نموده با راهنمایی خویش راننده را از در افکندن ماشین و سرنشینان آن به دره باز دارد ، ضمن آنکه با دلیل و برهان حقانیت خود را تصدی امر به اطلاع همگان از جمله راننده ی غاصب برساند .

می فرماید : آفرین ، درست گفتی حال بگو بدانم ثمره ی کدام راهکار نیکوتر و بهتر است ؟

می گویم : راهکار سوم چرا که نتیجه ی دو راهکار نخست چیزی جز سقوط ماشین به قعر دره ، نابودی سرنشینان و نرسیدن به مقصد نخواهد بود .

می فرماید : درست است .

سپس می فرماید : علی (علیه السلام) نیز با صبر و شکیبایی سرافرازانه ی خویش به واقع ماشین اسلام را از درافتادن به دره نابودی و فنا بازداشت ، ضمن آنکه از در احتجاج درآمده ، حجت را بر همگان تمام نموده و حقانیت خود را برای تصدی امر الهی خلافت مسلمین ثابت فرمود .

سپس می افزاید : حضرت (علیه السلام) در بسیاری از موارد نیز که شکیبایی را بی تاثیر و خلاف حق و اراده ی الهی می دید ، چشم فتنه را با اقتدار کامل و بی هیچ ملاحظه ای کور می فرمود .

می گویم : از رضای امام (علیه السلام) به رضای حضرت حق تعالی (جلت عظمته) بگویید .

می فرماید : آن حضرت به عنوان مصداق الهی کریمه ی رضی الله عنهم و رضوا عنه ؛ راضی به رضای خدای (عزوجل) بود ، حتی در پیشامدهای بسیار ناگوار و تلخی همچون رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه

وآله) و یگانه یادگارش بی بی فاطمه ی زهرا (علیهاالسلام) :

یارسول الله) پدر و مادرم فدایت باد ، با مرگ تو رشته ای برید که در مرگ جز تو کس چنان ندید پایان یافتن دعوت پیامبران و بریدن خبرهای آسمان ، چنانکه - مرگت - دیگر مصیبت زدگان را به شکیبایی واداشت و همگان را در سوگی یکسان گذاشت ، و اگر نه این است که به شکیبایی واداشت و همگان را در سوگی یکسان گذاشت ، و اگر نه این است که به شکیبایی امر فرمودی ، و از بیتابی نهی نمودی ، اشک دیده را با گریستن بر تو به پایان می رساندیم و درد همچنان بی درمان می ماند . . . این زاری و بیقراری در فقدان تو اندک است ، لیکن مرگ را باز نتوان گرداند ، و نه کس را از آن توان رهاند . پدر و مادرم فدایت ، ما را در پیشگاه پروردگارت به یاد آورد و در خاطر خود نگاه دار !

می فرماید : امام ، عبادت ، زندگی اجتماعی مبحثی ناظر برگسترده و ژرف است و گفتگو هر چند در امتداد آن ادامه یابد بوستانهای مصفا و دست نخورده ای بیشتری از بهشت فضایل و مناقب علی (علیه السلام) می نمایند و دل از صاحبدلان می ربایند . اگر فرصت محدود نبود بیشتر در این رابطه صحبت می نمودیم اما برای اینکه از ذکر مناقب حضرت (علیه السلام) در سایر مباحث هم متنعم شویم بدین مختصر بسنده نموده باب گفتگویی نو را می گشاییم .

تحفه سوم : امام ، عبادت پرس

امام ، عبادت پرستش

می فرماید

: انگیزه ی انسان در انجام کارها متفاوت و متنوع است .

می گویم : حتی در عبادات

می فرماید : به تعبیر آری .

می گویم : چگونه ؟

می فرماید : محرک افراد برای عبادت خدای تعالی یکسان نیست حتی هر دسته از عباداتی نیز که یک فرد به جای می آورد ممکن است از یک نوع محرک برخوردار باشد .

می پرسم : در عرصه ی عبادت چند نوع محرک موجود است ؟

می فرماید : هفت قسم که علمای اخلاق از آن به عنوان هفت منزل و هفت شهر نیز یاد کرده اند .

می پرسم : آنها چیستند ؟

می فرماید : محرک یا منزل نخست دنیا ست که پایین ترین مرحله و مرتبه عبادت است و هدف فرد از روی آوردن بدان تحصیل آسایش دنیایی است .

محرک یا منزل دوم ترس است که فرد به دلیل خوف از دوزخ و عذاب الهی به ستایش خدای تعالی دست می یازد .

محرک یا منزل سوم رجا و امیدواری است که طی آن فرد به امید متنعم شدن از رضوان خداوندی به جنات عدن به عبادت می پردازد .

محرک یا منزل چهارم استیحا (حیا کردن از خدا)ست که فرد به دلیل شرم و حیا از معبود خویش ، او را می پرستد .

محرک یا منزل پنجم شکر است که شاکر به دلیل آن که عبادت را طریقه و راهی برای شکر پروردگار جهانیان می یابد ، آن را امتداد نگاه خود قرار می دهد

محرک یا منزل ششم محبت است که فرد به دلیل عشق به خدای تعالی حضرتش

را پرستش می نماید .

و محرک یا منزل هفتم خداست که طی آن ، فرد نور خدا را در قلب خویش می یابد و هر چه به جای می آورد برای اوست .

می پرسم : آیا هر محرک از محرک پیش از خود عالی تر است ؟

می فرماید : آری ، اگر چه عنصر نفسیت (نفس خواهی) در همه ی منازل الا منزل هفتم به نوعی مشهود است .

می پرسم : تجلی عنصر مزبور مثلا در منزل پنجم (شکر) چگونه است ؟

می فرماید : تجلی عنصر مزبور مثلا در منزل پنجم (شکر) چگونه است ؟

می فرماید : علیرغم قداست و رفعت فوق تصوری که بر این منزل مترتب است اما قصد فرد از ورود بدان درآمدن در حلقه ی شاکران حضرت حق جل و علاست و چنانکه می بینیم هنوز مطلقا برای خود ذات اقدس ربوبی نیست (اگر چه بخش قابل توجهی از آن برای خود ذات قدس الهی است اما هنوز پای عنصر نفس خواهی در میان است)

می پرسم : آیا صعود به مرحله ی بالاتر به معنی درک حتمی مرحله ی پایین تر است ؟

می فرماید : آری

می پرسم : چه کسانی توان بهره مندی از محرک هفتم را نیز می یابند ؟

می فرماید : آنان که هیچ انگیزه ای را جز خدا در مغز و اراده ی شان نافذ نمی یابند ، یعنی حضرات محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) و پیروان خاص ایشان که به مقام مخلصین (منزل هفتم) رسیده باشند ؛ چنانکه می بینیم متوطن منزل

هفتمین ، امام علی (علیه السلام) به درگاه قدس ربوبی عرضه می دارد : ما عبدتک خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل و جدتک للعباده فعبدتک (۹۲) یعنی از ترس جهنم و یا شوق بهشت عبادت نمی کنم بلکه محرک من فقط و فقط تو هستی

ما را نه ترس دوزخ و نه حرص بهشت است

بردار ز رخ پرده که مشتاق لقاییم

می پرسم : اگر محرک فرد دنیا بود یا سایر محرکات پایین دست ، آیا عبادتش صحیح است ؟ آیا ماجور و مقرب خواهد بود ؟

می فرماید : آری ، اما اگر می خواهد به جایی که شایسته ی اوست برسد چنانکه شیخ اجل در وصف آن فرمود :

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

می بایست محرک هفتم را سلسله جنبان عبادات بلکه تمامی رفتارها و کار و کردارش بیابد ؛ یعنی به جایی برسد که حتی کارهای عادیش ، کارهای مباحش مثل خوردن ، آشامیدن و مانند آن هم برای خدا باشد .

می پرسم : چگونه خوردن و آشامیدن که در بردارنده ی لذت نفس است می تواند برای پروردگار باشد ؟

می فرماید : اگر انگیزه ی آدمی از خوردن طعام و سرکشیدن نوشیدنی تجدید قوا و کسب آمادگی جسمی و بالتبع روحی برای تحصیل رضای خدای تعالی باشد ، این دو نیز برای خدا خواهند بود و حکم عبادت را خواهند داشت .

می پرسم : وجه غالب عبادات معصومین (علیهما السلام) از محرک هفتم برخوردار است یا تمامی عبادات و رفتار و

کردار ایشان ؟

می فرماید : عبادت واجبی از ائمه اطهار (علیهماالسلام) را نمی توان سراغ گرفت که از انگیزه ی متعالی هفتم برخوردار نباشد ، با این وجود اگر در روایات می خوانیم که روش ائمه طاهرین هر هفت شهر بود ، برای این است که به ما سرمشق بدهند و ما را در سیر از منازل پایین دست به منازل بالا دست دستگیر و راهنما باشند . (۹۳)

آری سیره ی عبادی امام (علیه السلام) آنگونه است که انگیزه ی تمامی عبادات آن حضرت (علیه السلام) از نماز ، روزه ، حج ، زکات و خمس گرفت - تا امر به معروف ، نهی از منکر و تولی و تبری ذات اقدس ربوبی جل جلاله و عظم شانه می باشد

امام و نماز

می فرماید : اگر کسی چه سرتاسر عمر پر برکت امیر مومنان علی (علیه السلام) معطر به نکهت بی مانند عبودیت و بندگی خدای تعالی است اما آن بخش از زندگانی ایشان (علیه السلام) که در سایه سار محراب و بر گستره ی سجاده سپری شد از آن چنان شمیم دلربا و نورانیت بی همتایی برخوردار است که اهل زمین و آسمان را از خود بی خود به نعت گویی حضرتش مفتخر نموده است .

به واقع نماز ، چراغ روشن برنامه ی زندگی روزمره ی علی (علیه السلام) بوده و هیچ کار و عمل شریف دیگری نتوانسته است برای شبی هم که شده ، جانشین آن شود . چنانکه آورده اند حضرتش (علیه السلام) در سهمگین ترین شب از شبهای جنگ صفین و در زیر بارانی

از نیزه و خدعه ی شامیان و بی وفایی کوفیان ترتیب برنامه ی مقدس زندگانی خود را بر هم نزد و در آن حال هم به نمازی کردگار پسند ایستاد .

می پرسم : علی (علیه السلام) در هر شبانه روز چند رکعت نماز می گزارد ؟

می فرماید : صدها رکعت ، آنسان که سید الساجدین و زین العابدین ، امام علی بن الحسین (علیه السلام) در وصف حضرتش فرمود : و من یقدر علی عباده علی بن ابیطالب (علیه السلام (۹۴) در محراب عبادت می ایستاد لرزه بر اندامش می افتاد و از خوف و عظمت الهی ، اشک چشمانش بر محاسن شریفش جاری می شد . سجده های او طولانی بود و سجده گاهش همیشه از اشک چشم مرطوب !

هو البکاء فی المحراب لیلا

هو الضحاک اذا اشتد الضراب

او در محراب عبادت به شدت گریان و در دشوارترین لحظات نبرد خندان بود . (۹۵)

حکایت

در آثار بیارند که علی (علیه السلام) در بعضی از آن حربهای وی تیری به وی رسید ؛ چنانکه پیکان اندر استخوان وی بماند . جهد بسیار کردند جدا نشد .

گفتند تا گوشت و پوست برندارند و استخوان نشکنند این پیکان جدا نشود ، بزرگان و فرزندان وی گفتند : اگر چنین است صبر باید کرد تا در نماز شود که ما وی را اندر ورد نماز چنان همی بینیم که گویی وی را از این جهان خبر نیست . صبر کردند تا از فرایض و سنن فارغ شد و به نوافل نماز ابتدا کرد . مرد معالج آمد و گوشت برگرفت و

استخوان وی بشکست و پیکان بیرون گرفت و علی اندر نماز بر حال خود بود . چون سلام نماز باز داد گفت : درد من آسانتر است ، گفتند چنین حالی بر ، رفت و ترا خبر نبود ؟ ! گفت : اندر آن ساعت که من به مناجات الله باشم اگر جهان زیر و زبر شود ، یا تیغ و سنان در من زنند ، مرا از لذت مناجات الله از درد تن خبر نبود . (۹۶)

گه تسبیح چون بالا پرد روح

چه غم از تن بود زخمی و مجروح

تن عشاق حق چون نیست حایل

ز آلامش نگردد ذکر ، زایل (۹۷)

می پرسم : آیا به لحاظ سبقت و پیشگامی در اقامه ی نماز کسی را یارای برابری با علی (علیه السلام) هست ؟

می فرماید : خیر ، چنانکه خود فرمود : خدایا من نخستین کسم که به سوی تو روی آورد و شنید و اجابت کرد . در نماز کسی از من پیش نیفتاد جز رسول خدا که درود بر او و آل او باد (۹۸)

نمازش هم شه دین بی نظیرست

پس از احمد (صلی الله علیه وآله) از اینرو او امیرست

امیر مومنان خود بحر رازند

امیر فاتح ملک نمازند(۹۹)

می پرسم : علی (علیه السلام) در کدام ماه یا ماههایی از سال ، نماز بیشتری را بر پا می داشت ؟

می فرماید : همین سوال را از ام سعید (یکی از ساکنان بیت شریف آن حضرت) پرسیدند و از وی شنیدند که برای حضرت همه ی اوقات یکسان است ، چه ، عبادتی که به لحاظ کیفی و کمی

در بالاترین سطح است و فرودی نیز بر آن متصور نیست با گذشت و تغییر زمان کم و زیاد نمی شود . (۱۰۰)

می پرسم : وجود مبارک حضرت (علیه السلام) از کثرت عبادت خسته نمی شد ؟

می فرماید : خیر اگر آدمی از تنفس و ماهی از به سر بردن در آب خسته شود ، حضرت هم از نمازگزاردن خسته می شود .

می پرسم : این امر ، ناشی از چیست ؟

می فرماید : معرفت به کنه و حقیقت والای نماز و گشودن چشم بصیرت بر امری عظیم که خدای تعالی آدمی را به جهت آن آفرید ؛

و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون (۱۰۱)

می گویم : چگونه می توان بدین حقیقت متعالی دست یافت ؟

می فرماید : با شناخت معبودی که می خواهی سر را در پیشگاه با عظمتش خم نمایی .

می پرسم : لازمه ی شناخت حضرتش (جل و علا) چیست ؟

می فرماید : شناخت نفس خویش چنانکه در روایت می خوانیم که من عرف نفسه فقد عرف ربه

می پرسم : خود را چگونه می توان شناخت ؟

می فرماید : با تلمذ در مکتب قدس اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می پرسم : شرط توفیق در این تلمذ چیست ؟

می فرماید : توکل بر خدای تعالی و پذیرش ولایت حقه و الهیه ی حضرات محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) .

سپس می فرماید : سعادت دنیا و آخرت هر مسلمانی بدان تلمذ و همنشینی و بدین پذیرش و همراهی است :

گلی خوشبوی در حمام روزی

رسید

از دست محبوبی به دستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری

که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم

ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد

وگرنه من همان خاکم که هستم (۱۰۲)

سپس می افزاید :

خوشا آنانکه یار این شهانند

بدین سان زینت هفت آسمانند(۱۰۳)

سپس می افزاید : سخن درباره ی نماز مولای علی (علیه السلام) بسیار است که در ادامه ی سخن نیز به تناسب عنوان هر مبحث بدان خواهیم پرداخت اما در همین جا دست دعا به درگاه خدای جهانیان برمی داریم و خاضعانه از حضرتش می خواهیم که نمازمان را به رغم کاستی های فراوان قبول فرماید و آن را در زمره ی پرستش و نمازآزادگان قرار دهد .

می گویم : آمین

سپس می پرسم : نماز آزادگان چه نوع نمازی است ؟

می فرماید : حسب فرمایش مولای پرهیزکاران و نمازگزاران مردمی خدا را به امید بخشش پرستیدند ، این پرستش بازرگانان است ، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند و این عبادت بردگان است و گروهی وی را برای سپاس پرستیدند و این پرستش آزادگان است . (۱۰۴)

سپس می فرماید : باشد که باخرامیدن به منزل پنجم که نماز آزادگان ناظر بر آن است ، راه منزل هفتم را در پیش گیریم . به عنوان آخرین سوال در این باب می پرسم : نماز ناظر بر منزل هفتم چه نمازی است ؟

می فرماید : نماز و ایمان ، همانان که از خود فانی و در بقای حق باقی شده اند ، نیکانی که علی (علیه السلام) راهنما و اسوه ی همیشگی آنان بوده

و می باشد .

فارغ از هر دو جهانم به گل روی علی

از خم دوست جوانم به خم موی علی

طی کنم عرصه ی ملک و ملکوت از پی دوست

یاد آرم به خرابات چو ابروی علی

امام و روزه

می فرماید : روزه از فرائض مهم دینی است که خدای تعالی مومنین را بدان امر فرموده است : ای کسانی که ایمان آورده اید ، روزه بر شما نوشته شد آنچنان که بر کسانی قبل از شما نوشته شده بود ، باشد که پرهیزکار شوید (۱۰۵)

حضرتش (عزوجل) پاداش بزرگی را نیز از قبل این فریضه ی مقدس متوجه مومنین ساخته ، سلامتی و رستگاری دنیا و آخرت را آن قرار داده است برای مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان روزه دار ، خداوند مغفرت و پاداش بزرگی فراهم دیده است . (۱۰۶)

می پرسم : اهتمام امام علی (علیه السلام) بدین فریضه ی فرازپایه چگونه بوده است ؟

می فرماید : اهتمامی شایسته و بایسته ، آنسان که در خور مقام و مرتبت وصف ناپذیر امامت است .

سپس می فرماید : امام (علیه السلام) که روزه را آزمایشی برای اخلاص سنجی بندگان خدا دانسته اند (۱۰۷) بیشتر ایام سال را صائم و روزه دار بود ، روزه ای کامل و دربردارنده ی تمامی شرائطی که شارع مقدس اسلام (صلی الله علیه وآله) برای آنها بر شمرده است .

می پرسم : مراد از روزه ی کامل چیست ؟

می فرماید : حسب روایات عبارتست از : به یاد گرسنگی و تشنگی روز قیامت افتادن و ملک وجود را به گوهر تقوی آراستن و

نیز درک وضعیت نامساعد بینوایان و تلاش در جهت امدادرسانی به ایشان .

می پرسم : ضرورت تسری دامنه ی روزه داری به تمامی اعضا و جوارح ، گفتار ، پندار و جان روزه دار تا چه اندازه مهم است ؟

می فرماید : تا آنجا که اگر این تسری شکل نپذیرد ، روزه دار را روزه نفعی نخواهد بشخید ؛ چنانکه علی (علیه السلام) فرمود : بسا روزه دار که از روزه ی خود جز گرسنگی و تشنگی بهره نبرد ، و بسا برپا ایستاده که از ایستادن جز بیداری و رنج بری نخورد . خوشا خواب زیرکان و خوشا روزه گشادن آنان (۱۰۸)

سپس می فرماید : روزه ی کامل به لحاظ عبادی ، اجتماعی ، تربیتی و بهداشتی اثرات عمیق و پایداری را بر روی فرد و حتی جامعه ای که در آن به سر می برد بر جای می نهد .

می پرسم : آیا روزه داشتن از سطح تلاش و کوشش و شادابی حضرت امیر (علیه السلام) می کاست ، چنانکه امروزه می بینم در ماه مبارک رمضان

بعضی از افراد متدین به رغم داشتن توان مطلوب جسمانی ، دست از کار و کوشش کشیده ، با کم حوصلگی (خصوصا نسبت به کودکان) بیشتر وقت را به استراحت می گذرانند ؟

می فرماید : اگر چه استراحت روزه دار نیز خود عبادت است اما شایسته می باشد که صائمین در این ماه مبارک از تلاش و کوشش در راه آبادانی دارالاسلام و کاهش نیازمندی به اغیار و بیگانگان ، و تامین مخارج خانواده باز نایستند و در صورت متمول

بـودن ، وقت کـاری خویش را مصـروف تعـالی روح ، موانست بیشـتر بـا قرآن کریم و زدودن وجود خود از رذایـل و صـفات ناپسـند نماینـد . از دیگر سو چون خود را بهره منـد از ضـیافت خاص الهی و در معرض غفران خداونـدی می بینند ، شادمان و پرنشاطتر از زمانهای دیگر باشند ، خصوصا با کودکان که فرشتگان روی زمین هستند .

سپس می فرماید : با توجه به آنچه که ذکر آن رفت در ماه مبارک رمضان از سـطح تلاش و کوشـش حضـرت (علیه السـلام) کاسته نمی شد ؛ چه ، برای آن امام همام همه روزها یوم الله و همه ماههای سال (به لحاظ عبادت و تسبیح خدای تعالی) چون ماه رمضان بود .

از دیگر سو با توجه به خطبه ی شـعبانیه ی پیامبر گرامی اسـلام (صـلی الله علیه وآله) که در ضمن آن فرمود : در این ماه بیش از پیش پیران خویش را گرامی داشـته ، به خردسالان خود رحمت آورده و پیونـد خویشاوندی را محکم سازید (۱۰۹) آن امام همان چونان همیشه با مومنین ، خاصه کودکان مهربان و عطوف بود .

سپس می افزاید : علی (علیه السـلام) در حالی روزه می گرفت که بر سر سفره ی افطار یا سحرش یک نوع غذا بیشتر به چشم نمی خورد ؛ یـا نـان و نمـک ، یـا نـان و پیاله ای از شـیر ، که در غالب اوقات آن را نیز به مساکین می بخشـید یا بینوایان را در خوردن آن سهیم می فرمود . آری ، امام (علیه السلام) عنایتی بس عظیم

به روزه داشت و به امید تحصیل رضای خداوندی ، بدان اهتمام می ورزید .

امام و حج

می گویم : مولود کعبه را به خانه ی خدا و حج بیت الله الحرام عنایت و ارادتی چشم افزا و سترگ می باید .

می فرمایـد : آری ، چنانکه حضـرت فرمود : خداونـد حج خانه ی خود را بر شـما واجب کرد ، خانه ای که آن را قبله ی مردم قرار داد . مردم چونان تشنه کامان - که وارد آبگاه می شوند - وارد آن می شوند و همانند کبوتران به آن پناه می برند .

خداونـد سـبحان کعبه را نشـانه ی فروتنی آدمی در برابر بزرگی خود و اعتراف به عزت خویش قرار داد و از میـان آفریـدگان خود شـنوایان و اطاعت کنندگانی را برگزیده که دعوت او را اجابت و سـخن او را تصدیق کرده و در جاهایی که انبیا ایستاده انـد ، قرار گرفته انـد و خـود را به فرشـتگانی که به دور عرض می گردنـد ، شـبیه سـاخته انـد . اینـان سودهـای فراوانی در این تجارتخانه ی عبادی می برند و برای رسیدن به وعده ی آمرزش نزد خداوند می شتابند . خداوند ، کعبه را پرچمی برای اسلام و حرم امنی برای پناهنـدگان به آن قرار داد و رفتن به سـوی آن و حـج گزاردن و شـناخت و ادای حق آن را واجب گردانـد و بندگان را به زیارت آن ژ (۱۱۰)

سپس می فرماید : علی (علیه السـلام) که مثل حضترش مثل کعبه است و مردم می بایست از اکناف و اقطار عالم اسـلامی ، بر گرد کعبه ی

ولایت الهیش گردآیند ، به زیارت بیت خداوندی سخت علاقه داشت تا آنجا که بارها ندای پروردگار خویش را لبیک گفت و در اوج عرفان به زیارت خانه اش شتافت . البته علی (علیه السلام) را شوق لقای صاحب خانه در سر بود ؛ چنانکه چشم دلش بدین مهم نایل آمد .

می پرسم : نگاه علی (علیه السلام) به اعمال و اوراد حج چگونه بود ؟

می فرماید : نگاهی معترف بدین مطلب که هر یک از اعمال حج را علاوه بر ظاهر ، باطنی است ژرف و پرمحتوا و اسرار و رموزی است سر به مهر که می بایست در منظر ضیوف حضرت رحمان (جل و علا) قرار گیرد تا حجی مقبول و سعیی مشکور را در کارنامه ی اعمال خویش نگاشته و مضبوط یابند .

حکایت

روزی در جریان مراسم پرشکوه زیارت و حج خانه ی خدا کسی به نزد امام علی (علیه السلام) آمد و سوالاتی را با حضرتش در میان گذارد ، از جمله اینکه پرسید : (چرا روزه داری در ایام تشویق (۱۱۱) حرام باشد ؟ پاسخ شنید : چون کسانیکه به حج می آیند ، زائران خدا و در ضیافت اویند و بای میزبان نیکوست که مهمانش روزه داشته باشد

پرسید : آویختن و چنگ زدن به پرده های کعبه چه معنای دارد ؟ پاسخ شنید : این امر مثل این است که شخصی که در حق دیگری مرتکب جنایت و گناه شده به جامه ی او آویزد و زاری کند و در برابرش به کرنش افتد تا مگر آن شخص از گناهش درگذرد .

و . . .

می پرسم : از دیدگاه امام (علیه السلام) شرط یا شروط قبولی حج چیست ؟

می فرماید : اخلاص ، توبه ، انقطاع از غیر خدا ، حسن خلق ، ادای حقوق و انجام تکالیف

می پرسم : مراد از خدمات برجسته ی حضرت علی (علیه السلام) به کعبه ی شریف چیست ؟

می فرماید : پیراستن آن از وجود بتهای متعددی که مشرکان بر فرازش نهاده بودن و عمران و آبادانی و دفاع کلامی از اجزاء و عناصر آن .

می پرسم : منظور حضرت علامه از مورد اخیر (دفاع کلامی از اجزا و عناصر آن) چیست ؟

می فرماید : آن را در قالب حکایتی برایت بیان می کنم

حکایت

خلیفه ی دوم روزی هنگام طواف چشمش به حجرالاسواد افتاد و خطاب به آن گفت : به خدا سوگند که تو سنگی بیش نیستی ، نه ضرری می زنی و نه سودی می رسانی جز اینکه ما دیده ایم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تو را دوست می داشت لذا ما هم تو را دوست داریم .

در این موقع امیر مومنان علی (علیه السلام) فرمود : ای پسر خطاب چگونه چنین باشد ؟ ! به خدای تعالی سوگند در روز قیامت ، پروردگار حجر الاسود را بر انگیخته مبعوثش می سازد در حالی که دارای دو لب و زبان می باشد و شهادت می دهد برای کسی که در نزد او (در دنیا) به عهد خود وفا نموده است . حجر الاسواد دست خدا در زمین است که وسیله ی بیعت کنندگان

باریتعالی با حضرتش (جل وعلا) به شمار می آید .

خلیفه ی دوم (پس از استماع کلام علی (علیه السلام) گفت : خدا ما را در شهری که علی بن ابیطالب (علیه السلام) در آن نباشد باقی نگذارد . (۱۱۳)

می پرسم : فوری ترین تاثیر و نمود حج از منظر امام علی (علیه السلام) چیست ؟

می فرماید : رفع فقر و ریزش گناه ، چنانکه فرمود : همانا بهترین چیزی که تقرب جویان به خدای سبحان بدان توسل می جویند ، ایمان به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) و جهاد در راه خداست . . . و حج و عمره گزاردن که فقر را بر اندازد و گناهان را پاک سازد . . . (۱۱۴)

سپس می فرماید : اللهم ارزقنا حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فر کل عام (۱۱۵) می پرسم : آیا علی (علیه السلام) مراسم حج را صرفا مراسمی عبادی می دانستند ؟

می فرماید : خیر علاوه بر بعد عبادی ابعاد دیگر را همانند بعد سیاسی بر آن مترتب می دانستند (البته سیاست منطبق بر دیانت) چه حضرت ، خود به عنوان قرآن ناطق به آیات کتاب خدا که نافی جدایی دین از سیاست هستند وقوف کامل داشت و از دیگر سو به عینیه دیده بود که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) او را ماموریتی الهی داد که در وادی منا و در اوج مراسم حج سنه ی نهم هجری آیاتی از سوره ی توبه که متضمن برداشتن امان از مشرکان است را به همراه قطعنامه ای چهار ماده

ای را که یکی از بندهای آن ناظر به اولتیماتومی چهارماهه به بت پرستان جهت تعیین تکلیف خود با حکومت اسلامی بود رسما به اطلاع همگان برساند .

می پرسم : چگونه است که به وجود بعد مسافت و دوری مدینه از مکه تشرف امام علی (علیه السلام) به زیارت خانه ی خدا بسیار بود ؟

می فرماید : شاید پاسخ امام (علیه السلام) بدین سوال این باشد که :

جمال کعبه چنان می دویدم به نشاط

که خارهای مغیلان حریر می آید

سپس می فرماید : علاقه ی مولود کعبه (علیه السلام) به زیارت خانه خدا و حج بیت الله الحرام بسیار چشمگیر و تحسین برانگیز است که با توجه به محدودیت وقت بدین مختصر بسنده می نماییم

امام و زکات ، انفاق ، خمس

می فرماید : در قرآن کریم زکات همدوش نماز مطرح شده است و این اشارتی است لطیف و پرمعنا به اهمیت و تاثیر این فریضه عبادی در زدودن غبار فقر از چهره ی تابناک امت اسلامی .

سپس می فرماید : همین اهمیت موجب شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نه نفر از تارکان زکات را از مسجد بیرون کند نو اعلام دارد نماز آنان که زکات مال خویش را نمی دهند . پذیرفته نمی شوند . علاوه بر این ، اهمیت مزبور موجب شده تا علی (علیه السلام) چه در عهد رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و چه در زمان زمامداری حقه و الهی خویش به گردآوری زکات اهتمام ورزد ؛ خواه به عنوان عامل اخذ زکات ، خواه به عنوان آمر و ناظر بر حسن اجرای این

تکلیف خدایی و شیوه ی هزینه کردن آن .

می پرسم : رویکرد و اهتمام علی (علیه السلام) بدین فریضه ی مقدس دینی چگونه بوده است ؟

می فرمایـد : رویکرد و اهتمـامی مـافوق تصور ، چنـانکه بخش قابل توجهی از آیات کریمه ی متعـددی که در شان امام (علیه السلام) فرود آمده ، ناظر بر انفاق و پرداخت زکات از ناحیه ی حضرتش (علیه السلام) است .

می گویم : این آیات کدامند ؟

می فرماید :

۱- انما ولیکم الله و رسوله والـذین آمنوا الـذین یقیمون الصـلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون (۱۱۶) یعنی ولی امر و یاور شـما تنها خدا و رسول و آن مومنانی هستند که نماز بپاداشته و به فقیران در حال رکوع زکات می دهند .

حکایت

گفته انـد که آن ساعت که این آیت فرو آمـد یاران همه در نماز بودند . قومی نماز تمام کرده بودند ، قومی در رکوع بودند ، قومی در سجود ، و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در میانه درویشی را دید که در مسجد طواف می کرد و سوال می کرد .

او را به خود خواند ، گفت : هل اعطاک احد شیئا (۱۱۷) گفت : آری آن جوانمرد که در نمازست انگشتری سیمین به من داد ، گفت : در چه حال بود آن که به تو داد ؟

گفت : رکوع بود ، اندر نماز اشارات کرد به انگشت ، و انگشتری از انگشت وی بیرون کردم . چون بنگریسـتند علی مرتضـی (علیه السلام) بود ، رسول خدا (صلی الله علیه

وآله) آیت برخواند و اشارت به وی کرد (۱۱۸) و یوتون الزکوه و هم راکعون

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

۲- و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا ؛ (۱۱۹) یعنی و هم بر دوستی او (یعنی خدا) به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می دهند

حکایت

ابن عباس گفت این آیت در شان امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرو آمد و خاندان وی ، و سبب آن بود که حسن و حسین (علیه السلام) هر دو بیمار شدند . رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به عیادت ایشان شد با جمعی از یاران . گفتند یا اباالحسن لو نذرت علی ولدیک نذرا ؛ اگر نذری کنی به امید عافیت و شافی فرزندان ، صواب باشد .

علی (علیه السلام) نذر کرد اگر فرزندان مرا از بیماری شفا آید و عافیت بود ، شکر آن را سه روز روزه دارم تقربا الی الله عزوجل وطلبا لمرضاته . (۱۲۰) فاطمه ی زهرا (علیهاالسلام) همین کرد ، سه روز روزه ی بر نذر خود واجب کرد . کنیزکی داشتند ، نام وی فضه ، بر موافقت ایشان همین نذر کرد : ان براء سیدای مما بهما صمن لله ثلثه ایام شکرا(۱۲۱) پس رب العالمین ایشان را عافیت و صحت داد و ایشان به وفای نذر باز آمدند و روزه داشتند ، و در خانه ی ایشان هیچ طعام نه که روزه گشایند .

علی مرتضی از جهودی ، نام وی شمعون ، قرض خواست . آن جهود سه صاع جو

به قرض به وی داد . فاطمه ی (علیها السلام) از آن جو یک صاع به آسیا دست آرد کرد و پنج قرص از آن بپخت . وقت افطار فرا پیش نهادهند تا خورند . مسکینی فرادر سرای آمد آن ساعت و گفت : السلام علیکم یا اهل بیت محمد (صلی الله علیه وآله) مسکین من مساکین المسلمین ، اطعمونی ، اطعمکم الله من موائد الجنه (۱۲۲)

سخن درویش به سمع علی (علیه السلام) رسید . . . آنگه طعام که پیش نهاده بود جمله به درویش دادند و بر گرسنگی صبر کردند ، تا دیگر روز فاطمه (علیهاالسلام) صاعی دیگر جو آرد کرد و از آن نان پخت . چون شب درآمد ، وقت افطار ، در پیش نهادند .

یتیمی از اولاد مهاجران بر در بایستاد ، گفت : السلام علیکم یا اهل بیت محمد (صلی الله علیه وآله) یتیم من اولاد المهاجرین ، استشهد والدی یوم العقبه ، اطمعونی اطمعکم الله من موائد الجنه . . . (۱۲۳) همچنان طعام که در پیش بود جمله به یتیم دادند و خود گرسنه خفتند . دیگر روز آن صاع که مانده بود فاطمه آن را آرد کرد و به نان پخت و به وقت خوردن ، اسیری بر در سرای بایستاد گفت : السلام علیکم یا اهل بیت النبوه ، اطمعونی الله من موائد الجنه آن طعام نیز به اسیر دادند . سه روز بگذشت که اهل بیت علی (علیه السلام) هیچ طعام نخوردند و بر گرسنگی صبر کردند و آن ماحضر که بود ایثار کردند مرد درویش را

و يتيم را و اسير را ، تا رب العالمين در شان ايشان آيت فرستاد : (۱۲۴) ؛

و يطمعنن الطعام على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا

۳- الـذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سـرا و علانيه فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا يحزنون (۱۲۵) يعنى كسانى كه مـال خود را انفـاق كننـد در شب و روز ، نهان و آشـكار ، آنان را نزد پروردگارشان نيكو خواهـد بود و هرگز از حادثه ى آينده بيمناك و از امور گذشته ، اندوهگين نخواهند گشت .

حكايت

اين آيت در شـان على بن ابيطـالب آمـد . چهارم درم داشت و در همه ى خانـدان وى جز آن نبود . هر چهار درم به درويشان داد . يك درم به شب داد ، يكى به روز ، يكى پنهان ، يكى آشكارا . رب العالمين او را بدان ستود و در شان وى آيت فرستاد .

اين ، آن صدقه اى است كه در خبر مى آيد كه يك درم ، بيشى دارد بر صد هزار درم .

سبق درهم ، مائه الف درهم . (۱۲۶)

۴- من ذالذى الله قرضا حسـنا فيضاعفه له اضـعافا كثيره (۱۲۷) يعنى كيست كه خـدا را وام دهـد ، تا خـدا بر او به چندين برابر بيفزايد ؟

حكايت

روزى على مرتضـى (عليه السـلام) در خانه شد ، حسن و حسـين عليهماالسـلام پيش فاطمه ى زهرا عليهاالسـلام مى گريستند ، على (عليه السـلام) گفت : يـا فـاطمه چه بودست اين روشـنايى چشم و ميوه ى دل و سـرور جـان ما را كه مى گرينـد ؟ فاطمه (عليهاالسـلام) گفت : يا على همانان كه گرسـنه اند كه يك روز گذشت تا هيچ چيزى نخورده اند و ديگر بر سـر آتش نهاده بود . على (عليه السلام) گفت : آن چيست كه در ديگر است ؟

فاطمه (عليهاالسـلام) گفت : در ديگ هيچ چيز نيست مگر آب تهى ، دلخوشى اين فرزندان را بر سر آتش نهاده ام تا پندارند كه چيزى مى پزم . على (عليه السلام) دلتنگ شد ، عبايى نهاده بود ، برگرفت و به بازار برد و به شش درم

بفروخت و طعامی خریـد . ناگاه سائلی آواز داد که من یقرض الله یجده ملیا وفیا (۱۲۸) علی (علیه السلام) آنچه داشت به وی داد ، باز آمد و با فاطمه : علیها گفت .

فاطمه علیها السلام گفت : . . . نوشت باد یا اباالحسن که توفیق یافتی و نیکو چیزی کردی و تو خود همیشه با خیر بوده ای و با توفیق علی (علیه السلام) بـازگشت ، تـا به مسـجد رسول شود و نماز کنـد ، اعرابیی را دیـد که شتری می فروخت ، گفت : یا اباالحسن این شتر را می فروشم ، بخر علی گفت : نتوانم که بهای آن ندارم اعرابی گفت : به تو فروختم تا وقتی که غنیمتی در رسد یا عطایی از بیت المال به تو در آید . علی آن شتر به شصت درهم بخرید و فراپیش کرد ، اعرابی دیگر پیش وی درآمد ، گفت : یـا علی این شتر به من می فروشـی ؟ گفت : فروشم گفت : به چنـد گفت : به چنـدانکه خواهی گفت : به صدوبیسـت درم خریـدم علی (علیه السـلام) گفت : فروختم صـدوبیست درم پذیرفت از وی ، به خانه باز شد . با فاطمه علیهاالسـلام گفت که از این ، شصت درم با بهای شتر دهم به اعرابی و شصت درم خود به کار بریم . بیرون رفت و طلب اعرابی ، مصطفی (صلی الله علیه وآله) را دید گفت ، یا علی ، تا کجا ؟ علی قصد خویش بازگفت . رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شادی نمود و

او را بشارت داد و تهنیت کرد و گفت : یا علی آن اعرابی نبود ، آن جبرئیل بود که فروخت و میکائیل بود که خرید و آن شتر ناقه ای بود از ناقه های بهشت . این آن قرض بود که تو به الله دادی و درویش را با آن بنواختی (۱۲۹) و قدقال الله عزوجل من ذالذی یقرض الله قرضا حسنا . . .

۵- آیات دیگر

سپس می فرماید : علی (علیه السلام) در زمینه ای خمس نیز با اخذ آن از بنی هاشم و دیگران و افزودن خمس مال خویش بر آن ، مبالغ گرد آمده را صرف اموراتی که شرع مقدس مشخص نموده می فرمود .

(با اشاره به حکایت آخر) می پرسم : آیا در زمینه ای انفاق کسی می تواند مانند علی (علیه السلام) رفتار کند ؟

می فرماید : در چارچوب وظیفه ، توان و ظرفیت خویش آری اما به لحاظ کمی و کیفی خیر .

می پرسم : چرا

می فرماید : چون از یکسو مقام و منصب امامت ، وظائف ، ویژگی ها و خصائص رفیع منحصر به فرد خاص خویش را دارد و از دیگر سو مدتی پس از وقوع آن ایثارها ، از خود گذشتگی های همه جانبه ی آن انفاقهای ارزنده و بی مثال که تمجید ویژه الهی را برانگیخت ، دستور کامل و جامعی از جانب خدای تعالی واصل شد که طی آن حدود انفاق و زکات کاملا مشخص گردید .

می پرسم : یعنی امر به اعتدال و میانه روی در انفاق شد ؟

می فرماید : آری ، چنانکه

می بینیم علی (علیه السلام) می فرماید : آنه میانه روی گزید درویش نگردید (۱۳۰) و (۱۳۱) .

سپس می فرماید : اهتمام علی (علیه السلام) به مقوله های مقدس زکات ، انفاق و خمس وصف ناپذیر است آنچه که ذکر آن رفت تنها جلوه های بی بدیل و تحسین برانگیز آن بود .

امام و جهاد

می فرماید : از آنجا که تبیین سیره ی عبادی امام (علیه السلام) به هنگام جهاد فی سبیل الله بحثی مستقل را می طلبد ان شاء الله در ادامه ی گفتگو بدان خواهیم پرداخت اما در اینجا به عنوان تبرک به حدیثی شریف از آن حضرت که ناظر بر اقسام جهاد است اشاره می نماییم : جهاد بر چهار شعبه است : به کار نیک وادار نمودن ، واز کار زشت منع فرمودن ، و پایداری در پیکار با دشمنان ، و دشمنی با فاسقان ، پس آن که به کار نیک واداشت ، پشت مومنان را استوار داشت ، آن که از کار زشت منع فرمود ، بینی منافقان را به خاک سود ؛ و آن که در پیکار با دشمنان پایدار بود ، حقی را که بر گردن دارد ادانمود ، و آن که با فاسقان دشمن بود و برای خدا به خشم آمد ، خدا به خاطر او خشم آورد و روز رستاخیز وی را خشنود نماید (۱۳۲)

امام و تولی و تبری

می فرماید : تولی دوستی کردن با دوستان خدای (عزوجل) است ، چنانکه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود : من اولیائهم اتولی و من اعدئهم اتبرا(۱۳۳)

می

پرسم : و تبری

می فرماید : بیزاری جستن از دشمنان خدای تعالی

می پرسم : دوستان خدا کیانند ؟

می فرماید : حبیب خدا محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) که حضرت باریتعالی جهان و جهانیان را به خاطر ایشان آفرید و آن چنان گرامیشان داشت که نماز بدون فرستادن صلوات و دورد بر آنان باطل است ، و نیز علاقه مندان و محبین و پیروان راستین ایشان در طول تاریخ حیات انسانی ؛ رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله (۱۳۴) یعنی مردمی که بازرگانی و خرید و فروخت ، آنان را از یاد خدا باز نمی دارد . پرهیزکارانی که خداوند فضیلتند در این جهان ، گفتارشان صواب است و میانه روی شان شعار ، و فروتنند در رفتار و گفتار ، دیده هاشان را از آنچه خدا بر آنان حرام کرده پوشیده اند ، و گوشهاشان را به دانشی که آنان را سودمند است بداشته - و آن را نیوشیده - در سختی چنان به سر می برند که گویی به آسایش اندرند . و اگر نه این است که نزدیکی شان را مدتی است که باید گذراند ، جانهاشان یک چشم به هم زدن در کالبد نمی ماند ، از شوق رسیدن به پاداش - آن جهان - یا از بیم ماندن و گناه کردن - در این جهان .

آفریدگار در اندیشه ی آنان بزرگ بود ، پس هر چه جز اوست در دیده هاشان خرد نمود . بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده اند و در آسایش آن به سر می برند

و دوزخ چنان که آن را دیـده انـد و در عـذابش اندرنـد . دلهاشان انـدوهگین است و - مردم - از گزندشان ایمن ، تن هاشان نزار ، نیازهاشان انـدک و پارسا به جان و تن . روزی چنـد را با شـکیبایی به سـر بردند که آسایشـی دراز مدت را برای شان به دنبـال آورد ، تجـارتی سودمنـد بود که پروردگارشـان برای آنـان فراهم کرد . دنیـا آنـان را خواست و آنان دنیا را نطلبیدنـد ، اسیرشان کرد و به بهای جان ، خود را از بند آن خرید ، اما شب هنگام راست برپایند ، و قرآن را جزء جزء با تامل و درنگ بر زبان دارنـد ، و با خواند آن اندهبارند ، و در آن خواندن داوری درد خود را به دست می آرند . و اگر به آیه ای گذشـتند که تشویقی در آن است ، به طمع بیاینـد و جانهاشان چنان از شوق برآید که گویی دیده هاشان بدان نگران است و اگر آیه ای را خواندنـد که در آن بیم دادنی است ، گوش دلهای خویش بـدان نهنـد ، آنسان که پنداری بانگ برآمدن و فرو شدن دوزخ را می شنوند .

- با رکوع - پشـتهای خود را خمانیده اند - و با سـجود - پیشانیها و پنجه ها و زانوها و کناره های پا را بر زمین گسترانیده ، از خـدا می خواهنـد گردنهاشـان را بگشایـد - و از آتش رهاشـان نمایـد - و اما در روز ، دانشـمندانند خویشـتندار ، نیکوکارنند پرهیزکار ، ترس آنان را چون تیر پیراسته تراشیده کرده هاست و ترار . چون

کسی بدآنها نگوید پندارد بیمارند ، اما آنان را بیماری نیست ، و گوید خودهاشان آشفته است - اما آن پریشانی را سبب دیگری است - موجب آشفتگی شان کاری است بزرگ . از کردار خود خردسندی ندارند و طاعتهای فراوان را بسیار نشمارند . . . (۱۳۵)

سپس می فرماید : دشمن دشمنان پروردگار نیز از جمله دوستان خداوندگارند .

می پرسم : دشمنان خدا کیانند ؟

می فرماید : آنان که از صفات و خصائص دوستان حضرتش جل و علا بی بهره اند ونیز دوست دشمنان خدا .

می پرسم : ارزش دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خدا تا چه حد است ؟

می فرماید : تا آنجا که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از آن به عنوان محکمترین دستگیره ی ایمان یاد فرمود :

حکایت

تا آخر هیچ یک از شاگردان نتوانست به سوالی که معلم عالیقدر طرح کرده بود جواب درستی بدهد . هر کس جوابی داد و هیچ کدام مورد پسند واقع نشد . سوالی که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در میان اصحاب خود طرح کرد ، این بود : در میان دستگیره های ایمان کدامیک از همه محکمتر است ؟

یکی از اصحاب نماز

رسول اکرم : نه

دیگری : زکات

رسول اکرم نه

سومی : روزه

رسول اکرم : نه

چهارمی : حج و عمره

رسول اکرم : نه

پنجمی : جهاد

رسول اکرم : نه

عاقبت جوابی که مورد قبول واقع شود از میان جمع حاضر داده نشد . خود حضرت فرمود : تمام اینهایی که نام بردید کارهای بزرگ و با فضیلتی است ولی هیچ کدام

از اینها ، آن که من پرسیدم نیست . محکم ترین دستگیره های ایمان دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست . (۱۳۶)

می پرسم : پایداری این حب و بغض چگونه است ؟

می فرماید بسیار مطلوب است چنانکه علی (علیه السلام) فرمود : اگر با این شمشیرم بینی مومن را بزنم که با من دشمن شود هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه ی دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد هرگز مرا دوست نخواهد داشت ، زیرا که این گذشته و بر زبان پیغمبر امی جاری گشته که گفت : : یا علی ! مومن ، تو را دشمن ندارد و منافق ، تو را دوست نمی دارد (۱۳۷)

سپس می فرماید : علی (علیه السلام) که بنا به فرموده ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خود مقیاس و میزانی برای سنجش فطرتها و سرشتها است در دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان خدا و رسول او (صلی الله علیه وآله) یدطولانی داشت ، چنانکه حیات طیبه ی آن بزرگوار سراسر معطر است به عطر آسمانی تولی و تبری

سپس می افزاید : در جریان جنگ خندق هنگامی که عمر و بن عبدود ، سرآمد و مهتر جنگجویان لشکر کفر و الحاد با مولی الموحدین علی (علیه السلام) روبرو شد ، از دوستی دیرینه ی خود با ابوطالب ، پدر بزرگوار علی (علیه السلام) سخن به میان آورد تا آن حضرت را از یاری رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و جنگ با خود بازدارد ؛ اما هر چه

بیشتر گفت : کمتر نتیجه گرفت تـا آنجـا که عـاقبت به ضـربت شمشـیر آن یگانه ی عرصه ی تولی و تبری از پای درآمـد و به خاک مذلت درافتاد . (۱۳۸)

سپس می افزاید : سـخن گفتن شایسـته و بایسته از فضایل امیرمومنان عالی (علیه السلام) در عرصه ی مبارک تولی و تبری در این مجال انـدک میسور نیست لـذا بدین بسـنده کرده ، در ادامه به اهتمام آن حضـرت در گستره امر به معروف و نهی از منکر می پردازیم .

امام و امر به معروف و نهی از منکر

می فرمایـد : امر به معرف و نهی از منکر ، فریضه ای است بزرگ که همه ی فرایض بـدان قائمنـد . هنگام ترک این فریضه ی بزرگ است که خشم خـدای تعالی بر آنان مسـتولی گردیده ، عقوبت حضـرتش آنان را فرا می گیرد ؛ آن چنان که در محیط فجار و فسقه ، (۱۳۹) ابرار و نیکان نیز هلاک می شوند و کوچک و بزرگ ، یکسره دستخوش دمار و نابودی می گردند . امر به معروف و نهی از منکر طریقه ی انبیـا و منهاج (۱۴۰) صـلحاست ؛ فریضه ای است بزرگ که همه ی فرایض بدان برپاست . امنیت راههـا ، حلیت مکـاسب ، رد سـتمها ، عمران و آبادانی زمین ، سـتاندن حقوق مظلوم از ظالم و اسـتقامت همه ی امور به واسطه ی این فریضه ی بزرگ است . (۱۴۱)

سپس می فرماید : آری ، امر به معروف و نهی از منکر از اعظم فرائض دینی است که متضمن سلامت و سعادت جوامع انسانی است ؛ چنانکه در

آیات چندی از قرآن کریم از این دو فریضه ی مهم و موثر به نیکی یاد و بدان توصیه شده است ؛ شما بهترین امتی هستید که پدید آمده اید (از این رو که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید . (۱۴۲)

می پرسم : آیا این دو فریضه ی ارزشمند زیر مجموعه ی جهاد هستند ؟

می فرماید : به تعبیری آری ، با این وجود از جهاد برترند .

می پرسم : دلیل این برتری در چیست ؟

می فرماید : یکی اینکه اقامه ی جهاد منوط به تربیت مجاهد و مجاهدپرور بودن جامعه ، مجاهد پرور جامعه ، منوط به سلامت و دینداری جامعه ، و سلامت و دینداری جامعه در گرو حاکمیت فرهنگ متعالی امر به معروف و نهی از منکر بر اجتماع است ، و دیگر آنکه جهاد بابی همیشه مفتوح نیست در حالی که امکان اقامه ی فرایض مزبور همواره فراهم است (اگر چه در شرایط حاضر امر به معروف و نهی از منکر نیاز به حمایت مالی و برخورداری از تجهیزات فرهنگی و اجتماعی روز آمد دارد

می پرسم : جایگاه امر به معروف و نهی از منکر و شان و منزلت آمران به معروف و ناهیان از منکر در منظر امام علی (علیه السلام) چگونه است ؟

می فرماید : بسیار متعالی است ؛ به واقع امام (علیه السلام) خود را متعهد به حفظ سلامت و سعادتخواهی جامعه ی اسلامی از طریق عمل بدین دو فریضه ی مقدس و اشاعه ی فرهنگ نورانی مسئولیت پذیری می دانست ،

آنگونه که حجم انبوهی از روایات و حکایات بلند و پرنکته ای که ناظر بر اهتمام حضرت (علیه السلام) در این زمینه است در سینه ی تاریخ مضبوط و محفوظ می باشد .

می گویم : اگر ممکن است مرا به استماع روایتی و حکایتی در این رابطه میهمان نمایید

می فرماید : امیر مومنان علی (علیه السلام) در سخنی فرمود : گروهی از مردم با دست (عمل) و زبان و قلب به مبارزه با منکرات برمی خیزند ، آنها تمامی خصلتهای نیک را به طور کامل در خود جمع کرده اند . گروهی دیگر تنها با زبان و قلب نهی از منکر می کنند (نه با دست) اینها به دو خصلت نیک تمسک کره اند و یکی را از دست داده اند . گروهی دیگر تنها با قلبشان مبارزه می کنند اما مبارزه با دست و زبان را ترک کرده اند . این گروه بهترین خصلتها را از این سه ، ترک گفته و تنها یکی را گرفته اند ، و گروهی دیگر نه به زبان و نه با دست و نه با قلب ، نهی از منکر نمی کنند فذلك میت بین الاحیاء اینها در حقیقت مردگانی در میان زندگان هستند . (بدانید) تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر ، همچون قطره ای است در مقابل دریایی پهناور و (بدانید) امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می کنند و نه از روزی کسی می کاهند ، و اما از همه ی اینها مهمتر

سخنی است که برای دفاع از عدالت در برابر حکمران ظالم و ستمگر گفته می شود . (۱۴۳) و (۱۴۴)

سپس می فرماید : حضـرت در جایی دیگر فرمود : خداوند بر علما و دانشـمندان ، عهد و مسئوولیتی گرفته که در برابر شکمخوارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند . (۱۴۵)

حکایت

علی (علیه السلام) در زمان خود کار رسیدگی به شکایات را شخصا به عهده می گرفت و به کس دیگری واگذار نمی کرد . روزهای بسیار گرم که معمولا مردم ، نیمروز در خانه های خود استراحت می کردند ، او در بیرون دارالاماره در سایه ی دیوار می نشست که اگر احیانا کسی شکایتی داشته باشد بدون واسطه و مانع شکایت خود را تسلیم کند . گاهی در کوچه ها و خیابانها راه می افتاد تجسس می کرد و اوضاع عمومی را از نزدیک تحت نظر می گرفت .

یکی از روزهای بسیار گرم ، خسته و عرق کرده به مقر حکومت مراجعت کرد . زنی را جلو در ایستاده دید . همینکه چشم زن به علی (علیه السلام) افتاد ، جلو آمد و گفت شکایتی دارم : شوهرم به من ظلم کرده ، مرا از خانه بیرون نموده ، بعلاوه مرا تهدید به کتک کرده و اگر به خانه روم مرا کتک خواهد زد . اکنون به داخواهی نزد تو آمده ام .

علی (علیه السلام) فرمود : بنده ی خدا ! الان هوا خیلی گرم است ، صبر کن عصر هوا قدری بهتر شود ، خودم به خواست خدا با تو خواهم آمد و به شکایت تو رسیدگی

خواهم کرد .

زن گفت : اگر توقف من در بیرون خانه طول بکشد ، بیم آن است که خشم او افزون گردد و بیشتر مرا اذیت کند .

علی (علیه السلام) لحظه ای سرا را پایین انداخت سپس سر را بلند کرد در حالی که با خود زمزمه می کردند و می گفت : نه : به خدا قسم نباید رسیدگی به دادخواهی مظلوم را تاخیر انداخت . حق مظلوم را حتما باید از ظالم گرفت و رعب ظالم را باید از دل مظلوم بیرون کرد ، تا با کمال شهامت و بدون ترس و بیم در مقابل ظالم بایستد و حق خود را مطالبه کند .

حضرت پرسیدن م بگو ببینم خانه ی شما کجاست ؟

زن گفت : فلان جاست .

حضرت فرمود : برویم

علی (علیه السلام) به اتفاق آن زن به در خانه شان رفت ، پشت در ایستاد و به آواز بلند فریاد کرد : اهل خانه ! سلام علیکم

جوانی بیرون آمد که شوهر همین زن بود . جوان علی (علیه السلام) را نشناخت ، دید پیرمردی که در حدود شصت سال دارد به اتفاق زنش آمده است . فهمید که زنش این مرا را برای حمایت و شفاعت با خود آورده است ، اما حرف نزد . علی (علیه السلام) فرمود : این بانو که زن تو است از تو شکایت دارد ، می گوید تو به او ظلم و او را از خانه بیرون کرده ای ، بعلاوه تهدید به کتک نموده ای ، من آمده ام به تو بگویم از خدا بترس و

با زن خود نیکی و مهربانی کن .

جوان پاسخ داد : به تو چه مربوط که من با زنم خوب رفتار کرده ام یا بـد . لی من او را تهدید به کتک کرده ام ، اما حالا که رفته تو را آورده و تو از جانب او حرف می زنی او را زنده زنده آتش خواهم زد

علی (علیه السلام) از گستاخی جوان برآشفت ، دست به قبضه ی شمشیر برد و از غلاف بیرون کشید ، آنگاه گفت : من تو را انـدرز می دهم و امر به معروف و نهی از منکر می کنم ، تـو این طـور جـواب مرا می دهی ؟ صـریحا می گـویی من این زن را خواهم سوزاند ؟ ! خیال کرده ای دنیا این قدر بی حساب است ؟ !

فریاد علی (علیه السـلام) که بلند شد مردم عابر از گوشه و کنار جمع شدند . هر کس که می آمد در مقابل علی (علیه السـلام) تعظیمی می کرد و می گفت : (السـلام علیك یا امیرالمومنین) جوان مغرور تازه متوجه شد با چه کسی روبرو است ، خود را بـاخت و به التمـاس افتـاد . یـا امیرالمومنین ! مرا ببخش ، به خطـای خود اعـتراف می کنم . از این سـاعت قول می دهم مطیع و فرمانبردار زنم باشم . هر چه فرمان دهد اطاعت کنم . علی (علیه السـلام) رو کرد به آن زن و فرمود : اکنون بر به خانه ی خود ، اما تو هم مواظب باش که طوری رفتار نکنی که او را به این چنین اعمالی

وادار کنی

می فرماید : با توجه به موضوع مورد بحث ، از حکایتی که شنیدی چه نتیجه یا نتایجی دستگیرت شد ؟

می گویم : اول اینکه حضرت با وجود مشغله های فراوانی که از ناحیه ی تصدی امر خلافت داشتند از فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر چشم نپوشیده بودند .

دوم آنکه آن را به تاخیر نیفکندند .

سوم آنکه با مهربانی و دلسوزی جوان مغرور را مورد خطاب قرار دادند و او را از کار زشتش نهی و به نیکی در حق همسرش امر فرمودند : آنگونه که ابتدا به اهل خانه از جمله همان جوان مغرور سلام دادند .

چهارم آنکه به عنوان ولی امر وقاضی مسلمین هنگامی که نهی از منکر و امر به معروف کلامی را بی تاثیر دیدند به خشم توام با شفقت متوسل شدند و در ضمن آن بی آنکه جوان کوچکترین آسیبی ببیند به انذار وی پرداختند .

پنجم هم آنکه با متنبه شدن جوان از خطای او چشم پوشیدند .

می فرماید : آفرین ، ضمن آنکه حضرت (علیه السلام) دامنه ی امر به معروف و نهی از منکر را محدود به جوان مغرور نکرد و از زن نیز خواست از رفتارهای تنش آفرین پرهیز کند .

سپس می فرماید : امام علی (علیه السلام) بیش از آنکه به معروفی امر فرماید ابتدا بدان عمل می نمود چنانکه وقتی غلامی به حضرت مراجعه نمود و از ایشان خواست تا بر سر منبر از مردم بخواهد غلامان مسلمان خویش را در راه خدا آزاد سازند ، خواسته ی وی را پذیرفت

اما دیر بدان جامه ی عمل پوشید .

پس از مدتی چون غلام از حضرت (علیه السلام) علت تاخیر را جویا شد فرمود : صبر نمودم تا خود دیگر بار توان عمل کردن بدین امر (آزاد ساختن غلام) را بیابم و چون یافتم و بدان عمل نمودم . پس دیگران را نیز بدان امر کردم .

سپس می افزاید : آن امام همام که به زینت الهی عصمت آراسته بود با نهی از منکر خدمات ارزنده ی به جامعه ی اسلامی نمود . حضرت در این زمینه ضمن رعایت مراحل سه گانه ی قلبی ، زبانی و عملی نهی از منکر به هدایت امت اسلامی اهتمام می ورزید .

شوق دریافت ارمغان و تحفه ای دیگر باعث می شود که همچنان مصدع وقت علامه ی فرزانه باشم خدای تعالی جزای خیرش دهد .

تحفه چهارم : امام ، عبادت ، مردمداری

امام ، عبادت ، مردمداری

می فرماید : مردمداری نه تنها خود تجلی عبادات و طاعات در پندار ، و کردار اهتمام کنندگان بدان است بلکه خود عبادتی است که می بایست در بررسی سیره عبادی هر عابد و ستایشگری مورد نظر بررسی کنندگان باشد .

سپس می فرماید : حال ممکن است این پرسش به ذهن آدمی خطور نماید که مردم داری چگونه می تواند خود در مقام عبادتی حائز اهمیت ظاهر شود ؟ در پاسخ باید گفت که آیات و روایات بدین امر تصریح دارند چنانکه در قرآن کریم می خوانیم : ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین همچنان که در روایت می خوانیم من اصبح و

لم هتم بامور المسلمین فلیس بمسلم ان اکمل المومینن ایمانا احسنهم خلقا ان سوء الخلق لیفسد و العمل کما یفسد الخل العسل اکثرو ما تلـج به اغمتی الجنه تقوی الله و حسن الخلق خیرکم من اطعم الطعام ، و افشـی السـلام و صـلی والناس نیام من اجل الله عز وجل اجلال الشیخ الکبیر و . . .

می گویم : باز تاب پیام زیبای آیات و روایات فوق را در آیینه خیال انگیز شعر شاعران شیرین سخن نیز می توان مشاهده نمود .

می فرماید : آری ، خالی از لطف نیست به مواردی که در ذهن داری اشاره نمایی .

می گویم : شیخ اجل می فرماید :

بـا اشـاره به بیت اخیر می فزایم : فکر می کنم که شـاعر در این بیت کوشـیده است به این مطلب اشاره نمایـد که هر عبادت به ظواهر مترتب بر آن خلاـصه نمی شود و می بـایست رفتار و کردار را هم متاثر از خویش سازد ، چنانکه قرآن کریم می فرماید همین طور است

سپس می فرماید : فریضه مردمداری علاوه بر بهره مندی از آیات و روایات ، قائم و مسـتظهر است به سـیر و سـلوک و برخورد حسنه معصومین علیه السلام از جمله امام علی علیه السلام با مردم که نمود عینی همان آیات شریفه و روایات کریمه می باشد .

در ادامه این نوشـتار و در راسـتای تبیین سـیره ی عبـادی امام علی به جلوه هایی از سـیر و سـلوک و برخورد بسـیار والای فوق اشاره می نماییم . باشد که از رهگذر آن عبادت را آنچنان تعریف نماییم و دامنه آن را

آن گونه در نظر بگیریم که بتوانیم همیشه روی در محراب داشته باشیم ؛ همان گونه که معصومین علیه السلام داشتند اگر چه در بهترین حالات نیز فاصله بسیاری مابین نمازگزاران موفق و آن بزرگواران که خود نمازگزاران برتر و اسوه تمامی تاریخ اند موجود می باشد .

امام و میهمانان

می فرماید : امام علیه السلام بسیار میهمان نواز بود به گونه ای که اگر چند روزی می گذشت و میهمانی در سرایش فرود نمی آمد ، سخت دلتنگ می شد .

حکایت

در آثار بیارند که امیرالمومنین علی علیه السلام روزی می گریست او را گفته اند از مهتر دین چرا می گریی ؟ گفت : چرا نگریم و هفت روز است که هیچ مهمان به من فرو نیامد بر خود می ترسم و از آن می گریم که مگر خدای به من اهانتی خاسته که چندین روز مهمان از من واگرفت .

می گویم شنیده ام که حضرت خود شخصا پذیرایی از میهمانانش را عهده دار می شدند ؟

می فرماید : آری به خدا قسم که درست شنیده ای

حکایت

پدر و پسری مومن و پرهیزکار به عنوان مهمان وارد خانه امیرالمومنین علی شدند . حضرت با دیدن آنها از جای برخاسته ، ایشان را گرامی داشته و با احترام کامل در بالای اتاق نشاندند ؛ خود نیز کنار آنها قرار گرفتند .

مدتی گذشت و وقت شام رسید . حضرت فرمود که غذا بیاورند . قنبر غلام پرهیزگار و وفادار امیرالمومنین غذا آورد و سفره را گشود . وقتی که خوردن شام به پایان رسید ، قنبر طشت ، پارچ و دستمال آورد تا مهمانان دست خود را بشویند .

حضرت علی (علیه السلام) پارچ آب را از قنبر گرفتند تا دست مرد مهمان را بشویند ولی مرد سخن شرم داشت که امیرمومنان و خلیفه ی مسلمانان بر دست وی آب بریزد اما باالاخره با اصرار فراوان امیرالمومنین (علیه السلام) ، راضی شد و دستهایش را شست .

امام (علیه السلام) آنگاه ظرف آب را به فرزندش محمد حنیفه داد و به او فرمود :

فرزندم ، اگر این پسر به تنهایی

به مهمانی من آمـده بود خودم بر دسـتش آب می ریختم ، ولی خداونـد دوست ندارد در جایی که پدر و پسـری قرار دارند با آنها به یک گونه رفتار شود . من دست پدر را شسـتم تو هم که فرزند من هستی دست پسـر را بشوی تا پدر دست پدر و پسـر دست را شسته باشد (۱۴۶)

سپس می فرمایـد : حضـرت نه تنها خود میهمان را تکریم می نمود بلکه دیگران را نیز بـدان ترغیب می فرمود ، چنانکه آورده اند :

حکایت

روزی علاء بن زیاد بیمار شد و علی (علیه السـلام) چون به دیدار وی رفت و سرای مجلل و بزرگ او را دید ، فرمود : ای علا با چنین خانه ای در دنیا چه می کنی حال آنکه در آخرت بدان نیازمندتری سـپس فرمود : اگر می خواهی در آخرت نیز چنین سرایی داشـته باشـی ، بایـد در این خانه مردم را مهمان نمایی و فامیل هایت را پذیرایی نمایی و حقوق شـرعی آن را بپردازی . اگر چنین کنی این خانه وسیله ی نجات تو در آخرت می شود وگرنه در آخرت تو را به هلاکت و عذاب می اندازد . (۱۴۷)

سپس می افزاید : از سـخنان آن حضرتست که میهمانت را گرامی دار اگر چه ناچیز باشد و پیش پدر و استادت از جای برخیز اگر چه امیر باشی . (۱۴۸)

برو میهمان را گرامی شمار

چه باشد بزرگ و چه خرد و چه خوار

بپا خیز پیش آب و اوستاد

امیری اگر باشی ای نیکزاد

امام و همسایگان

می پرسم : آیا همسایگان به لحاظ حقی که بر گردن انسان دارند یکسانند ؟ می فرماید : خیر ، از منظر اسلام و حسب روایات وارده بعضی از همسایگان از سه حق ، بعضی از دو حق و بعضی از یک حق برخوردارند . (۱۴۹)

می پرسم : آن کدام همسایه است که از سه حق بهره مند است ؟

می فرماید : همسایه ی مسلمانی که فامیل هم باشد از سه حق بهره دارد : حق همسایگی حق مسلمانی و حق خویشاندی .

می گویم : پس آیا همسایه ای مسلمانی که از جمله خویشان آدمی نیست صاحب

دو حق است ، یکی حق همسایگی و یکی هم حق مسلمانی ؟

می فرماید : آری ، چنین است .

سپس می فرماید : همسایه ی غیر مسلمان نیز از یک حق که عبارت از حق همسایگی است برخوردار می باشد .

سپس می افزاید : علی (علیه السلام) همسایگان را سخت گرامی و محترم می داشت و موارد مترتب بر حق آنان را به جای می آورد . علاوه بر این بارها می فرمود : ما عز من ذل جیرانه (۱۵۰) یعنی کسی که همسایگانش را خوار کند ارجمند نخواهند شد و یادآور می شد که الله الله فی جیرانکم فانهم وصیه نبیکم ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم یعنی پیامبر آنقدر درباره ی مراعات حق همسایه سفارش فرمود که ما گمان بردیم همسایه از همسایه ارث می برد .

می پرسم : آیا در همسایگی علی (علیه السلام) افراد غیر مسلمان نیز سکونت داشتند ؟

می فرماید : آری چون از یکسو افرادی یهودی در مدینه به سر می بردند و خانه و کاشانه داشتند و از دیگر سو طبق حدیث شریف نبوی (صلی الله علیه وآله) حد همسایگی تا چهل خانه از هر طرف است

سپس می فرماید : این همسایگی در بسیاری از موارد موجبات مسلمان شدن یهودیان را فراهم می آورد چرا که آنان شیفته ی رفتار و گفتار حسنه ی حضرت (علیه السلام) شده به عظمت و حقانیت اسلام وقوف می یافتند ، مثلا مردی یهودی وقتی ملاحظه کرد که علی (علیه السلام) درآمدهای هنگفت ناشی از غنائم جنگی خویش را

تماما به نیازمندان می بخشد و برای نان شب خانواده ی خود از او جو قرض می گیرد ، به شرف اسلام مشرف شده به خدمت دین خدا درآمد .

حکایت

روزی علی (علیه السلام) به خانه آمد و اهل منزل را سخت گرسنه یافت ، درصدد برآمد از مردی یهودی که در همسایگی آنها می زیست قدری جو قرض نماید ، لذا پارچه ای متعلق به حضرت زهرا (علیها السلام) (که تنها موجودی آنان بود) را به عنوان وثیقه بدو سپرد و با مقداری جو به خانه بازگشت .

شب هنگام همسر مرد یهودی متوجه نوری خیره کننده شد که از پارچه ی حضرت زهرا علیهاالسلام به هر سو می تابید . از سر شگفتی فریادی کشید اهل خانه را بدانجا کشاند . این کرامت که یادآور معجزه ی موسی (علیه السلام) و دست نورانی حضرتش (علیه السلام) بود باعث شد که هفتاد نفر یهودی همان دم بی درنگ به شرف اسلام مشرف شوند !

می گویم : حدیث شریف الجار ثم الدار یعنی اول همسایه بعد خانه ، گواه توجه و عنایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهاالسلام به همسایگانشان است .

می فرماید : نیکو گفتی ، همین طور است

امام و خویشاوندان

می فرماید : صله ی رحم و سرکشی به خویشان وابستگان از بهترین کارهاست که خدای تعالی در قرآن کریم بدان سفارش نموده است : واتقوا الله الذی تسائلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا (۱۵۱) یعنی و از خدایی که با نام او از هم درخواست می کنید بپرهیزید و درباره ی ارحام و خویشاوندان کوتاهی ننمایند که همانا خدا مراقب شماست .

سپس می فرماید : علی (علیه السلام) به خویشان و بستگان عنایتی خاص و بی مانند داشت و توصیه ی الهی را

در مورد ایشان به کار می بست . حضرت (علیه السلام) جهت فراگیر شدن این سنت حسنه بارها بدان توصیه کرد . زیانهای ناشی از ترک ، و فواید مترتب بر اجرای آن را یادآور می شد چنانکه در سختی فرمود : رعایت نمودن پیوند خویشی بر مال و اولاد و انسان می افزاید و موجب سروری می شود (۱۵۲) و آن رنج و عذاب به دنبال دارد . (۱۵۳)

حکایت

نقل است که علی (علیه السلام) چون در راه بصره در محلی به نام ربذه فرود آمد ، مردی از قبیله ی محارب به حضورش رسید و عرضه داشت ، یا امیرالمومنین ! من غرامتی مربوط به قبیله ام را بر عهده گرفته ام اما خویشان و بستگانم از تهیدستی دم زده مرا در پرداخت آن یاری نمی رسانند از ایشان بخواه که به من کمک نمایند

حضرت (علیه السلام) به نزد ایشان رفت و پس از سلام فرمود : چرا به دوست خود یاری نمی رسانید ؟ هرکس باید با فامیل خود مرتبط باشد زیرا آنها به کمک و احسان سزاوارتر از دیگرانند و هر فامیلی شایسته است با خویشان و کسان خود پیوند داشته باشد ؛ چه ممکن است روزگار بر آنان تنگ گیرد و از آنها روی گرداند ،

امام (علیه السلام) سپس افزود : آنانکه با یکدیگر پیوند دارند و بذل و بخشش می نمایند . پاداش خواهند گرفت و آنانکه از هم ببرند و به هم پشت کنند دچار مشکل خواهند شد . (۱۵۴)

امام و نیازمندان

می فرماید : امام علی (علیه السلام) دمی از کمک به نیازمندان باز نایستاد و در این راه مقدس از تاییدات الهی بهره مند بود .

حکایت

حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) با عده ای از اصحاب و یاران خود در مسجد نشسته بودند . در این هنگام مردی وارد مسجد شد و از فقر و گرسنگی خود شکایت کرد و از حضرت خواست که به وی مقداری غذا بدهد .

حضرت شخصی را فرستاد که به خانه برود و برای مرد فقیر غذایی بیاورد . آن شخص پس از مدتی برگشت و گفت که در خانه ی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هیچ خوردن و غذایی پیدا نمی شود .

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به اصحاب فرمود : آیا کسی هست که به این مسکین غذا دهد و او را راضی نماید ؟ امیرالمومنین (علیه السلام) گفت : این مرد امشب مهمان من باشد . پس از آن حضرت برخاست ، دست فقیر را گرفت و او را به خانه اش برد .

وقتی به خانه رسیدند ، مرد را در اتاقی نشاند و به اتاق دیگر رفت و ماجرا را برای حضرت فاطمه ی زهرا (علیها السلام) بازگفت .

حضرت فاطمه علیهاالسلام به امیرالمومنین (علیه السلام) گفت : در ما فقط به اندازه یک نفر غذا داریم که آن را هم برای

دختر کوچکم زینب گذاشته ام ، حالا اختیار با شماست .

حضرت علی (علیه السلام) فرمود : مصلحت آن است که بچه را بخوابانی و چراغ را نیز خاموش نمایی

، زیرا غذا کم و اندک است و ممکن است در نزد مهمان باعث شرمساری شود .

به این ترتیب بچه را خواباندند و غذای اندک را برای مهمان بردند . مرد فقیر از آن غذا خورد تا اینکه کاملا سیر شد در حالی که هنوز مقداری از غذا باقی مانده بود مرد فقیر پس از اینکه سیر شد عرض کرد : خداوند به غذای شما برکت دهد ، سپس خداحافظی کرده و از خانه خارج شد . خداوند به خاطر این گذشت و فداکاری به غذای اهل بیت برکت داد به طوری که از باقیمانده ی آن غذا ، حضرت علی ، حضرت فاطمه ، و امام حسن و امام حسین و زینت (علیهما السلام) و نیز فضه خدمتکار ایشان خوردند و همگی سیر شدند . شب بعد آیه ای از جانب خدا نازل شد (۱۵۵) تا این فداکاری را در تاریخ ثبت کند . پیامبر این آیه را برای مسلمان تلاوت فرمود و ماجرای شام حضرت زهرا (علیها السلام) را برای مردم بیان نمودند . (۱۵۶)

می گویم : یکی از ویژگی های بارز امداد رسانی امام (علیه السلام) به نیازمندان محترمانه بودن آن است که عزت نفس و روح استقلال طلبی ایشان را به نیکوترین شکل حفظ می نماید .

می فرماید : آری چنین است

سپس می فرماید : با غصب خلافت و محروم ماندن جامعه از حاکمیت الهی امام (علیه السلام) فقری که در سایه سار حاکمیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کاملا رنگ باخته و می رفت تا در امتداد حکومت امیر مومنان علی

(علیه السلام) به کلی محو گردد جانی تازه گرفت و همزمان با زراندوزی دنیا خواهان مرتبط با قدرت حاکم و برافراشته شدن بنای کاخهای مجلل ، کوخها پدید آمد و عفریت فقر بر زندگانی طیف وسیعی از ساکنان دارالاسلام سایه افکن شد . در چنین شرایطی نیز امام علی (علیه السلام) از یاری نیازمندان دست نکشید تا آنجا که با حفر چاه ، آبادانی مزارع و نخلستانها و اقداماتی از این دست کوشید تا با کارآفرینی برای فقرا و تهیدستان طیف گسترده ای از فقر و بیچارگی برهاند :

حکایت

آورده اند که امام علی (علیه السلام) در نخلستانی به حفر قنات مشغول بود . نیمروز از دل چاه بیرون آمد و به نماز ایستاد ، آن گاه مقداری غذا طلبید ، چون برای حضرتش مقداری کدوی پخته آوردند به تناول آن مشغول شد ضمن آنکه زیر لب می فرمود : لعنت خدا بر آن کسی که به واسطه ی شکم به جهنم می رود و نیز کسی که به واسطه ی حسد و جاه طلبی پشت سر مردم غیبت می کند . . .

پس از خوردن غذا حضرت (علیه السلام) دوباره به قعر چاه بازگشت و به کار کندن مشغول شد تا اینکه قنات به آب نشست . امام (علیه السلام) در حال یکه هنوز از قنات بالا- نیامده یک پایش این طرف قنات و پای دیگرش آن طرف بود قلم و کاغذی طلبید و در دم آب قنات را برای فقرا و نیازمندان وقف نمود . (۱۵۷) بدین ترتیب موقوفه ای دیگر بر انبوه موقوفاتی که حضرت

شخصا برای بینوایان پدید آورده بود افزوده شد .

سپس می افزاید : یکی از خصائص بارز مترتب بر کمکهای امام به نیازمندان چنانکه دیدیم سوق دهندگی به سوی استقلال و خود اتکایی است بدین معنا که با فراهم آوردن زمینه ی کار مشروع و تحصیل روزی حلال تهیدستان را از فقر و فاقه نجات می بخشید .

می گویم : یکی دیگر از ویژگی های ممتاز کمک رسانی حضرت (علیه السلام) ، پنهانی بودن آن است .

می فرماید : آری ، همین طور است ، چنانکه امام (علیه السلام) خود در سخنی فرمودند : سه چیز از گنجهای بهشت است : صدقات را مخفیانه دان ، مصیبتها را پوشاندن و دردهای جسمی را آشکار نکردن . (۱۵۸)

امام و همسفران

می فرماید : امام (علیه السلام) که در حضر همواره اطرافیان را مورد عنایت و تفقد خویش قرار می داد و در ضمن سفر نیز همسفران را از مهربانی و عنایات بی پایان خویش بهره مند می ساخت .

سپس می فرماید : آن حضرت (علیه السلام) در طی سفر نه تنها امورات خویش را شخصا عهده دار می شد بلکه به دیگران نیز کمک می کرد ، نماز را به جماعت برپا می داشت ، چونان همیشه امانتدار و خوش رفتار بود ، در طبخ غذا و تیمار اشتران و اسبها مشارکت می جست . اگر کسی بیمار می شد و مریضی اش شدت می یافت به خاطر او توقف می کرد . علاوه بر این به فرمایش قرآن کریم که ناظر بر جهانگردی توام با تدبر در عالم هستی و

پنـد گرفتن از گذشـتگان است ، عمل می فرمود ، چنانکه هنگام عبور از کنار مـدائن و طاق شـکاف برداشـته ی کسـری توجه اطرافیان را به ناپایداری دنیا و عاقبت بد معصیت و نافرمانی جلب فرمودند :

آن کسانی که کاخهای سر به فلک کشیده ساختند و از مال و اولاد تمتع بسیار بردند ، بر خرابه های کاخهایشان اکنون باد می ورزد ، چنان که گویی جایگاهشان میعادی بیش نبود . (۱۵۹)

اینان مردمی بودنـد که از گذشـتگان خود ارث برده بودنـد ولی امروز خود ارث گذاشـته و دیگران ارث بر آنها شدنـد ، اینان سپاسـگزار نعمت نشدند و در نتیجه دنیای آنها به خاطر نافرمانی و معصیت از ایشان گرفته شد . بترسید از کفران نعمتهای الهی تا عذابها بر شما فرود نیاید (۱۶۰)

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان

ایوان مدائن را آیینه ی عبرت دان (۱۶۱)

می پرسم : آیا امام فقط با همسفران مسلمانش اینگونه بود ؟

می فرمایـد : خیز ، گاه امام در ضـمن سـفر به افرادی از اهل کتاب برمی خورد و آنان را نیز مورد عنایت و محبت خویش قرار می داد تا آن جا که مهرورزی حضرت (علیه السلام) گاه موجب اسلام آوردن ایشان می شد .

حکایت

آورده اند که روزی مردی از اهل کتاب در ضـمن سـفر به امیرمومنان علی (علیه السلام) برخورد کرد و بی آنکه حضرتش را بشناسد توفیق همراهی با ایشان را که عازم کوفه بود ، پیدا نمود .

وی که سخت شیفته ی اخلاق کریمه و رفتار حسنه ی امام (علیه السلام) شده و محبتی

عظیم در دل خویش نسبت به او پیدا نموده بود پس از رسیدن به یک دو راهی خود را ناچار به جدایی از همسفر گرامی یافت اما با کمال شگفتی مشاهده کرد که حضرت به همراه او می آید نه به سمت کوفه . از این رو به حضرتش (علیه السلام) نموده عرضه داشت : مگر قصد کوفه را نداشتید ؟ !

امام (علیه السلام) فرمود : آری

عرض کرد : اما این نه راه کوفه است

اما (علیه السلام) فرمود : می دانم

پرسید پس چرا از این سو می آیید ؟

امام (علیه السلام) پاسخ داد : من به بدرقه ی تو آمده ام و این سفارش پیامبر ما (که درود خدا هماره بر او باد) است که فرمود : هنگام جدا شدن از همسفر خویش او را چند قدمی بدرقه نمایید .

مرد حیرت زده پرسید : به راستی پیامبر شما چنین سفارشی نموده است ؟ ! امام (علیه السلام) فرمود : آری .

مرد گفت : پس به طور حتم هر که از او متابعت نموده ، به خاطر همین اعمال بزرگوارنه ی حضرتش بوده است .

سپس افزود : من شما را گواه می گیرم که هم اینک به دین شما درآمدم پس از آن ، مرد تازه مسلمان با امام (علیه السلام) به کوفه شد تا اسلام را بیشتر بشناسد . (۱۶۲)

امام و کودکان

می فرماید : خورشید پرفروغ اسلام در حالی طلوع کرد که آسمان شب زده ی جهان ، شاهد معاصی بسیار خاک نشینان بود ؛ از جمله پدیده ی زشت کودک آزاری

که گاه به زنده به گور کردن اطفال نیز می انجامید .

سپس می فرماید : با درخشش آفتاب گیتی فروز اسلام این سنن زشت و شوم رنگ باخت و آزار و ایذاء کودکان جای خود را به سنت حسنه ی کودک نوازی داد . دیگر نه تنها دختری زنده به گور نمی شد بلکه پدران و مادران سعی می کردند تا با نوازش اطفال که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) دسته ی گل و ریحان می خواندشان خویش را مشمول رحمت و مغفرت الهی قرار دهند .

سپس می افزاید : امام علی (علیه السلام) نسبت به کودکان بسیار مهربان و عطوف بود خاصه : اطفال یتیم و بی سرپرست که در منظر ایشان از جایگاهی بس رفیع برخوردار بودند . چه بسیار اوقات که حضرت برای آنان غذا برده با دست مبارک خویش لقمه در دهانشان می گذارد و نوازششان می نمود و آنگاه که سیرشان می فرمود دو دست و زانوی خود را بر زمین می نهاد و صدایی درمی آورد تا بلکه بچه ها هم چنین کرده ، دمی بخندند و اندکی ناراحتی های خود را فراموش نمایند . . .

حکایت

نقل است که شبی حضرت علی (علیه السلام) غذا برای کودکی یتیم برد و او را بی قرار و گرین یافت . از او دلیل ناراحتی و گریه اش را پرسید . کودک گفت : بچه ها به من می گویند تو پدر نداری .

امام فرمود : به آنها می گفتی خلیفه ی مسلمانان ، پدر من است

کودک دوباره گریه کنان گفت :

بچه ها اسب چوبی دارند و من ندارم

امـام لحظه ای اندیشـید ، آنگـاه چوبی آورد و به کودک داد تـا بر آن سوار شود اما طفل در حالی که حق حق گریه اش امان نمی داد ، گفت : من این را نمی خواهم . من اسبی می خواهم که بر آن سوار شوم و راه بروم

امام (علیه السـلام) درنگ نکرد دسـتان و زانوی مبارک را بر زمین نهاد ، کودک یتیم را بر پشت خود نشانده ، به شکل اسب گرداند . بالاخره با این تدبیر طفل خندان شد و حضـرت همچنان او را بر گرد اتاق می گردانید تا اینکه بر پشت ایشان شادمانه به خواب رفت . (۱۶۳)

می پرسم : عنایت و اهتمام حضرت (علیه السلام) نسبت به تعلیم و تربیت کودکان چگونه بوده است ؟

می فرمایـد : بسـیار مطلوب ، چنانکه پیشتر در حکایتی که ذکر شـد دیدیم پدر فرزدق چون با فرزند خردسالش به حضور امام (علیه السلام) رسید حضرت او را به تربیت دینی کودک و آموزش قرآن سفارش فرمود .

سپس می فرماید : از سـخن آن حضـرت است که خیر ماورث الاباء الانباءالدب ؛ (۱۶۴) یعنی ادب بهتر چیزی است که پدران برای فرزندان خویش برجای می نهند .

و نیز هر کس کودکی دارد ، خود نیز باید کودک شود . (۱۶۵)

امام و خانواده شهدا

می فرمایـد : امـام علی (علیـه السـلام) که پیـامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) او و خـود را پـدران امت خوانـد (۱۶۶) نسبت به خانواده های شهدا مهرورزی و عنایت ویژه ای داشت چنانکه علیرغم حجم سنگین کار

دولت اسلامی شخصا به دلجویی از آنان پرداخته ، نسبت به تامین مایحتاج زندگی ایشان اقدام می فرمود .

می پرسم : با توجه به تعداد زیاد شهدا و بازماندگان ایشان آیا کسی نبود که از عنایات حضرت (علیه السلام) بی بهره بماند ؟

می فرماید : چنین افرادی بودند اما امام (علیه السلام) با زحمت بسیار آنان را نیز شناسایی و بهره مند از الطاف خویش و دولت اسلامی می نمود .

حکایت

نقل است که روزی امیر مومنان علی (علیه السلام) در رهگذری به زنی برخورد نمود که با زحمت بسیار ظرف آبی را حمل می کرد . جلو رفت و فرمود اجازه می دهی که یاریت دهم ؟

زن عرض کرد : اگر قبول زحمت فرمایید ، احسان نموده اید .

حضرت ظرف آب را به دوش گرفت و به راه افتاد . در بین راه امام (علیه السلام) رو به زن کرده ، فرمود : آوردن آب وظیفه ی مرد خانه است . تو چرا این کار را انجام می دهی ؟

زن عرضه داشت : شوهرم از جمله ی سپاهیان علی (علیه السلام) بود که در جنگ به شهادت رسید . بعد از او من مانده ام و چند کودک یتیم . خلیفه ی مسلمین ، علی بن ابیطالب (علیه السلام) هم از حال ما بی اطلاع است .

امام (علیه السلام) ظرف را به خانه ی زن رسانید و رفت و اندکی بعد با مقداری آرد ، گوشت و خرما بازگشت و خطاب به زن فرمود : من نان می پزم و

تو از بچه ها نگهداری کن و یا اینکه من از بچه ها مواظبت می کنم و تو کارها را انجام بده .

زن عرض کرد : شما نان بپزید ، من از بچه ها بهتر می توانم مواظبت نمایم

حضرت ابتدا مقداری از گوشت ها را کباب کرده ، با خرما به دهان کودکان گذاشت ، ضمن آنکه به هر یک می گفت : فرزندم علی را حلال کن .

سپس برخاست آرد را خمیر نمود و تنور را پر از آتش کرد . شعله که زبانه کشید صورت مبارکش را نزدیک برد و خطاب به خویشتن خویش فرمود : بچش حرارت آتش را ، مبادا از حال ایتام غافل شوی . . .

در این موقع زن همسایه سر رسید و چون امیرمومنان علی (علیه السلام) را در کنار تنور دید و شناخت ، فورا به نزد بیوه زن رفت و گفت : وای بر تو ، هیچ می دانی این کیست که مشغول پختن نان است ؟ !

بیوه زن گفت : همین قدر می دانم که از بندگان خوب خداست .

زن گفت : این خلیفه مسلمین ، علی بن ابیطالب (علیه السلام) است .

بیوه زن که از شنیدن این حرف بی تاب شده بود ، به کنار تنور آمد و از امیر مومنان (علیه السلام) عذرها خواست و طلب بخشش نمود ، اما حضرت در جوابش فرمود : این من هستم که باید عذرخواهی نمایم ، چرا که در حق تو و فرزندانت کوتاهی شته است . (۱۶۷)

امام و بیماران

می فرماید : امام علی (علیه السلام) به

عیادت بیماران می شتافت ؛ از جمله ، بیمارانی که مردم بی دلیل از آنها دوری می جستند . ایشان با مهربانی جویای احوال و سیر درمانی شان می شد ، در کنار همان بستری که پذیرای وجود بیمار بود ، می نشست ، دست به دعا برمی داشت و شفای عاجل تمامی بیماران از جمله شخص عیادت شونده را آرزو می فرمود . سپس بیرون آمده ، می گفت : عیادت کننده ای بیش از همه پاداش می ستاند که به وقت عیادت کمتر بنشیند ، مگر اینکه بیمار نشستن او را دوست بدارد یا از او بخواهد که در برود . (۱۶۸)

می پرسم : عکس العمل حضرت (علیه السلام) در برابر بیمارانی که از درد خویش شکوه می کردند چه بود ؟

می فرماید : حضرت با مهربانی به آنان می گفت : خدا آنچه را از آن شکایت داری موجب کاستن گناهانت گرداند ؛ چه دربیماری مزدی نیست لیکن گناهان را می کاهد و می پیراید همچون پیراستن برگ درختان (۱۶۹)

سپس می فرماید : آنگاه که می دید مریضی بهبود یافته ، می فرمود : خوشا به حالت که از گناهان پاک شدی . پس از این به بعد کاملا مراقب رفتار و کردارت باش (تا به گرد گناه آلوده نشود . (۱۷۰)

می گویم : پس بدین ترتیب حضرت (علیه السلام) مجلس عیادت را نیز به یاد حضرت حق (جل و علا) زینت می داد .

می فرماید : آری همین طور است .

می پرسم اگر امام (علیه السلام) از بیماری فردی باخبر نمی شد و پس از

بهبودی وی از آن اطلاع می یافت چه می فرمود ؟

می فرماید : باز هم او را مورد تفقد و عنایت خویش قرار می داد .

حکایت

یکی از شیعیان اما علی (علیه السلام) می گوید : روزی تب و لرز داشتم به طوری که رفتن به مسجد برایم مقدور نبود . روز جمعه که فرا رسید در خودم احساس سبکی و بهبود نمودم . با خود اندیشیدم که بهتر است غسل کنم ، به مسجد بروم و پشت سر امیرمومنان (علیه السلام) نماز بخوانم .

غسل کردم و به مسجد رفتم و نشستم . امیر مومنان (علیه السلام) مشغول خواندن خطبه ها که شد دوباره احساس تب و لرز نمودم ، با وجود این خود را کنترل نموده با اتمام خطبه ها نماز را پشت سر حضرت (علیه السلام) به جای آوردم .

بعد از نماز ، امام (علیه السلام) مرا به خانه اش دعوت نمود و چون به نزد حضرتش (علیه السلام) شتافتم ، فرمود : امروز تو را چه شده بود که به خود می پیچیدی ؟

عرض کردم : مدتی بیمار بودم ، امروز تبم فروکش کرد تصمیم گرفتم که برای نماز به مسجد بیایم اما در مسجد دوباره تب و لرز به من دست داد .

امام (علیه السلام) فرمود : تب و لرز تو به من نیز سرایت نمود ، زیرا ما با شما (شیعیان) ارتباط معنوی داریم .

عرض نمودم : آیا تنها شیعیانی که در مسجد هستند یا آنهایی که در دیگر جایها نیز هستند ؟

فرمود :

هر کدام از شیعیان ما در شرق و غرب عالم چون به دردی مبتلا شوند آن درد به ما هم سرایت می کند . (۱۷۱)

امام و دانشمندان

می فرمایـد : امام علی (علیه السـلام) دانشـمندان و خردورزان را سـخت گرامی و محترم می داشت تا آنجا که می فرمود : من وقر عالمـا وقر ربـه (۱۷۲) یعنی هر کـه دانشـمندی را احـترام کنـد پروردگـار خـود را گرامی داشـته و نیز من علمنی حرفـا فقد صیرنی عبدا یعنی هر کس به من کلمه ای آموزد مرا وامدار خویش نموده است .

می پرسم : از منظر حضرت ، همنشینی با خردمندان و دانشمندان موجب چیست ؟

می فرماید : موجب ایمنی ، چنانکه فرمود : مصاحبه العاقل مامونه (۱۷۳) یعنی همنشینی با خردمند موجب ایمنی است .

می پرسم : ایمنی از چه

می فرماید : از بزرگترین فقر

می پرسم : بزرگترین فقر چیست ؟

می فرماید : جهل و نادانی و بی اطلاعی از معارف الهی

می گویم : پس منظور از عالمانی که امام (علیه السلام) آنها را گرامی و عزیز می داشت دانشمندان دینمدار است ؟

می فرماید : آری ؛ چنانکه حضـرت (علیه السـلام) فرمود : علیك بمقارنه ذی العقل و الدین فانه خیر الاصحاب (۱۷۴) یعنی با خردمند دیندار دوستی کنید زیرا او بهترین یاران است .

سپس می فرمایـد : البته این بـدان معنا نیست که نباید از یافته های علمی عالمان دین گریز یا حتی دین ستیز سود جست ، چه ، علم آموزی حساب شده از ایشان می تواند در حکم بیرون آوردن گوهر فتاده در آبگیری متعفن باشد

و زمینه ی پاسخگوییی منطقی و مفید و موثر به شبهاتی که مجال طرح را می یابند ، فراهم آورد .

سپس می افزاید : همنشینی با دانشوران دینمدار علاوه بر فراهن آوردن موجبات ایمنی ، موجب تکریم علم ، دانش و خردورزی و نیز پاکی نفس ، فزونی دانش و رواج فرهنگ علم آموزی می شود ، فرهنگی فراز پایه که خود ناظر است بر فریضه ی مقدس دانش طلبی ، طلب العلم فریضه علی کل

مسلم و مسلمه

سپس می افزاید : از سخنان آن حضرت است که جالس العلماء یزدد علکم یحسن ادبک و تزک نفسک ؛ (۱۷۵) یعنی یا دانشمندان همنشین باش تا دانشت زیاد شود و به کمال ادب برسی و نفست به قداست و پاکی گراید .

امام و جویندگان روزی حلال

می پرسم : جویندگان حلال کیانند ؟

می فرماید : آنان که جهت برآوردن نیازهای معیشتی خود و افراد تحت تکلفشان از طرق شرعی و قانون مبتنی بر شرع مقدس اقدام می نمایند .

می پرسم : این جویندگان در منظر شرع گرامی چه جایگاهی دارد ؟)

می فرماید : جایگاهی فوق العاده رفیع چنانکه امام علی (علیه السلام) بزرگترین تفریح را کار بر می شمرد و امام محمد باقر (علیه السلام) در پاسخ به فرد ظاهر بین و ساده اندیشی که اشتغال حضرت به زراعت را حمل بر دنیاطلبی نموده و ایشان را از آن برحذر داشته است عمل خود را طاعتی از طاعات خدای تعالی معرفی می نماید و بر آن تاکید نیز می فرماید . (۱۷۶)

می پرسم : عنایت امام علی (علیه السلام)

به جویندگان روزی حلال چیست ؟

می فرماید : ضمن سفارش ایشان به رعایت تقوی الهی و رعایت انصاف در امر کسب و تامین معاش و پرهیز از کم کاری ، کم فروشی ، گرانفروشی ، تقلب در معامله ، نپرداختن زکات و امثال ذلک ، شرایط مناسب و امنیت چند بعدی را برای کار و فعالیت آنان فراهم می آرود ؛ چنانکه نقل است حضرت (علیه السلام) از کاسبان بابت مغازه ها و دکانهای بازار کرایه ای دریافت نمی فرمود . (۱۷۷)

سپس می فرماید : علاوه بر این امام (علیه السلام) با فرهنگ مخرب گوشه گیری و رهبانیت به سبک دیگر تحریف شده به شدت مخالفت می ورزید و آن را موجب گسترش فقر ، و توسعه ی فقر را زمینه ساز سست شدن ایمان و مبانی اعتقادی آن قلمداد می فرمود .

حکایت

آورده اند که روزی علاء بن زیاد از برادرش عاصم به امیر مومنان شکایت برد و گفت که او لباسی خشن پوشیده و به کلی دست از دنیا و تامین معاش خانواده برداشته است . امام ، عاصم را طلبید و بدو فرمود : ای دشمن نفس خود ، شیطان تو را فریب داده و سرگردان کرده است ؟ چرا به زن و فرزندانت رحم نمی کنی ؟ آیا گمان می کنی که خداوند چیزهای پاک را حلال کرده اما دوست ندارد که تو از آنها استفاده کنی ؟

عاصم پاسخ داد : یا امیرالمومنین ! لباس خود نیز بر و خشن و ارزان قیمت است و غذای شما مختصر و فقیرانه ، شما رهبر و پیشوای ما

هستید ، و من خواستم که از شما متابعت نمایم .

حضرت (علیه السلام) فرمود : وای بر تو ! من همانند تو نیستم . چون خدای تعالی بر کسی که امام و پیشوای بر حق مردمان است واجب کرده که مانند تهیدستان و ناتوانان زندگی کند تا زندگی به فقیران ، سخت و ناگوار نباشد . (۱۷۸)

امام و زیردستان

می فرماید : شاید به کار بردن لفظ زیر دست ، خادم و غلام در مورد افرادی که توفیق خدمتگزاری ائمه اطهار (علیهما السلام) اغز جمله امنام علی (علیه السلام) را با جان و دل پذیرا شده بودند درست نباشند ؛ چرا که امام (علیه السلام) همگی را از بردگی رهانیده بود و نه ۹ تنها با آنها به نیکی و انصاف رفتار می نمود و بر سر یک سفره غذا تناول می کرد بلکه آنان را بر خود ترجیح می داد .

حکایت

آورده اند که روزی امیر مومنان علی (علیه السلام) به همراه قنبر به بازار رفت و دو پیراهن خرید یکی را که ارزان قیمت تر بود خودش برداشت و دیگری را به قنبر داد .

قنبر با دیدن این رفتار حسنه ی امام (علیه السلام) عرض کرد : آقا ! من خادم و غلام شما هستم و شما مولای من و خلیفه ی مسلمانان هستید . سزاوار است شما جامه ی نیکوتر را بپوشید .

امام در جواب فرمود : من از خدای خویش خجالت می کشم که خود را بر تو ترجیح دهم . (۱۷۹)

می گویم : چنانکه پیشتر فرمودید : فضه نیکو زنی که توفیق الهی خدمتگزاری به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهما السلام) را یافته بود در بیت علی (علیه السلام) همانقدر کار می کرد که دختر گرامی پیامبر (علیه السلام) ببی فاطمه ی زهرا(علیهاالسلام) به کار می نمود و این به خوبی موید مهرورزی مولاـ علی (علیه السلام) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام

) نسبت به زیردستان و به تعبیر بهتر پناه آورندگان به ایشان است .

می فرماید : به تحقیق چنین است ، چنانکه می بینم خانم فضه در محضر اهل بیت علیها السلام) و در سایه سار قرآن ناطق (علیه السلام) چنان با کلام وحی انس می گیرد که عمری جز با قرآن تکلم نمی نماید .

حکایت (۱۸۰)

آورده اند که مردی می گفت در سفر حج خانمی جامانده از قافله را دیدم . از وی پرسیدم : تو کیستی او به جای جواب دادن به سوال ، به من فهماند که می بایست ابتدا (طبق دستور اسلام) سلام کنم . من نیز سلام کردم . در جوابم این آیه را خواند : هرگاه آنانکه به آیات ما می گروند نزد تو می آیند : بگو : سلام بر شما باد . (۱۸۱)

پرسیدم : کجا می روی ؟

در پاسخ این آیه را تلاوت کرد : هر کسی توانایی رسیدن به آنجا را یافت و حج و زیارت آن خانه بر او واجب است . (۱۸۲) دانستم که به مکه می رود .

گفتم : از کجا می آیی ؟

گفت : آن مرد از مکانی بسیار دور دعوت می شوند . (۱۸۳) دانستم که از راه دوری آمده است .

پرسیدم : چند روز است که در راهی

گفت : همانا زمین و آسمانها و آنچه بین آنهاست را در شش روز خلق کردیم . (۱۸۴) فهمیدم که شش روز است که راه می سپرد .

پرسیدم : آیا گرسنه ای ؟

گفت : ما آنان را بدون بدن نیافریده ایم تا

به غذا محتاج نباشند (۱۸۵) فهمیدم که گرسنه است ، مقداری غذا به او دادم . چون غذا را خورد ، به او گفتم بر سرعت خود بیفزای تا زودتر به قافله برسیم

گفت : اگر در آنها به جز خداوند یکتا خدایانی وجود داشت فساد ایجاد می شد . فهمیدم منظورش این است که یک زن و یک مرد نمی توانند با هم سوار اشتر شوند . بنابراین پیاده شدم و او را سوار کردم . در این موقع آیه ای دیگر خواند : پاک و منزه است خدایی که این را تحت اراده ی ما درآورد . (۱۸۶)

به راه افتادیم و پس از مدتی به قافله ای رسیدیم ، از او پرسیدم : آیا دراین قافله آشنایی داری ؟ او در پاسخ چهار آیه را تلاوت نمود : ای داوود ، تو را در زمین خلیفه قرار دادیم . (۱۸۷) و ای موسی همانا من خداوند یگانه ام . (۱۸۸) و ای یحیی این کتاب را با قدرت بگیر . (۱۸۹) و محمد (صلی الله علیه وآله) نیست مگر فرستاده ی ما ، پیش از او نیز پیامبرانی بودند که در گذشتند . (۱۹۰)

فهمیدم که افردی به نامهای داوود ، موسی و یحیی و محمد از آشنایان او در این کاروان هستند .

آنها را چون صدا زدم ، آمدند و سلام کردند : زن خطاب بدآنها این آیه را خواند : این مرد را به خدمت گیرید که بهترین کس برای خدمت کسی است که امینت و توانا باشد . (۱۹۱) و سپس گفت : خداوند نیکوکاران را دوست دارد (۱۹۲) فهمیدم منظور

او این است که آن چهار تن از من سپاسگزاری کرده و پاداشم دهند . من از گرفتن پاداش خودداری کردم ؛ اما پرسیدم : شما چه نسبتی با این خانم دارید ؟ و او کیست که هر چه میگویم با آیات قرآن پاسخ می دهد ؟

گفتند : ما پسران او هستیم و او کسی نیست مگر فضه خدمتکار بی بی فاطمه زهرا (علیها السلام) که سالهاست جز با قرآن تکلم نکرد است .

امام و اقلیتهای دینی

می فرماید : اسلام همزیستی مسالمت آمیز با پیروان سایر ادیان الهی را (به شرط وفاداری و احترام متقابل) پذیرفته و اقلیتهای دینی را با مهر و عطفتی بی مانند در سایه سار خود جای داده است .

علی (علیه السلام) نیز که سیره ی عبادی حضرتش آیینه ی تمام نمای شریعت محمدی (صلی الله علیه وآله) است پیروان اقلیتهای دینی را زیر شهیر مهربانی خویش قرار داد و از عرض و آبرو ، جان و مال و نوامیس ایشان نیز حمایت نمود ؛ چنانکه وقتی شدین در محدوده ی کشور اسلامی خلخال از پای زنی از اهل کتاب ربوده اند ، سخت برآشفت و فرمود : اگر مسلمانی از غم این حادثه جان دهد بجاست . (۱۹۳)

سپس می فرماید : حضرت نه تنها نسبت به وضع زندگی مسلمانان بذل عنایت می فرمود بلکه زندگانی پیروان سایر ادیان و مذاهب ساکن دارالاسلام را نیز مد نظر داشت و اگر در این زمینه کاستی ، نارسایی و مشکلی را می یافت مجدانه درصدد رفع آن برمی آمد .

حکایت

پیرمردی نصرانی عمری کار

کرده و زحمت کشیده بود ، اما ذخیره و اندوخته ای نداشت . آخر کار هم کور شده بود پیری و فقر و کوری همه با هم جمع شده بود و جز گدایی راهی برایش باقی نگذارد ، کنار کوچه می ایستاد و گدایی می کرد . مردم ترحم می کردند و به عنوان صدقه پشیزی به او می دادند و او از همین راه بخور و نمیر به زندگانی ملامت بار خود ادامه می داد تا اینکه روزی امیرالمومنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) از آنجا عبور کرد و او را به آن حال دید .

علی بن ابیطالب (علیه السلام) در صدد جستجوی احوال پیرمرد برآمد ، تا ببیند چه شده که این مرد به این مرد حال و روز گرفتار شده است ، ببیند آیا فرزندی ندارد که او را تکفل کند ، آیا راهی دیگر وجود ندارد که این پیرمرد در آخر عمر آبرومندانه زندگی کند و گدایی نکند .

کسانی که پیرمرد را می شناختند آمدند و شهادت دادند که این پیرمرد نصرانی است و تا جوان بود و چشم داشت کار می کرد ، اکنون که هم جوانی را از دست داده و هم چشم را دیگر نمی تواند کار بکند ، ذخیره ای هم ندارد ، طبعا گدایی می کند . حضرت علی (علیه السلام) فرمود : عجب ! تا وقتی که توانایی داشت از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود واگذاشته اید . . . ؟ !

بنابراین بر عهده ی حکومت و اجتماع است که تا زنده است او را

تکفل کند . بروید از بیت المال به او مستمری بدهید . (۱۹۴)

امام و سالخوردگان

می گویم : حکایت پیرمرد نصرانی که دمی قبل نقل فرمودید خود موید این مطلب است که امام (علیه السلام) سالخوردگان و از کار افتادگان را محترم می داشت .

می فرماید : : آری همین طور است ، چنانکه حضرتش (علیه السلام) فرمود : وقروا کبارکم یوقرکم صغارکم (۱۹۵) یعنی بزرگانتان را گرامی بدارید تا کوچکترانتان شما را احترام نمایند .

سپس می فرماید : بهترین نمود عمل به این رهنمود مقدس و عبادی را در منزل خود حضرت (علیه السلام) می توان یافت .

می گویم : منظورتان احترام فوق العاده ای است که فرزندان برومند حضرت (علیه السلام) برای بزرگترها از جمله سالخوردگان قائل بودند ؟

می فرماید : آری چنان که می بینم در جریان آن حکایت معروف امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) با پیرمردی که وضو گرفتنش درست نبود به چه شیوه ی احترام آمیزی برخورد کردند و طرز درست آبدست ساختن را (بدون اینکه در وی ایجاد ناخرسندی یا مقاومتی نماید) بدو آموختند .

سپس می فرماید : امام علی (علیه السلام) در راستای تحصیل رضای الهی پیرمردان و پیرزنان ، خاصه مومنین از ایشان را گرامی داشته و احترام می نمود ، جلوی پایشان برمی خاست . با آنها با مهربانی و ملایمت صحبت می کرد ، د...ضمن جماعت بخصوص هنگام قیام ، رکوع و سجود مراعات حالشان را نموده ، در سفر دستگیر و مراقبشان می شد ، تا حد امکان از بار محنت و رنجشان

می کاست و دعای خیرشان می فرمود و موارد بسیار دیگری که مجال اشارت به تمامی آنهانیست .

امام و ورزشکاران

می فرماید امام علی (علیه السلام) به ورزش و ورزشکاران علاقه ی بسیار داشت ، چه خود یک ورزشکار بود . در این رابطه گفته اند که حضرتش (علیه السلام) از کودکی کشتی می گرفت و همه ی حریفان را شکست می داد ؛ چنانکه او را ظهیر یا همیشه پیروز می خواندند .

در نوجوانی هم ، با مردان قوی پنجه و نیرومندی کشتی گرفت و پشت تمامی آنها را در کمال اقتدار با خاک آشنا نمود .

سپس می فرماید : هدف حضرت (علیه السلام) در اینجا نیز عبارت از تحصیل رضای الهی بود . او بهتر از هر کس دیگر می دانست که ورزش نیروی جسمانی را می افزاید و بر طراوت و نشاط آدمی تاثیری مثبت می نهد (و هر دوی اینها برای زندگی سالم و بهره مند از فروغ ایمان و معنویت ضروریند) لذا بدان ابراز علاقه فرموده از آن سود می جست . گواه این مطلب از جمله این فراز نورانی از دعای شریف کمیل است که امام علی (علیه السلام) در ضمن آن از خدای تعالی نیرومندی اعضا و جوارح را برای طاعت حضرتش جل و علا درخواست می نماید : قو علی خدمتک جوارحی (۱۹۶)

می پرسم برخورد امام (علیه السلام) با ورزشکاران چگونه بود ؟

می فرماید : برخوردی تحسین آمیز و پیش برنده

می پرسم : پیش برنده به سوی چه ؟

می فرماید : به سوی تحصیل صفات و خصوصیاتی که یک

ورزشکار می بایست از آنهابرخوردار باشد .

می پرسم : آن ، چه ویژگی هایی است ؟ می فرماید : فروتنی ، گذشت ، ظلم ستیزی ، ذره نوازی ، حق طلبی ، شجاعت ، جوانمردی و از همه مهمتر تقوای الهی .

می گویم : تمامی این صفات ارزشمند و ناظر بر ورزش ، در وجود ذی جود امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) جمع است .

می فرماید : آری از این رو آیه پیر فرزانه فرمود : ورزشکاران باید به علی (ع) اقتدا کنند . (۱۹۷)

امام و جوانان

می فرماید : جوانان در منظر امام علی (علیه السلام) از جایگاهی بلند برخوردار بودند و حضرت چون دل ایشان را همچون اراضی ناکشته ، مستعد پرورش بذرهای گوناگون می دانست (۱۹۸) همواره آنان را به دینمداری و ادب نفس توصیه می نمود و چون به شور و نشاط و نیروی سرشار جوانی وقوف داشت می فرمود : ناتوان ترین مردم کسی است که از اصلاح (نفس) خویش ناتوان و عاجز است . (۱۹۹)

حکایت

نقل است روزی امیرمومنان علی (علیه السلام) به گروهی از جوانان برخورد و در مقام گزینش قوی ترین ایشان ، فرمود : نیرومندترین شما کسی است که به هنگام غضب خویشتن داری کند و بردبارترین شما کسی است که پس از قدرت عفو نماید . (۲۰۰)

می پرسم : (اهمیت بردباری و نیز واپاییدن خود از در افتادن به چاه خشم و غضب چیست ؟)

می فرماید : (در آن است که خشم کلید تمام بدیها و بردباری پرده ای پوشان است . (۲۰۱)

می پرسم :

پوشنده ی چه ؟

می فرماید : نقصهای خلق و خوی (۲۰۲)

سپس می فرماید : امام ، جوانان را به میراندن و زنده نمودن دل و روشن کردن آن و نیز بخشیدن بدان ترغیب می فرمود .

می پرسم : میراندن به چه ؟

می فرماید : به پارسایی

می پرسم : زنده کردن به چه

می فرماید : به اندرز

می پرسم : روشن کردن به چه ؟

می فرماید : به حکمت

می پرسم : نیرو بخشیدن به چه ؟

می فرماید : به یقین (۲۰۳)

سپس می فرماید : امام علی (علیه السلام) از جوانان به عنوان ارباب نیات پاك و انفاس پاکیزه (۲۰۴) یاد می فرمود و از طی شدن بهار زندگانی و تاراج این گوهر فروزنده بر آنان اندیشناك بود .

می پرسم : تاراجگر گوهر تابناك فوق چیست ؟

می فرماید : خدا ناترسی

می پرسم : و حافظ آن

می فرماید : پرهیزگاری

سپس می فرماید : حضرت به روحیات خاص جوانان عنایتی عظیم داشت ، از جمله حس کنجکاوی و چ که در جهت هدایت آن فرمود : در خانه ها و بازمانده های آنان (ملل و اقوام گذشته) بگرد و بنگر که چه کردند و از کجا به کجا شدند و کجا باز گشودند و در کجا فرود آمدند . آنان را خواهی دید که از کنار دوستان رخت بستند و در خانه های غربت نشستند(۲۰۵)

سپس می افزاید : سفارش جوانان به آموختن علم ، تزکیه ی نفس ، پاکدامنی ، اجتناب از معاصی و رذایل اخلاقی (خاصه

خود پسندی ، خشم و غرور) توصیه به دینداری (خواه به مفهوم خاص ،

خواه به مفهوم عام آن) ، سپردن مسئولیت و سمت به نسل نو و عنایت به شخصیت و روحیات خاص ایشان ، توصیه ی آنان به ازدواج و کـار و تلاش ، برخورد صادقانه و ارائه تصویری درست و روشن (و به دور است بزرگ نمایی یا کوچک نمایی) از عهد شباب همه و همه نمونه هایی است از محبت و عنایت بی حد و حصر مولا علی (علیه السلام) به نسل جوان که اهم آنها را می توان در سیره نظری و عملی آن حضرت و به طور خاص در نامه و سفارش بلند آن حضرت به امام حسن مجتبی (علیه السلام) یافت . (۲۰۶)

امام و گناهکاران

می پرسم : رفتار امام با گناهکاران و معصیت زدگان چگونه بود ؟

می فرماید : رفتاری از سر امیدواری به هدایت و نجات آنان .

حکایت

یکی از یاران ، امیرمومنان علی (علیه السلام) را پرسید : ای امیر ، آیا بر گناهکاران امت می توان سلام کرد ؟ پاسخ داد : می بینی که خداوند ایشان را شایسته ی توحید می داند ، تو ایشان را شایسته ی سلام نمی دانی ؟ ! (۲۰۷)

سپس می فرماید : امام (علیه السلام) اگر چه بر پیشگیری از وقوع جرم تاکید داشت و در این راستا دمی از زدودن زمینه های وقوع گناه و بزه باز نایستاد اما اگر با گناهکاری مواجه می شد با شفقت و مهربانی از منکرش نهی و به معروف امرش می فرمود و در صورت وجوب جاری شدن حد یا تعزیر ، حکم خدا را بی هیچ ملاحظه یا کم و کاستی درباره ی وی اجرا می نمود . البته در تمامی این مراحل از اینکه می دید فردی خود را در معرض لغزش و دریافت حد و تعزیر قرار داده سخت متاثر می شد و از صمیم قلب هدایت و نجات وی را از درگاه قدس ربوبی مسالت می فرمود . جالب اینکه بسیاری از دریافت دارندگان حد و تعزیر الهی تاثر حضرت (علیه السلام) را به خوبی درک کرده در جهت رهانیدن خویش از منجلاب گناه اقدام می کردند .

حکایت

آورده اند که یکی از دوستان امام علی (علیه السلام) مرتکب گناهی شد و حضرت (علیه السلام) در مقام اجرای حکم خدای وی پنجه راست او را قطع نمود . مرد با پنجه ی بریده از محل اجرای حکم بیرون آمد . در این حال فردی از خوارج با قیافه

ای ترحم آمیز جلو آمد و خطاب به وی گفت : دستت را چه کسی برید ؟

پاسخ داد : سید اوصیا و پیشوای سپید رویان عرصه محشر و قیامت ، امام هدایت علی بی ابیطالب (علیه السلام) که ذیحق ترین مردم نسبت به مومنین است . . .

مرد که انتظار شنیدن جوابی اینگونه قاطع و دندان شکن را نداشت گفت : وای بر تو ! دستت را می برد و باز اینگونه ثناگویش هستی ؟ !

پاسخ داد : چرا ثناگویش نباشم در حالی که محبت و دوستیش با گوشت و خونم آمیخته است ؟ به خدا سوگند که دستم را جز به حقی که خدا مقرر فرمود ، قطع نکرد . (۲۰۸)

سپس می افزاید : امام علیه السلام حتی نسبت به قاتل خویش نیز شفقت را از یاد نبرد

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من

چون اسیر توست اکنون ، به اسیر مدارا (۲۰۹)

در پایان این بحث می فرماید : سیره ی عبادی امام علی علیه السلام اهتمام حضرتش به امور مسلمانان را اقتضا می کرد ، چرا که به فرموده ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم هر کس که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد ، مسلمان نیست .

سپس می فرماید : امام در خدمت و مهربانی به مومنین و پوشانیدن ، اطعام ، گشودن گرفتاری ، برآوردن حاجات ، اصلاح امور و زیارت ایشان سعی و کوششی وصف ناپذیر داشت . در مجالس شادی و عزای آنان حضورش تعالی بخش ،

در سلام دادن پیش قدم و در خوش خلقی ، انصاف و عدل و سفارش به تقوای الهی پیشرو بود . افراد غریب و در راه مانده را مدد می رساند ، والدین و اهل بیت خود را به احسن وجه تکریم می فرمود ، شوهران را به نیکورفتاری با زنان و ادای حقوق شرعی و قانونی ایشان و نسوان را به متابعت خردمندانه و دینمدارانه از همسران خویش و ادای حقوق ایشان امر می فرمود و بسیاری دیگر از کارهای ارزشمند که خرد از درک ، و توصیف از بیان و شمارش آن عاجزند .

تحفه پنجم : امام ، عبادت ، سیاست

امام و خلافت و حکومت

می فرماید : سیره ی عبادی امام علیه السلام درحوزه ی سیاست بیش از هر چیز معطوف به حقیقت ناب الهی بودن امر خلافت و حکومت است ، حقیقتی که اگر دنیاطلبان از خدا بی خبر مستورش نمی ساختند سعادت دنیا و آخرت را در عالی ترین سطح برای مردم همه ی مکانها و زمانها فراهم می آورد . چرا که منجر به تشکیل حکومت دینی نیرومند و فارغ از کشمکشها و فتنه انگیزی های داخلی و پرصلابت و اقتدار در عرصه جهانی می شد که اولین برنامه کاری آن برپا داشتن نماز و بسط و تعمیق فرهنگ نورانی و نجاتبخش آن می بود .

می گویم : دوست دارم درباره ی این حقیقت والا و تعالی بخش ، بیشتر بدانم و مطالبی را نیز از زبان حضرتعالی بشنوم

می فرماید : بر خلاف نظر آنانکه با اقامه ی دلایل بی پایه و براهین سست و بی مایه اظهار داشته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله جانشینی

برای خود انتخاب ننموده و تحقق امر خلافت را به شورایی که خود به عنوان رسول خدا صلی الله علیه و آله در شکل گیری آن نیز کوچکترین نقشی نداشت وانهاد ، خلافت به عنوان مهم ترین و سرنوشت سازترین امور در امتداد نگاه قرآن و به تبع آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داشته است .

کتاب خدا در آیات متعددی ولایت و خلافت را منحصر در خدا و رسولش و امام علی بن ابیطالب (و یازده فرزند معصومش علیه السلام) نموده است (۲۱۰) و رسول خدا که بنا بر نص صریح قرآن و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (۲۱۱)

یعنی هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی گوید بلکه تمام حرفهایش وحی است که از سوی خداوند به او وحی می شود ، همچنین ، در زمانها و مکانهای مختلف آن را صراحتا ابلاغ فرموده است که آشکارترین آن پس از حجه الوداع و در موضع غدیر خم با آن شکوه و عظمت خاص انجام پذیرفت .

سپس می فرماید : الهی بودن امر خلافت و حکومت ناظر بدین امر خطیر و بسیار مهم و حیاتی است که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رهبری مادی و معنوی ، ظاهری و باطنی و در یک کلام رهبری همه جانبه ی امت اسلامی همچنان در اختیار پیشوایان معصوم است که احتمال راه یافتن هر نوع اشتباه و انحرافی در پندار و کردار ایشان (چه قبل از امامت و چه بعد از آن) کاملا منتفی است .

سپس می افزاید : آری ،

خدای تعالی امام علیه السـلام را که همانند پیامبر صـلی الله علیه و آله دارای مقام و عصمت و مصونیت از گناه و اشتباه است ، برای خلافت و جانشـینی پیامبرش برگزیده و او را برای مردم رهبر الگو ، نمونه و اسوه قرار داده است و الا کسی که در کارها و امورات روزمره اش نیز دچار خطا ، اشتباه و نسیان می شود ، صلاحیت احراز این مهم را ندارد .

می پرسم : امام علیه السلام در برابر کتمان کنندگان این حقیقت نجاتبخش چه تدبیری اتخاذ فرمود ؟

می فرماید : با توجه به خطرات عظیمی که اصل و اساس اسـلام را تهدید می کرد به احتجاج بسـنده کرد و حقیقت مسـلمی را که آنان خود بدان وقوف داشتند ، دیگر بار اثبات فرمود تا حجت به طور کامل بر آنها تمام شود .

هان به خدا سوگند جامه خلافت را در پوشـید و می دانست خلافت جز مرا نشاید ، که آسـیا سنگ تنها گرد استوانه به گردش درآیـد . کوه بلنـد را مانم که سـیلاب از ستیغ من ریزان است ، و مرغ از پریـدن به قله ام گریزان - چون چنین دیدم - دامن از خلافت برچیـدم ، و پهلو از آن پیچیـدم و ژرف بیندیشـیم که چه باید ، و از این و آن کدام شاید ؟ با دست تنها بستیزم یا صبر پیش گیریم و از ستیز بپرهیزم ؟

که جهـانی تیره است - و بلاـ بر همگـان چیره - بلاـیی که پیران در آن فرسوده شونـد و خردسالاـن پیر ، و دینمـدار تـا دیـدار پروردگار در

چنگال رنج اسیر ، چون نیک سنجیدم شکیبایی را خردمندانه تر دیدم و به صبر گراییدم حالی که دیده از خار غم خسته بود و آوا در گلو شکسته . میراثم ربوده ی این و آن ، و من بدان نگران . (۲۱۲)

فان کنت بالشوری ملکت امورهم

فکیف بهذا والمشیرون غیب

وان کنت بالقربی حججت خصیمهم

فغیرك اولی بالنبی واقرب (۲۱۳)

سپس می فرماید : امام علیه السلام از آنجا که خلافت و امامت مسلمین را وظیفه ی الهی خویش و لازمه ی رهنمونی مردم به سوی فلاح و رستگاری می دانست با منکران آن به احتجاج پرداخت والا به هیچ روی علاقه ای به تکیه زدن بر مسند حکومت و قدرت (چنان که در بین سیاستمداران دیده می شود) نداشت .

حکایت

عبدالله پسر عباس گوید : در ذوقار نزد امیرالمومنین علیه السلام رفتم و او نعلین خود را پینه می زد . پرسید : بهای این نعلین چند است ؟ گفتم : بهایی ندارد . فرمود : به خدا این را از حکومت شما دوست تر دارم مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم . (۲۱۴)

امام و وحدت اسلامی

می پرسم : ثمره ی سکوت و خویشتنداری الهی حضرت امیر علیه السلام در حد فاصل سالهای یازده تا سی و پنج هجری چه بود ؟

می فرماید : حفظ اسلام (از خطرات عظیمی که آن را تهدید می کرد) از طریق پاسداشت و حدت امت اسلامی .

می پرسم : چه خطراتی شریعت اسلام را تهدید می کرد ؟

می فرماید : خطرات گوناگونی بدین شرح

۱- خطر وقوع جنگهای داخلی

۲- بحران ارتداد و

از دین برگشتن گروههایی از مسلمانان

۳- ظهور گسترده ی پیامبران دروغین از قبیل مسیلمه ی کذاب ، اسود عنسی ، طلیحه بن خویلد اسدی ، سجاح بنت حارث و . . .

۴- تهدید خارجی

۵- و موارد دیگر

می پرسم : امام علیه السلام جهت رفع این خطرات و حفظ مصالح عالیه ی دین به چه اقدامی دست یازید ؟

می فرماید : نخست آنکه با غاصبان خلافت از در ستیز وارد نشد و بدین ترتیب احتمال وقوع جنگهای داخلی در اردوگاه اسلام را از بین برد ، چه ، اگر امام دست به شمشیر می برد تا حق الهی خویش را مسترد دارد ، وفاداران به اسلام سه دسته می شدند گروهی که به یاری حضرت علیه السلام می شتافتند ، گروهی که بر ضد او موضع می گرفتند و گروهی عمده که بی تفاوتی و حاشیه نشینی اختیار می کردند . بدین ترتیب فتور و سستی پیکره ی امت اسلامی را فرا می گرفت و آسیب پذیری آن را از سایر خطرات را به شدت افزایش می داد . امام علیه السلام خود در این زمینه میفرماید : شکیبایی را بهتر از پراکنده کردن مسلمانان و ریختن خون ایشان یافتم ، چرا که بسیاری از مردم ، تازه مسلمان بودند و دین همچون مشک پر از شیر بود که اندک غفلتی آن را تباه و اندک تخلفی آن را واژگون می نمود . (۲۱۵)

سپس می فرماید : در مواجهه با بحران ارتداد و از دین برگشتن برخی از تازه مسلمانها و نیز از میان برداشتن پیامبران دروغین که عده ای را گرد خویش جمع

کرده بودند امام نقش بسیار مهمی را ایفا فرمودند ، از یکسو با اشارت حضرت ، خلیفه ی اول در مدینه باقی ماند و فرماندهی سپاه اسلام در جنگ با مرتدین و مدعیان دروغین پیامبری به دیگری واگذار شد چرا که اگر خلیفه از مدینه بیرون می رفت احتمال بروز هرج و مرج و آشوبگری از سوی مسلمان نمایان ، و مرتدان و حتی هجوم آنان به دارالخلافه تقویت می شد .

از سوی دیگر امام علیه السلام یاران و شیعیان خود را به جهاد با دشمنان دین خدا برانگیخت و از میان اصحاب خویش افرادی چون عدی بن حاتم طایی و حذیفه بن یمان را مامور کرد که از ارتداد قبایل خویش ممانعت به عمل آورند . (۲۱۶)

سپس می افزاید : از سخنان آن حضرت است که سزاوارتر از دیگران به خلافت منم . به خدا سوگند - بدانچه کردید - گردن می نهم تا اینکه مرزهای مسلمانان ایمن بود و کسی را جز من ستمی نرسید . من خود این ستم پذیرایم و اجرا چنین گذشت فضیلتش را چشم می دارم و به زر و زیوری که در آن برهم پیشی می گیرد ، دیده نمی گمارم (۲۱۷)

امام و اجرای عدالت

می فرماید : در سال ۳۵ هجری خلیفه ی سوم درگذشت و خلافت متوجه امام علی بن ابیطالب علیه السلام گردید در حالیکه اگر پذیرفتن آن را وظیفه ای الهی خویش نمی دید بدان التفاتی هم نمی فرمود .

به خدایی که دانه را کفید (۲۱۸) و جان را آفرید ، اگر این بیعت کنندگان نبودند ، و یاران ، حجت بر من تمام نمی

نمودند ، و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند (۲۱۹) و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند رشته ی این کار از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته خود را به کناری می داشتم و می دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی شمارم و حکومت را پشیزی ارزش نمی گذارم . (۲۲۰)

می گویم : در اینجا نیز دیگر بار شاه بیت غزل زیبای سیره ی عبادی امام علیه السلام که همانا عبارت از تسلیم بودن محض در برابر خواست الهی است در اذهان تداعی می کند .

می فرماید : آری ، به خدای تعالی قسم چنین است که می گویی .

سپس می فرماید : عدالت ، روح پویا و پرطراوتی است که اگر در کالبد حکومتی ماندگار شد خوشبختی را برای اتباع آن به ارمغان می آورد ، عنصری کیمیا ، صفت که خدای تعالی امر بدان فرموده است : ان الله یامر بالعدل و الاحسان (۲۲۱)

سپس می افزاید : این روح بلند تنها آنجا که رهبران الهی بهره مند از عصمت بر کرسی حکومت تکیه زدند در کالبد حکومتها دمیده شد ، از جمله چند صباحی که خلافت مسلمین در دستان مبارک امیرمومنان علی علیه السلام قرار گرفت .

می پرسم : نگاه امام علی علیه السلام به عدالت چگونه بود ؟

می فرماید : خیر السیاسات العدل ، یعنی در منظر امام علیه السلام بهترین سیاستها ، عدل است (۲۲۲) چنانکه دولت عادل از واجبات می باشد . دوله العادل من الواجبات (۲۲۳)

سپس می فرماید : امام علی

علیه السلام در حالی حق به یغما رفته را در دسترس یافت که بی عدالتی و تبعیض ، گستره ی دارالاسلام را احاطه کرده بود و جاری ساختن عدل نیز به دلیل آنکه خشم ، نارضایتی و کارشکنی بسیاری از متنفذین و برجستگان اجتماع را برمی انگیخت ، کاری دشوار و صعب و حتی به زعم برخی متدینین خلاف مصلحت و تدبیر می نمود .

می پرسم : به راستی دلیل خشم و نارضایتی برجستگان اجتماع که علی القائده از صحابه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در میان آنان بسیار یافت می شد چه بود ؟

می فرماید : متاسفانه آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله فریب دنیا را خوردند و به دامهای هزار رنگ آن دل نهادند ، و چنان ثروتهای بیت المال مسلمین را غارت نمودند که فقر و پریشانی گریبان گیر جامعه ی اسلامی شد . یکی پس از مرگش هزار اسب ، هزار بنده ، هزار کنیز و پنجاه دینار پول بر جای نهاد و ماترک دیگری آن سان بود که روزانه معادل هزار دینار طلا عایدی داشت . یکی آنقدر سیم و زر بر جای نهاد که ورثه اش آنها را با تبر شکستند و بین خود تقسیم کردند و یکی دیگر به هنگام مرگ یک میلیون درهم پول نقد در همیان داشت . (۲۲۴)

طبیعی است که چنین افرادی اجرای عدالت را برنتابند و در برابر جاری کننده ی آن بیرق مخالفت برافرازند .

سپس می فرماید : در چنین شرایطی امام علیه السلام در راستای عمل به قرآن و سنت

رسول الله صلی الله علیه و آله در صدد اجرای عدالت (بی هیچ مصلحت بینی و عافیت طلبی) برآمد تا آنجا که فرمود :

به خـدا اگر ببینم که (وجوهی از بیت المـال) به مهر زنـان یـا بهـای کنیزکـان رفته باشـد آن را بـاز می گردانم که در عـدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد ، ستم را سخت تر یابد . (۲۲۵)

سپس می افزایـد : آن طـور که انتظـار می رفت عـدالت ورزی علی علیه السـلام به مـذاق دنیـا طلبـان زرانـدوز خـوش نیامـد و مخـالفت و شورش آنـان را در پی داشت . بـا این وجود امام علیه السـلام دمی از اجرای عـدالت عـدول نفرمود و آنگونه عمل کرد که باید می کرد . پس از شهادت مظلومانه اش گفتند : علی از شدت عدالتش به شهادت رسد .

می پرسم : مهمترین ثمره ی اتخاذ این سیاست الهی (عدالت ورزی) چه بود ؟

می فرمایـد : اگر چه کـار شـکنی و جنـگ افروزی دنیـا طلبان و غارتگران بیت المال و نیز رواج روحیه ی دنیا گرایی در توده مردم و همچنین انـدک بودن مـدت زمان خلافت حضـرت علیه السـلام مانع از بروز همه جانبه برکات دولت کریمه ولی خـدا علیه السـلام گردید اما موجب شد تا جامعه ی اسلامی پس از سالها طعم شیرین عدل را بچشد و به سوی بهره مندی از عدالت اجتماعی به معنای واقعی گام بردارد .

سپس می فرمایـد : دریغ و درد که بهره منـدی دارالاسـلام از حکومت عـدل علوی که بر آن بود بر دینداری مردم بیفزاید و با اتکا به

قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اجرای احکام نورانی دین مبین اسلام سعادت دارین را به نیکوترین وجه برای مردم فراهم آورد ، دیری نپائید و با شهادت حضرت علیه السلام و غصب حق الهی امام حسن علیه السلام در جانشینی آن حضرت ، به سر رسید .

امام و بیت المال

می گویم : درباره ی اهتمام حضرت علی علیه السلام به حفظ بیت المال مسلمین حکایتی را در ذهن دارم .

حکایت

در سال دهم هجری حضرت علی علیه السلام به منظور گرفتن جزیه از مسیحیان منطقه ی نجران از مدینه به یمن رفت و پس از انجام ماموریت ، جهت ادای فریضه ی حج و دینداری با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راهی مکه شد .

حضرت پس از نائل شدن بدین دو فیض بزرگ به نزد لشگریان خود که بیرون از شهر اردو زده بودند بازگشت تا با آنها به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بروند اما با کمال شگفتی مشاهده نمود که سربازان بارها را گشوده و لباسهایی را که از نصارای نجران گرفته بودند ، بر تن کرده اند .

امام علیه السلام که از این اقدام آنان سخت ناراحت شده بود ، آنها را واداشت تا بازگردانند . این جریان سبب شد تا برخی از لشکریان شکایت به رسول خدا صلی الله علیه و آله برند . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آگاهی از این ماجرا خطاب به شاکیان فرمود : از علی شکایت نکنید که وی در راه اجرای فرمان خدا سختگیر و محکم

است و در دین خدا سازشکار نیست . (۲۲۶)

می فرماید : آری ، پاسداشت بیت المال مسلمین و تقسیم عادلانه ی وجوهات و مبالغ موجود در آن یکی از درخشان ترین جلوه های عدالت ورزی امام علی علیه السلام بوده است .

سپس می فرماید : آن حضرت پیش از هر کس خود و خاندان معصوم خویش را مقید به حفظ و پاسداشت بیت المال فرموده بود :

حکایت

آورده اند که طلحه و زبیر شبی به نزد امیرمومنان علی علیه السلام رفتند تا با حضرتش درباره ی انتظارات و توقعات خود از مقام خلافت به گفتگو بنشینند ، توقعاتی نظیر عهده دار شدن حکومت کوفه و بصره و حفظ سهم سابق خویش از بیت المال و . . . اما به محض آغاز سخن ، دیدند که حضرت شمع را خاموش نمود .

یکی از آنان پرسید : شمع را چرا خاموش کردی ؟

فرمود : نخواستم در زیر نور شمیع که از وجوه بیت المال تهیه شده به گفتگوی خصوصی بنشینیم .

آن دو با مشاهده این امر بیان انتظارات خویش را بی فایده دیده ، با ناراحتی آنجا را ترک نمودند .

حکایت

آورده اند که در ایام خلافت امیرالمومنین علی (علیه السلام) روزی ام کلثوم دختر گرامی آن حضرت از خزانه دار گردنبندی را به عاریت خواست تا در ایام عید آن را به گردن آویزد .

خزانه دار که شیعه ای خالص و پاکباخته بود و ارادت زیادی به امیرالمومنین (علیه السلام) و خاندان آن حضرت داشت فورا این تقاضا را اجابت کرد و گردنبندی را به رسم امانت تقدیم داشت .

ام کلثوم گردنبند را به گردن آویخت تا اینکه روزی امام (علیه السلام) آن را دید و پرسید : گردنبندی را از کجا آورده ای ؟ !

عرض کرد : مل بیت المال است ، به امانت گرفته ام .

حضرت ناخردسند شد و گردنبند را از وی بازپس گرفت و نزد خزانه دار برد و در حالی که از اقدام وی نیز اظهار

نارضایتی می کرد ، فرمود : اگر دخترم این را عاریت نگرفته (و تصاحب نموده) بود دستش را قطع می کردم . (۲۲۷)

سپس می افزاید : امام علی (علیه السلام) همانگونه که در حفظ بیت المال مسلمین ساعی بود ، در هزینه کردن آن نیز نهایت دقت و موشکافی را به خرج داده مبالغ موجود را به طور مساوی مابین مردم تقسیم می فرمود . بعد از هر بار تقسیم نیز به نماز می ایستاد و با خدای خویش راز و نیاز می کرد .

می پرسم : آیا کسانی که از عملکرد امام (علیه السلام) در تقسیم عادلانه ی بیت المال ناراضی بودند ، آن را به روی خود آوردند یا اینکه بهانه های دیگری را برای شوریدن علیه امام (علیه السلام) دستاویز خویش قرار دادند ؟

می فرماید : آنان ابتدا از اینکه حضرت (علیه السلام) مهاجرین ، انصار ، عرب ، غیر عرب ، سپید ، سیاه و حی همسران ، اصحاب و یاران را یکسان به حساب می آورد ، ابزار نارضایتی نمودند ، اما امام (علیه السلام) ناخرسندی آنان را بی مورد دانست و فرمود : مرا فرمان می دهید تا به ستم بر کسانی که والی آنانم ، غلبه نمایم ؟ به خدا که نپذیرم تا جهان سرآید و ستاره ای در آسمان پی ستاره ای برآید . اگر مال از آن من بود همگان را برابر می دانستم - که چنین سزاست - تا چه رسد که مال ، مال خدا است . بدانید بخشیدن مال به کسی که مستحق آن نیست

، با تبـذیر و اسـراف یکی است . قـدر بخشـنده را در دنیا بالا برد و در آخرت فرو آرد . او را در دیده ی مردمان گرامی کند و نزد خدا خوار گرداند . . . (۲۲۸)

سپس می فرمایـد : آنان چون اعتراضات را بی فایـده یافتنـد و به بهانه های واهی دیگر سـر به شورش برداشـتند و کردند آنچه کردند .

سپس می افزایـد : متاسـفانه برق مسـکوکات چشم بسـیاری را کور نموده بود و الا۔ می بایست با مشاهـده ی زنـدگانی ساده و برخورد آن حضـرت بـا برادرش عقیـل که یـک صـاع گنـدم بیشتر از بیت المال خواسـته بود و امام قطعه ای آهن تفتیـده را به دست او نزدیک کرد تا آتش دوزخ را یاد وی آورد ، کمر به یاری حضـرتش (علیه السلام) می بستند و اعتلای همه جانبه ی دارالاسلام را میسر می ساختند .

امام و کارگزاران

می پرسم : مهمترین معیاری که امام (علیه السلام) در انتخاب حکام ایالات و کارگزاران حکومت مد نظر داشتتند ، چه بود ؟

می فرماید : بهره مندی از تقوی و کاردانی

می پرسم : پس دلیـل عزل بسـیاری از اسـتانداران و کـارگزاران از سوی امـام (علیه السـلام) (در نخستین روزهای تصـدی امر خلافت) دم بهره مندی ایشان از دو شرط مزبور بوده است ؟

می فرماید : آری ، امام (علیه السـلام) بسیاری از کارگزاران فاقد صلاحیت را که صرفا به واسطه ی خویشاوندی با دولتمردان سابق به کار گمارده شده بودند و بعضا از پرداختن به گناهان کبیره نیز ابایی نداشتند ، عزل فرمود و به

جـای آنـان افرادی خـدا ترس ، دینمـدار ، کاردان ، مجاهـد ، دلسوز ، شـجاع ، مورد اعتماد ، قناعت پیشه و ساده زیست را که بعضا در کمال گمنامی در دل مزارع و نخلستانهای دور به کسب روزی حلال مشغول بودند ، منصوب نمود .

می پرسم : آیا کارشکنی و جنگ افروزی دنیا طلبان از خدا بی خبر ، انجام این اصلاح بزرگ را با مشکل مواجه ننمود ؟

می فرمایـد : چرا ، چنـانکه افرادی نظیر معـاویه بن ابی سـفیان به واسـطه ی برخورداری از عـده و عـده ی فراوان ، پناه دادن به ناراضـیان از عدالت امام (ع) و توسل به انواع دسـیسه ها و مکرها و فریب ها ، رای امیرمومنان علی بن ابیطالب (علیه السـلام) مبنی بر عزل خویش را نادیده گرفته سر به طغیان برداشتند .

سپس می فرماید : البته کسانی که به امام (علیه السـلام) پیشـنهاد می دادند که معاویه را چند صباحی در سمت خود ابقا نماید و پس از محکم شدن پایه های خلافت ، نسـبت به عزلش اقدام کند ؛ اما امام (علیه السـلام) از این امر به عنوان تایید معاویه و سیره ی اسلام ستیزانه ی وی (ولو به صورت مقطعی و مصلحتی) یاد نمود و آن را به شدت رد کرد .

می گویم : انتظار امام (علیه السلام) از کارگزارانش چه بود ؟

می فرماید : این مطلبی است که تنها با مطالعه ی دقیق نامه های پرمحتوی آن حضـرت (علیه السـلام) به کارگزاران حکومتش می توان بدان وقوف یافت .

می پرسم

: مهمترین انتظار امام (علیه السلام) از کارگزارانش چه بود .

می فرماید : اهتمام داشتن به امر نورانی و مقدس نماز چنانکه خطاب به محمد بن ابی بکر ، استاندار خویش در مصر نگاشت هر چیز از کار که به جای آری پیرو نماز توست که بر می داری ، (۲۲۹) و در جایی دیگر خطاب به یاران و نمایندگان خویش در جای جای دارالاسلام فرمود : کار اقامه نماز را بر عهده بگیرد و نگاهداشت آن را بپذیرد و آن را بسیار به جای آرید و با نماز ، خود را به خدا نزدیک دارید که نماز واجب است برمومنان و باید گزارده شود به وقت آن . آیا گوش فرا نمی دهید به پاسخ دوزخیان که چون از آنان پرسیدند : چه چیز شما را درآورد در آتش سوزان ؟ گفتند : نبودیم از نمازگزاران (۲۳۰) و نماز گناهان را ساقط می کند چنانکه برگ از درخت ساقط می گردد ، و گناهان را از گناهکار می گشاید چنانکه بند از کسی بگشایند ، و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نماز را به چشمه ی آب گرم که بر در سرای مردی بود تشبیه فرمود که او اگر روزان و شبان پنج بار خود را بدان بشوید ، دیگر چرکی بر تن وی نخواهد بود .

و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خود را با گزاردن نماز رنجه می فرمود ، با آنکه مژده ی بهشت شنیده بود . چون خدای سبحان بدو فرمود : و کسان خود را بفرما تا نماز کنند و خود بر آن

شکیبا باش (۲۳۱) پس کسان خود را امر به نماز می کرد و خود بر گزاردن نماز طاقت می آورد . . . (۲۳۲)

سپس می فرماید : این امر عجیب نیست چرا که قرآن اهتمام به امر نماز را اولین برنامه ی کاری حکومت صالحان برمی شمارد : الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوه . (۲۳۳)

می گویم : آن حکایت معروف هم موید همین مطلب است .

می فرماید : حکایت حکایت

می گویم :

حکایت

آورده اند که روزی در میدان جنگ فردی به نزد علی (علیه السلام) آمد و سوالی درباره ی نماز پرسید . در این هنگام یکی از یاران حضرت ناظر قضیه بود جلو آمد و سخنی بدین مضمون عرض داشت که حالا چه وقت پرسش است ، آن هم درباره ی نماز .

امام (علیه السلام) بی توجه به این اعتراض ، پاسخ سوال کننده را دقیق و کامل داد و آنگاه افزود که جنگ ما اصلا برای نماز است .

می فرماید : امام (علیه السلام) پس از به کار گماردن کارگزاران ، بر کار ایشان نظارت دقیقی را اعمال می نمود و کوچکترین تخلفی را نیز بر نمی تافت و تحمل نمی فرمود چنانکه به یکی از عاملان خود نگاشت : از تو به من خبری رسیده است ، اگر چنان کرده باشی ، پروردگار خود را به خشم آورده ای ، و امام خویش را نافرمانی کرده ، و امانت خود را از دست داده ای . به من خبر داده اند تو کشت زمین را برداشته و آنچه پایت بدان رسیده

برای خود نگاه داشته ای و آنچه در دست بوده ، خورده ای حساب خود را به من بازپس بده و بدان که حساب خدا بزرگتر از حساب مردمان است . (۲۳۴)

امام و ساده زیستی

ساده زیستی و زهد

می فرماید : یکی دیگر از جلوه های درخشان سیره ی عبادی امام (علیه السلام) ساده زیستی و زهد است و حضرت (علیه السلام) بدین امر توجه و اهتمام ویژه ای داشت چنانکه بارها (در پاسخ به کسانی که او را از سخت گرفتن بر خویش منع می کردند) می فرمود : خداوند بر کسی که امام و پیشوای مردم است واجب کرده که مانند تهیدستان و ناتوانان زندگی کند تا زندگی بر فقیران سخت و ناگوار نباشد . (۲۳۵)

۱- خانه ی امام

می فرماید : خانه امام (علیه السلام) چه در مدینه و چه در کوفه ساده ترین خانه ها بود و حضرت (علیه السلام) با وجود آنکه می توانست با سهم خویش از غنائم ، بهترین خانه ها و عمارتها را برای خویش فرمایـد اما با توجه به وضع نامطلوب اقتصادی عامه ی مردم هرگز بدان اقدام نورزید و موجودی خویش را چنانکه پیشتر گفتیم انفاق فرمود .

آن امام همام در مدینه در خانه ای که حارثه بن نعمان در اختیار وی نهاد اقامت گزید و در کوفه نیز سرایی محقر را برای سکونت برگزید و بدین امر بسنده نکرد و از کارگزارانش نیز خواست چون او عمل نمایند چنانکه وقتی شنید شریح قاضی خانه ای به قیمت هشتاد دینار خریده او را طلبید و نگاهی از سر خشم به وی افکند و فرمود : به زودی کسی به سر وقتت می آید که به نوشته ات نمی نگرد و از گواهت نمی پرسد تا آنکه تو را از آن خانه بیرون کند و بردارد و تهیدست به گورت سپارد .

پس شریح مبادا این خانه را از جز مال خود خریده باشی یا بهای آن را از جز حلال به دست آورده باشی ، چه ، آنگاه خانه ی دنیا را زیان کرده ای و خانه ی آخرت را از دست داده ای . اگر آنگاه که این خانه را خریدی نزد من می آمدی ، برای تو سندی می نوشتم ، بدین سان ، تا رغبت نمی کردی خانه به درهمی یا افزون از آن بخری ، و آن سند چنین است : این خانه ای است که خریده است آن را بنده ای خوار ، از مرده ای که او را از جای برخیزانده اند برای کوچ و بستن بار . از او خانه ای از خانه های فریب خریده است در کویی که سپری شوندگان جای دارند و تباه شوندگان روز به سر آرند . . . (۲۳۶)

سپس می فرماید : امام (علیه السلام) از اینکه تمامی مسلمانان خانه های آباد و نیکو داشته باشند استقبال می کرد چنانکه در ولیمه ی افتتاح خانه های نوساز برخی از مومنین (که حضرتش را دعوت کرده بودند) مشارکت می جست اما با توجه به وضع بد اقتصادی توده ی مردم ، ساده زیستی را برای خود و کارگزارانش فریضه ای الهی می دانست .

می پرسم : امام (علیه السلام) امور مربوط به خلافت و حکومت را در کجا مورد رسیدگی قرار می دادند ؟

می فرماید : هم در مسجد و هم در منزل

سپس می فرماید : امام (علیه السلام) در همان خانه ی ساده ، اتاقی را جهت تهجد

و نماز شب اختصاص داده بود و در آن نماز بپا می داشت .

۲– لباس امام

می فرماید : لباس امیرمومنان علی (علیه السلام) نیز بسیار ساده بود و چنانکه پیشتر دیدیم لباس خدمتکار ایشان (قنبر) از لباس ایشان نیکوتر و بهتر بود .

حکایت

با علی (علیه السلام) گفت آن یکی در رهگذار

از چه باشد جامه ی تو وصله دار ؟

ای امیر تیز رای تیز هوش

جامه یی چون جامه ی شاهان بپوش

کس ندیده ای جهانی را پناه

جامه ی صد وصله بر اندام شاه

گفت : صاحب جامه را بین ، جامه چیست

دید باید در درون جامه کیست ؟

ظاهر زیبا نمی آید به کار

حرفی از معنی اگر داری بیار ؟

مرد صورت را به سیرت کار نیست

جامه گرصد وصله باشد عار نیست

کار ما در راه حق کوشیدن ست

جامه ی زهد و ورع پوشیدن است

زهد باشد جامه ی پرهیزکار

کار دنیا را به دنیا واگذار (۲۳۷)

می پرسم : آیا امام (علیه السلام) لبس خاصی را برای تهجد و اقامه ی نماز اختصاص داده بودند ؟

می فرمایـد : برخی از بزرگـان دین جـامه ی ساده و راحتی را برای تهجـد و شب زنـده داری اختصاص می دادنـد چنانکه امام رضا (علیه السـلام) لباسـی را به دعبل بخشیدند که در تهجد شبانه ی خویش افزون از یک میلیون رکعت نماز در آن به جای آورده بودند .

۳- غذای امام

می فرماید : غذای امام (علیه السـلام) هم بسـیار ساده و مختصـر بود و حضرت بعد از کار و تلاش روزانه بر سر سفره ی افطار نیز که می نشست غالبا به نام و نمک و در بهترین حالت به نان و شیر یا نان و خرما

روزه می گشاد و می گفت : هر کس خوراکش زیاد باشد ، سلامتی اش اندک خواهد بود . (۲۳۸)

حکایت

آورده اند که روزی مهمانی به خانه امام حسن مجتبی (علیه السلام) آمد . سفره ی شام که پهن گشت به حضرت (علیه السلام) عرضه داشت : من چیزی نمی خورم امام فرمود : چرا ؟

عرض کرد : به یاد مستمندی افتادم و دلم سوخت . من نمی توانم چیزی بخورم مگر اینکه مقداری غذا برای وی بفرستید .

امام (علیه السلام) فرمود : آن فقیر کیست و کجاست ؟

گفت : دمی قبل در مسجد فقیری را دیدم . بعد از نماز دستمالش را باز کرد تا افطار کند با اینکه نان جویی بیشتر در آن نبود ، مرا به خوردن دعوت نمود ولی چون به تناول طعام فقیرانه عادت ندارم نپذیرفتم و بیرون آمدم . حال اگر ممکن است مقداری غذا برای وی بفرستید

امام (علیه السلام) در حالیکه اشک در دیدگان مبارکش جمع شده بود ، فرمود : او پدرم امیرمومنان و خلیفه ی مسلمانان علی (علیه السلام) است . او با اینکه بر سرزمین بزرگی حکومت می کند . مانند فقیرترین مردم زندگی می کند و همیشه غذایی ساده می خورد . (۲۳۹)

می پرسم : آیا حضرت (علیه السلام) از ین کار هدفی جز به یاد نیازمندان بودن و کمک به آنها و نیز حفظ سلامتی (که به تحصیل رضای الهی می انجامند) داشت ؟

می فرماید : آری و آن با نشاط بودن به هنگام عبادت خدای تعالی است چه ، شکم پر ،

حال عبادت را از آدمی سلب می نماید .

۴- درآمد امام

می فرماید : سهم امام (علیه السلام) از بیت المال همانند سهم دیگر افراد بود و غالبا بخشی از این سهم نیز صرف دستگیری از نیازمنـدان می شد چنانکه وقتی عقیل از آن حضـرت سـهم بیشتری از بیت المال را درخواست کرد بدو فرمود : اگر نه این بود که عائله خودم خرج دارند ، تمام سهم خودم را به تو می دادم و چیزی برای خود نمی گذاشتم . (۲۴۰)

سپس می فرمایـد : دیگر عایـدات امـام (علیه السـلام) نظیر وجوه رسـیده از مـدینه یـا مبالغ حاصل از فروش محصول برخی از نخلستانها که خود آباد فرموده و مانند آن نیز کلا به نیازمندان پرداخت می شد .

امام و پاسخ به شهادت

می فرماید : پس رحلت رسول گرامی اسـلام (صـلی الله علیه وآله) و همزمان با ظهور پیامبر دروغین و خشـنودی سران مرتجع یهود و نصـاری حجم انبوهی از شـبهات و سوالاـت متوجه خلیفه ی اول و در پی او خلفـای دوم و سوم گردیـد و اگر نمی بود پاسـخگویی علی (علیه السـلام) بدآنها ، فتور و سستی در بنای رفیع اعتقادات دینی مردم خاصه آنان که نومسلمان بودند ، راه می یافت .

سپس می فرماید : علی (علیه السـلام) که پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) او را دروازه ی شـهر علم نامید و ابواب علوم را بر روی مفتوح ساخت مراحل ، اسـتمداد خلفا را بی پاسخ نمی گذاشت و با ارائه پاسـخهای مسـتدل و جامع ، پرسش کنندگان و صاحبان شبهه را

قانع و گاه موجبات تشرف آنان به اسلام را فراهم می آورد .

حکایت

آورده اند که روزی گروهی از دانشمندان یهودی نزد خلیفه ی دوم آمدند و گفتند : پرسشهایی را مطرح می کنیم اگر پاسخمان را دادی به حقانیت آیین و پیغمبر شما وقوف می یابیم والا نتیجه ی عکس خواهیم گرفت .

خلیفه گفت : هر چه می خواهید بپرسید .

گفتند :

۱- قفل و کلید آسمان چیست ؟

۲- قبری که با صاحبش به راه افتد چه بود ؟

۳- چه کسی قومش را انذار کرد در حالیکه نه انسان بود و نه جن ؟

۴- پنج جنبنده ای که هیچ گاه در رحم مادر نبوده اند کدامند ؟

خلیفه دمی اندیشید و بالاخره اظهار بی اطلاعی نمود . یهودیان نیز در حالی که آماده ی رفتن می شدند حکم بر عدم حقانیت اسلام دادند . در این هنگام علی (علیه السلام) که توسط سلمان فارسی از ماجرا مطلع شده بود ، از راه رسید و راه رسید و خطاب به دانشمندان یهود گفت : هر چه می خواهید از من بپرسید چرا که پیامبر (صلی الله علیه وآله) هزار باب از دانش را بر من مفتوح ساخت و از هر در نیز هزار در دیگر را ؛ البته مشروط بر اینکه پس از دریافت جواب به آیین ما درآیید .

دانشمندان یهودی پذیرفتند و چهار سوال خویش را دیگر بار مطرح کردند . امام (علیه السلام) فرمود : قفل آسمان شرک به خداست چرا که هیچ عملی از مشرکان بالا نمی رود و کلید آن شهادت

به یگانگی خدا و رسالت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) است . و گوری که با صاحبش به راه افتاد شکم نهنگی بود که یونس پیغامبر (علیه السلام) را در بر گرفت و در دریاها سیر کرد و کسی که نه انسان بود و نه جن و قومش را انذار کرد مورچه ای بود که دیگر مورچگان را از له شدن در زیر پای سلیمان و لشکریانش برحذر داشت .

اما پنج جنبنده ای که هیچ گاه در رحم مادر نبوده اند همانا عبارتند از : حضرت آدم ، حضرت حوا ، شتر صالح ، گوسفند ابراهیم ، و عصای موسی (که به صورت اژدها درآمد و بر روی زمین به راه افتاد .)

سخن حضرت (علیه السلام) که به پایان رسید خلیفه شادمان شد و یهودیان به یکدیگر نگاه کردند و گفتند : این جوان راست می گوید آنگاه به حقانیت اسلام و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) وقوف یافته ، مسلمان شدند . (۲۴۱)

امام و شهروندان

می فرماید : امام (علیه السلام) تنها ملاک برتری را بهره مندی از تقوا می دانست و بر یکسان بودن شهروندان در برابر قانون تاکید فراوان داشت چنانکه خود همانند فردی عادی در دادگاه طرح دعوی می کرد و حکم قاضی را به دلیل منطبق بودن بر سیر درست دادرسی ، می پذیرفت (هر چند که به نفع او صادر نشده بود .)

حکایت

در زمان خلافت علی (ع) در کوفه ، زره آن حضرت گم شد . پس از چندی در نزد یک مرد مسیحی پیدا شد . علی (علیه السلام) او را به محضر قاضی برد و اقامه ی دعوی کرد که : این زره از آن من است ، نه آن را فروخته ام و نه به کسی بخشیده ام و اکنون آن را در نزد این مرد یافته ام .

قاضی به مسیحی گفت : خلیفه ی ادعای خود را اظهار کرد ، تو چه می گویی ؟ او گفت : این زره مال خود من است و در عین حال گفته ی مقام خلافت را تکذیب نمی کنم . ممکن است خلیفه اشتباه کرده باشد .

قاضی رو به علی (علیه السلام) کرد و گفت : تو مدعی هستی و این شخص منکر است علیهذا بر تو است که شاهد بر مدعای خود بیاوری .

علی (علیه السلام) خندید و فرمود : قاضی راست می گوید ، اکنون می بایست که من شاهد بیاورم ولی من شاهد ندارم .

قاضی روی این اصل که مدعی شاهد ندارد به نفع مسیحی حکم کرد و او هم

زره را برداشت و روان شد ولی مرد مسیحی که خود بهتر می دانست که زره مال کیست پس از آنکه چند گامی پیمود ، مرتعش شد و برگشت و گفت : این طرز حکومت و رفتارهای بشر عادی نیست ، از نوع حکومت انبیاست و اقرار کرد که زره از آن علی (علیه السلام) است .

طولی نکشید او را دیدند مسلمان شده و با شوق و ایمان در زیر پرچم علی (علیه السلام) در جنگ نهروان می جنگد (۲۴۲)

سپس می فرماید : امام شهروندان را گرامی و محترم می داشت و از اینکه آنان در برابرش کرنش نمایند سخت دوری می جست .

حکایت

چون دهقانان انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند ، برای وی پیاده شدند و پیشاپیش دویدند . فرمود : این چه کار بود که کردید ؟ گفتند : عادتی است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می شماریم فرمود : به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیایتان خود را به رنج می افکنید و در آخرتتان بدبخت می گردید . و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است . (۲۴۳)

سپس می افزاید : امیرمومنان (علیه السلام) از اینکه شهروندان را با پند و موعظت به راه راست هدایت نماید ، از کژیها باز دارد و فراز پایگی بخشد ، دمی نیاسود و نسبت به این امر اهتمام ویژه ای را مبذول داشت .

امام و دادگری

می فرماید : سیره عبادی امام (علیه السلام) اقتضا می کرد که دمی از اهتمام ورزیدن به امور خدا باز نایستد حتی آن زمان که حق الهی حضرتش در تصدی امر خلافت پایمال شده دیگران بر کرسی قدرت تکیه زده بودند .

سپس می فرماید : یکی از عرصه هایی که همواره احتمال آن می رفت در آن حقوق مسلمانان (به واسطه ی صدور احکام دور از صواب و ناعادلانه) ضایع شود دستگاه قضایی بود .

می گویم : این مطلب که در صدر اسلام خلفا خود به قضاوت می نشستند ، صحت دارد ؟

می فرماید : آری ، آنان در پایتخت خویش شخصا به قضاوت می پرداختند اما هر

شهر برای خودش قاضـی معینی داشت که به شـکایات و اختلافات مردم رسـیدگی می نمود و اگر کسی حکم وی را ناعادلانه به دور از انصاف می یافت به دارالخلافه و شخص خلیفه عارض می گردید .

می پرسم : عادلانه بودن احکام صادره از سوی خلفا آشکار می شد ؟

می فرمایـد : علی (علیه السـلام) بر قضاوت آنان نظارتی غیر رسـمی را اعمال می فرمود و در موارد عدیده ای با نقض حکم ، شخصا به دعاوی رسیدگی و حکم خدا را صادر می کرد .

می پرسم : رهاورد این امر چه بود ؟

می فرماید : گسترش عدالت و رفع ظلم از مظلوم و جلب اعتماد عمومی به دسـتگاه عدالت و حکومت اسـلامی (۲۴۴) و بالاتر از آن به دین مبین اسلام و احکام نورانی و نجات بخش آن ، بدین معنی که مردم با مشاهده ی توانایی دستگاه قضایی در رفع ظلم و گسترش عدل به حقانیت اسلام پی برده و در متابعت از آن کوشاتر ظاهر می شدند .

می پرسم : واکنش خلفا به این امر چگونه بود ؟

می فرماید : آنان در بیشتر موارد از رای صائب و مبتنی بر علوم الهی علی (علیه السلام) استقبال می کردند و می گفتند خدا ما را در موضعی و در تنگنایی که علی (علیه السلام) در آنجا دستگیر ما نباشد ، قرار ندهد .

حکایت

آورده اند که روزی بر اساس حکم خلیفه ی ثانی قاتلی را به صاحب خون یعنی پدر مقتول سپردند تا قصاص نماید وی نیز دو ضربت شمشیر برکشنده ی فرزند

فرود آورد و چون گمان کرد از پای درآمده او را به کسانش سپرد .

پس از مدتی مرد ضربت خورده بهبود یافت و پدر مقتول درصدد برآمد تا وی را دوباره قصاص نماید حکم خلیفه نیز بر این امر تعلق گرفت ، اما مرد به علی (علیه السلام) عارض گردید و حضرت هم به کار وی رسیدگی فرمود : چنانکه از خلیفه پرسید : این چه حکمی بود که درباره ی این مرد صادر نمودی ؟

خلیفه گفت : نفس در برابر نفس ، این حکم خداست

علی (علیه السلام) فرمود : کشنده ی یک فرد را چگونه می توان دوبار کشت ؟

خلیفه با شگفتی گفت : رای و قضاوت شما چیست ؟

امام (علیه السلام) رو به پدر مقتول کرد و گفت : حکم خدا این است که اول تو را به مرد ضربت خورده می سپاریم تا دو ضربتی را که به او زده ای از تو قصاص کند و چون این امر به پایان آمد او را به تو می سپاریم تا در برابر خون فرزندت به قتل برسانی .

پدر مقتول قدری اندیشید و گفت : این که با مرگ من همراه است ، راه دیگری نیست ؟

علی (علیه السلام) فرمود : نه ، راه دیگری نیست و این مرد باید حق خود را از تو باز ستاند .

مرد گفت : من از خون فرزندم گذشتم به شرطی که او نیز از حق خود صرف نظر نماید .

بدین ترتیب قضیه با رضایت طرفین خاتمه یافت و خلیفه دیگر بار این جمله معروف

را بر زبان جاری ساخت که لو لا علی لهلک عمر (۲۴۵)

امام و عمران دارالاسلام

می فرماید : اسلام دنیا را مزرعه آخرت و آباد بودن آن را لازمه ی رفاه اخروی می داند چرا که بندگان خدای تعالی (به دور از دنیاطلبی) به عمران زیستگاه خویش نپردازند ، عفریت فقر و دریوزگی به سرایشان پای می نهد و فرشته ی ایمان را بیرون می راند .

سپس می فرماید : علی (علیه السلام) نسبت به عمران و آبادانی دارالاسلام اهتمام خاصی را مبذول می داشت و این مهم را در سایه سار اشاعه ی تقوی و پارسایی ، نظم ، عدالت ورزی ، کار و تلاش ، پرهیز از اسراف و تبذیر و استفاده ی مطلوب از همه امکانات جستجو می فرماید .

حکایت

علی بن ابیطالب (علیه السلام) از خانه بیرون آمده بود و طبق معمول به طرف صحرا و باغستانها - که با کار کردن در آنها آشنا بود - ضمنا باری نیز همراه داشت . شخصی پرسید : یا علی ! چه چیز همراه داری ؟

فرمود : درخت خرما ان شاء الله

پرسید : درخت خرما ؟

تعجب آن شخص وقتی از بین رفت که بعد از مدتی او و دیگران دیدند تمام هسته های خرمایی که آن روز حضرت علی (علیه السلام) همراه خود می برد ، سبز و هر کدام درختی شد . (۲۴۶)

امام و برخورد با فتنه ها و . . .

می فرماید : از دیگر جلوه های سیره ی عبادی آن حضرت که می بایست در این بحث بدآنها اشاره نماییم . اهتمام در امر گسترش دایره ی توحید ، کشف و ارائه ی حقایق بلند و

رفیع دینی ، پاسخگویی به سوالات جدید شرعی ، رفع بدعتها ، کور نمودن چشم فتنه ها و امثال آن اشاره نمود .

می پرسم : فتنه ها ، چگونه پدید آمد ؟

می فرماید : طبقه فرمایش امام (علیه السلام) آغاز پدید آمدن فتنه ها پیروی خواهشهای نفسانی است و نوآوری در حکمهای آسمانی ، نوآوریهای که کتاب آن را نمی پذیرد و گروهی از گروه دیگر یاری خواهد بر خلاف دین خدا اجرای آن را به عهده گیرد . . . (۲۴۷)

می پرسم : مهمترین راه کور کردن چشم فتنه ها چیست ؟

می فرماید : اشاعه ی فرهنگ نورانی نماز چنانکه قرآن کریم فرمود : ان الصلوه تنیه عن الفحشاء و المنکر(۲۴۸) و علی (علیه السلام) فرمود : الصلوه حصن من سطوات الشیطان ؛ یعنی نماز سنگری رویین در برابر حمله های شیطان است . (۲۴۹)

نماز است رویین دژ اهل دین

بیا ای برادر به حصن حصین

چون شیطان نباید در این قلعه راه

شوی ایمن از او در این پایگاه (۲۵۰)

تحفه ششم : امام ، عبادت ، جهاد

امام و جهاد

می فرماید : اسلام دین منطق و استدلال است ، همانطور که آیین صلح و دوستی ، مودت و مهربانی است و همواره بر آن بوده و هست که پیام توحیدی نجاتبخش خویش را از طریق بیان و قلم به گوش جهانیان برسانید و آنان را به سوی فلاح و رستگاری سوق دهد با این وجود اگر مانعی بر سر راه پیام رسانی به وجود آمد یا کیان اسلامی مطمع نظر و مورد دستبرد دشمنان خدا قرار گرفت ؛ به شکلی که به آن هدف مقدس را دور از دسترس یافت

به جهاد که اصلی سیاسی – عبادی و شاخه ای از شاخسار توحید است ، دست می یازد و این مهم را به انجام می رساند .

با این وصف جهاد کوششی است در راستای حاکمیت دین خدا ، دفاع از مرزهای انسانی و رهایی بخشیدن انسانها از قیود و بندهای اهریمنی ، تلاشی است در راستای بیرون آوردن منشور مقدس والهی انسانیت از دستهای آلوده ی کسانی که به تحریف آن اندیشیده اند ؛ فعالیتی است مقدس در راه پاسداشت و برافراشته نگاه داشتن پرچم اسلام (نماز) ؛ پرچمی که روزگاری در گستره ی دیگر ادیان آسمانی هم در اهتراز بود اما شیاطین با هدف انتقام کشی ، آن را به زیر کشیدند چرا که چیزی همانند آن بینی شان را به خاک نساییده بود و چه بسیار کوشیدند که این پرچم هدایت را نیز از بام سرای اسلام به زیر کشند یا کمرنگ نمایند اما جهاد را سد راه و برباد دهنده ی آمال شوم خویش یافتند .

بدین ترتیب هر ملتی که دست از جهاد فی سبیل الله کشید ، شیاطین ذلت را برای آن به ارمغان آوردند و بر آنان حاکمیت یافتند ؛ چنانکه وقتی در زمان علی (علیه السلام) مردم در رزم و قتال با دشمنان خدا و در راس آنان پسر ابوسفیان کاهلی کردند ؛ معاویه بر آنان تاخت و حاکمیت یافت ، هم که او بدعتها در دین وارد کاهلی کردند ، معاویه بر آنان تاخت و حاکمیت یافت ، هم او که بدعتها در دین وارد کاهلی کردند ؛ معاویه بر آنان تاخت و حاکمیت یافت

، هم او که بـدعتها در دین وارد نمود و آسـیب هـا زد ، چنانکهـخ نمـاز جمعه را نه تنهـا در غیر جمعه برپاداشت بلکه آن را به سب و ناسزاگویی به ولی خدا (علیه السلام) نیز آلوده ساخت .

آری جهـاد به تعبیر امـام علی (علیه السـلام) عبادتی است پاسـدار سایر عبادات ، دری است از درهای بهشت که خـدا به روی گزیـده ی دوسـتان خود گشوده است ، و جامه ی تقوی است که بر تن آنان پوشـیده است ؛ زره اسـتوار الهی است که آسـیب نبیند ، و سپر محکم اوست - که تیر در آن ننشـیند - هر که جهاد را واگذارد و ناخوشایند داند ، خدا جامه ی خواری بر تن او پوشانـد ، و فوج بلاـ بر سـرش کشانـد ، و در زبونی و فرومـایگی بمانـد . دل او در پرده هـای گمراهی نهان ، و حق از او روی گردان ، به خواری محکوم و از عدالت محروم (۲۵۱)

سپس می فرماید : فلسـفه ی جهاد در کلام حضـرت (علیه السلام) به خوبی مبرهن است چنانکه فرموده ی ذیل بیان دارنده ی آن می باشد : پروردگار ! تو می دانی آنچه که انجام دادیم و نبردی را که شـروع کردیم نه به منظور دست یازی به سـلطنت و نه برای دست یابی به مال و متاع پست دنیا بود ؛ بلکه برای آن بود تا نشانه های از بین رفته ی دینت را باز گردانیم و اصلاحی همه جانبه در شهرهایت پدید آوریم تا بندگان ستمدیده ات در ایمنی قرار گرفته و قوانین و

مقررات فراموش شده بر پا گردد . (۲۵۲)

سپس می افزاید : با چنین نگاهی به جهاد ، مکتبی در حوزه ی جهادی ایجاد می شود که دست پروردگان آن ، شیران روز و زاهدان شب هستند .

حکایت

آورده اند که روزی مالک اشتر نخعی فرمانده ی دلیر و سرافراز سپاه امام علی (علیه السلام) در کوفه از معبری می گذشت چونان همیشه با جامه ای ساده و رفتاری از سر تواضع و اخلاص .

یکی از بارزترین به قصد خنداندن دیگران دسته ای سبزی پلاسیده را برداشت و به سوی مالک اشتر پرتاب کرد .

دست پرورده ی علی (علیه السلام) پس از پاک نمودن سر و روی خویش ، نگاهی به مرد انداخت و بی آنکه حرفی بزند ، از آنجا دور شد . در این هنگام چند تن از مغازه داران خطاب به مرد استهزاء کننده گفتند : وای بر تو ، دانستی به چه کسی اهانت روا داشتی ؟ !

گفت : آری رهگذری فقیر و ناشناس

گفتند : او مالک اشتر نخعی مجاهد فی سبیل الله و امیر سرافراز لشکر خلیه ی علی بن ابیطالب (علیه السلام) بود .

مرد از شنیدن این مطلب سخت بر خود لرزید ، گویی دنیا را بر سرش کوفتند ، مضطرب و پریشان در مسیری که مالک بدان سو رفته بود ، روان شد . بالاخره شیر شرزه ی میدانهای نبرد حق علیه باطل را در مسجد کوفه و در حال نماز یافت . گوشه ای منتظر ایستاد تا اینکه سلام نماز را داد و بیرون آمد . به سویش رفت و

خود را در پایش اندخت و بریده عذرها خواست و طلب عفو و بخشش نمود .

مالک خم شد و او را بلند کرد . لبخندی زد و گفت : نگران مباش ، به مسجد آمدم و نماز خواندم و از خدای تعالی خواستم تو را مشمول عفو و بخشش خویش قرار دهد . این را گفت و از مسجد بیرون آمد .

می گویم : پس در یک نگاه امیر مومنان علی (علیه السلام) و دست پروردگان ایشان مجاهدان واقعی رسالتی بس سنگین بر عهده دارند ، هم در سر حدات و هم در اجتماع .

می فرماید : آری ، چنین است ، آنان به تعبیر زیبای امام علی (علیه السلام) دژ و پناهگاه استوار مردم ، زینت بخش والیان ، عزت بخش دین ، آرام بخش راهها ، آفریدگاران ثبات و امنیت کشور و پشتوانه ی قوام و برپایی ملتند .

سپس می فرماید : مجاهدان راستین آنانند که علی (علیه السلام) در فراقشان فرمود : کجایند برادران من ! همانها که سواره به راه می افتادند و در راه حق قدم بر می داشتند ؟ کجاست عمار ؟ کجاست ابن تیهان ؟ کجاست ذوالشهادتین ؟ و کجایند امثال اینان ؟ برادرانی که پیمان برجانبازی بستند ؛ همانها که سرهاشان برای ستمگران فرستاده شد . (آن گاه امام دستی به محاسن کشید و مدتی بس طولانی گریست و افزود :) آه برادرانم ! همانها که قرآن تلاوت می کردند و با عمل بدان ، آن استوار می نمودند ؛ در فرائض و واجبات توبه کرده و آنها را

بپا می داشتند ، سنتها را زنده بدعتها را می میراندند ، دعوت به جهاد را می پذیرفتند و به رهبر خود اطمینان داشته ، صمیمانه از او متابعت می نمودند . . . (۲۵۳)

امام و جهاد اکبر

می پرسم : جهاد بر چند نوع است ؟

می فرماید : بر دو قسم است : جهاد اکبر و جهاد اصغر .

می پرسم : جهاد اصغر همان جنگ با دشمنان خدای تعالی و متجاوزان است ؟

می فرماید : آری

می پرسم : و جهاد اکبر ؟

می فرماید : مجاهده با نفسی که آدمی را به انجام کارهای زشت و ناروا ترغیب می نماید .

می پرسم : اهمیت جهاد اخیر بیشتر است ؟

می فرماید : آری

می پرسم : چرا ؟

می فرماید : چون در این قسم از جهاد می بایست تا پایان عمر رو در روی سخت جان اهریمنی هزار چهره و هزار رنگ که سلسله جنبان تمامی پلشتی هاست ، ایستاد .

می پرسم : کارآمدترین سلاح در جهاد اخیر چیست ؟

می فرماید : نماز که حسب روایت بینی شیطان را به نیکوترین شکل به خاک مذلت و نومیدی می ساید نه تنها کارآمدترین سلاح در این رویارویی است بلکه خود عالی ترین مصداق جهاد اکبر محسوب می شود .

می گویم : آیا می توان گفت همانطور که جهاد اکبر از رزم و قتال فی سبیل الله برتر است ، نماز نیز بر جهاد اصغر مهتری دارد ؟

حکایت

آورده اند که خلیفه ی دوم مکرر به رسو گرامی اسلام (علیه السلام) عرضه می داشت که چرا جهاد (با آن که دل کندن ازجان ، مال ، زن و فرزند را می طلبد)

فروتر از نماز است و حضرت (صلی الله علیه وآله) می فرمود : چون هر کس ، در ضمن جهاد جان بازد یکمرتبه

دست از جان شود و به فردوس برین پر گشاد اما برای قبولی نماز مجاهـده ی همیشـگی ، آن هم توام با اخلاص و حضور قلب لازم سات .

سپس می فرماید : همین که می بینم علی (علیه السلام) نیز چونان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در گرماگرم پیکار و جهاد فی سبیل الله دست از قتال و مجاهـده می کشـد و به نمازی می ایسـتد آن چنان ژرف و بلند ، در می یابیم که جهاد بری حفظ نماز و فرهنگ نورانی مبتنی بر آن است .

حکایت

آورده انـد که روزی علی (علیه السـلام) در گرماگرم جنگ ، لختی یکبار نظری به آسـمان می افکند و سـپس به کارزارش با دشمنان ادامه می داد . یکی از یاران جلو آمد و علت این امر نگاه کردن به آسمان را از حضرتش (علیه السلام) جویا شد .

امام در پاسخ فرمود : مترصد اقامه ی نماز در اول وقت هستم .

عرض کرد : نماز ؟ آن هم در این موقعیت خاص جنگی ؟

امام فرمود : آری نماز ، از یاد نبرید که جهاد ما برای چیست . ما برای نماز می جنگیم .

سپس می افزاید : قرآن ناطق (علیه السـلام) بر مبنای سیره ی عبادی خویش ، جهاد اکبر و کاملترین مصداق آن ینی نماز را از سـایر وجوه و اقسـام جهـاد برتر می دانست چنانکه فرمود : بازداشـتن خود از هوی و هوس ، بزرگترین جهاد است و به بهشـت نخواهد رسید مگر کسی که با خودش جهاد کند .

می پرسم : رابطه

ای میان این دو قسم ازجهاد موجود است ؟

می فرماید : آری

می پرسم : آن چیست ؟

می فرماید : آن که جهاد اکبر مقدمه ی جهاد اصغر است .

می گویم : یعنی کسانی که می خواهند مجاهد باشند باید ابتدا پیروزمند میدان جهاد اکبر باشند ؟

می فرماید : آری ، دست به تیغ بردن و مجاهد شدن آسان است اما لازمه ی مجاهد فی سبیل الله بودن و فیض شهادت را جستن آن است که فرد ابتدا از مجاهده با نفس بدفرمان ظفرمند باز آید

می پرسم : بهره مندی جهاد اصغر از مقدمه ای چنین عظیم و مهم تا چه حد ضروری است ؟

می فرماید : نگاهی به جنگهای بدر و احد ما را به سوی پاسخ رهنمون می شود .

می گویم : چگونه ؟

می فرماید : در غزوه ی بدر اکثریت سپاه و سیزده نفری ی اسلام که در برابر لشکر نهصد و پنجاه نفری کفر صف آراسته بودند را افرادی عاشق شهادت و جانبازی و فاتح جهاد اکبر تشکیل می داد که (به امید تحصیل رضای الهی و نه کسب غنائم و زخارف پست دنیایی) شمشیر عنایات ، امداد غیبی و نصرت الهی قرر داد و پیروزی گروهی کم عده و عده بر گروهی کثیر و تا بن دندان مسلح را اراده فرمود : چنانکه قرآن کریم تصریح داشت : کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله (۲۵۴) اما در غزوه ی احد آنجا که لشکر هفصد نفره ی اسلام در مقابل سپاه سه هزار نفری کفر موضع گرفت ، محبت و حب

جان و مال گروهی از شکست خوردگان جهاد اکبر ، سپاه اسلام را در معرض آسیب پذیری و حتی شکست قرار داد ، چنانکه مشرکان از هجوم آنان به سوی غنائم سود جسته ، از پشت سر بر مسلمانان تاختند و بسیاری را به هزیمت وا داشتند و اگر نبود رشادت و جانفشانی علی (علیه السلام) که ضربتهای کاری و متعدد انبوه مهاجمین را به جان خرید و به همراهی دو تن دیگر دفاع از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را تا سر حد جان ادامه دادند ، شکست لشکر اسلام رقم می خورد . آری ، عنایات الهی با پایمردی فاتحان جهان اکبر و ریخته شدن خون هفتاد مجاهد فی سبیل الله جلب شد و این غزوه با پیروزی جبهه اسلام به پایان رسید .

می پرسم : واکنش قرآن کریم نسبت به سرپیچی افراد از دستور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) (مبتنی بر حفظ مواضع کلیدی و استراتژیک میدان جنگ و ترک ننمودن آنها جهت گردآوری غنائم جنگی) چیست ؟

می فرماید : در آیات چندی بدین امر اشارت فرموده است از جمله کریمه ای که در آن می خوانیم : ان الذین تولوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلهم الشیطان یعنی آنانکه در بین شما در جنگ احد پشت به جنگ کرده و منهزم شدند ، شیطان آنان را به سبب نافرمانی ها و بدکاریهایشان به لغزش افکند . و نیز آیه ای که می فرماید : و ما اصابکم یوم التقی الجمعان فباذن الله و لیعلم المومنین و لیعلم الذین نافقوا . . . یعنی

و آنچه در روز دیـدار دو گروه در جنـگ احـد به شـما رسـید به اذن خـدا بود تـا معلوم دارد مومنـان را و نیز معلوم شود حـال کسانی که نفاق و دورویی کردند . . .

می پرسم : سهم علی (علیه السلام) از این پیروزی سرنوشت ، چه اندازه بود ؟

می فرمایـد : بسـیار ، چنانکه بیش از نیمی از کشـته شدگان دشـمن در جنگهای بدر و احد را علی (علیه السـلام) به تنهایی به درک واصل نمود .

سپس می فرماید : با به تصویر کشیده شدن جلوه هایی از سیره ی عبادی امام (علیه السلام) در این مصاف مهم چگونه ای ؟

می گویم : علاقه مند هستم ، همچون تشنه ی فتاده ای که به آب میل دارد .

می فرماید : در جریان جنگ احد ، مشـرکان از غایت شـرک و ضـلالت فریاد می زدند : اعل هبل ، اعل هبل یعنی سر بلند باد هبـل ، یا می گفتنـد : عزی لنا و لا عزی لکم یعنی مابت عزی داریم و شـما نداریـد . و مسـلمانان خاصه علی (علیه السـلام) به اشارت رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) پاسخ می دادند : الله اعلی واجل ، ینی خدا بلند مرتبه تر و بزرگتر است و الله مولانا و لا مولی لکم یعنی خدا مولای ما است و شما سروری چون او ندارید .

می گویم : متابعت محض و دفاع ازدین خدا و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به عنوان وجه مشخصه ی سیره ی عبادی امام (علیه السلام) در

جریان جنگ احد نیز به نیکوترین شکل ممکن روی می نمایاند .

می فرماید : آری

سپس ادامه می دهد : با مراجعت پیروزمند سپاه اسلام به مدینه ، علی (علیه السلام) فاطمه ی زهرا (صلی الله علیه وآله) را نگران و مضطرب یافت چرا که خبر جلی و موهوم کشته شدن نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) به درون شهر نیز راه یافته بود . در این هنگام حضرت (علیه السلام) جهت انبساط خاطر و رفع نگرانی دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله) اشعاری بدین مضمون بر لسان مبارک جاری ساخت که با توجه به مضامین بلند آن می توان به جلوه هایی از سیره ی عبادی حضرت (علیه السلام) در گستره ی جهاد فی سبیل اله وقوف یافت : ای فاطمه ! این شمشیر سرزنش ناپذیر را بپذیر که من نه ترسو بودم و نه پست . به جان خویش سوگند وظیفه ام را در فرمانبرداری از پروردگاری که به حال بندگان داناست ، انجام دادم و نیز در یاری پیامبرش .

با این فداکاری مقصودم پاداش خدایی بود و بس و خشنودی خدا را در بهشت و نعمتش یافتم . من رادمردی هستم که هنگام شدت گرفتن و استوار شدن رزم نیز می درخشد و مورد ملامت قرار نمی گیرد . با این شمشیر برنده و آبدیده ای که استخوآنهارا درهم می شکند به فرزندان عبدالدار (قریش) حمله بردم و آنها را مجروح ساختم . آنان را در این بیابان به خاک انداختم و جمعشان را پراکنده ساختم . آنان را در این بیابان به

خاک انداختم و جمعشان را پراکنده ساختم ، گروهی با کالبدهای بی روح و گروهی با پیکرهای مجروح . شمشیرم را شهاب آسا می چرخاندم و بر وجودشان فرود می آوردم و تا آنگاه که خدا آنها را شکست داد استقامت کردم و قلب رنجدیده ی بردباران را با کشتن آنها التیام بخشیدم .

ای فاطمه این شمشیر را بگیر و از خون پاک کن زیرا پیمانه ی لبریز از آب جوشان دوزخ را به کام قریش فرو ریخته است . (۲۵۵)

می گویم : ظاهرا در روایتی دیده ام که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) ضربه ای از ضربات علی (علیه السلام) را بالاتر و برتر از تمامی اعمال امت برشمرد . حال اگر ممکن است درباره آن توضیح دهید و بعد مشخص فرمایید که آیا این فرمایش در تضاد با آنچه که درباره ی برتری نماز بر جهاد گفتیم نیست .

می فرماید : به نکته ای بسیار جالب اشاره نمودید که پیام بسیار مهمی در آن نهفته است .

می گویم : چه پیامی ؟

می فرماید : این که مرتبت علی علیه السلام در پیشگاه پروردگار آنقدر چشم افساست که ضربه ای از ضربات حضرتش بر تمامی اعمال و عبادات جن و انس برتری دارد ، ناگفته پیداست که این ضربه ضربتی ، سرنوشت ساز و منحصر به فرد بوده است .

سپس می فرماید : پیش از پاسخ دادن به سوال دوم شما به شرح ماجرایی می پردازم که این حدیث شریف نبوی در ارتباط با آن صادر شد .

سپس می افزاید : در سنه ی

چهارم هجری یهودیان قبیله ی بنی نظیر چون به واسطه ی پیمان شکنی و خیانت نسبت به مسلمانان از مدینه اخراج شدند به مکه رفته قریش را به نبرد با حکومت نوپای اسلامی ترغیب نمودند و با اعطای کمکهای اقتصادی هنگفت و تطمیع قبایل و احزاب مختلف ، سپاهی مشتمل بر ده هزار جنگجو را به سمت مدینه گسیل داشت .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اطلاع از این توطئه ی شوم با اصحاب خود به مشورت نشست و از میان پیشنهادات ارائه شده ، نظر و رای سلمان فارسی مبنی بر حفر کانال در اطراف شهر را پذیرفت و از فردای همان روز قریب به سه هزار مرد مسلمان به حفر خندقی ژرف ، پهن و دراز مشغول شدند و با عنایات الهی قبل از علی علیه السلام این جمله را بسیار بر زبان جاری می ساخت که زندگی واقعی ، زندگی آخرت است ، پروردگارا مهاجر و انصار را بیاموز .

به هر حال پس از مدتی سپاه کفر از راه رسید و با اطلاع یافتن از نفوذ ناپذیری شهر اقدام به محاصره ی آن نمود . حصر مدینه قریب به یک ماه طول کشید و کسی از مشرکان را یارای عبور از خندق نبود . این امر آنان را بر آن داشت تا به انواع دسایس دست یازند ، از جمله اینکه کوشیدند تا یهودیان قبیله ی بنی نظیر که هنوز در مدینه بودند را به ایجاد اغتشاش در شهر وادارند یا از آنان کمکهای فنی و غذایی بگیرند اما در تمامی موارد عنایات الهی و فراست و دقت

بی مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام باعث می شد نقشه ها نقش بر آب شوند . هر روز که می گذشت فتور و سستی بیشتری به سپاهیان کفر راه می یافت ، کمی آذوقه و سرمای بی سابقه و شرایط بد جوی نیز این وضع را تشدید می نمود تا اینکه بالاخره روزی پنج تن از نیرومندترین قهرمانان و جنگجویان سپاه کفر به رهبری عمروبن عبدود قهرمان شهیر عرب با استفاده از فرصت ، خود را به آن سوی خندق رساندند .

عمرو که هماوردی را برای خویش منصور نبود ، نعره زنان هماورد طلبید و بالاخره علی علیه السلام را که پیامبر صلی الله علیه و آله عمامه ی خود را بر سرش نهاده و شمشیرش را بدو سپرده بود ، در برابر خود یافت .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا علی علیه السلام را دعا کرد ، و سپس فرمود : همه ی ایمان در برابر همه ی شرک صف آراست .

بالاخره مصافی عظیم و حساس میان دو قهرمان درگرفت . نفسها در سینه حبس شده بود ، کسی را یارای لب گشودن نبود مگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در حق علی علیه السلام دعا می کرد .

رزم و رزمجو همچنان ادامه یافت تا اینکه آن ضربتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از عبادت جن و انس برترش دانست بر پیکر عمرو فرو آمد و بر خاک مذلتش افکند .

علی علیه السلام در میان تکبر و بانگ شادی مسلمانان به داخل خندق

رفت تا کار را یکسره سازد اما در این هنگام عمرو به صورت مبارکش آب دهان افکند .

حضرت علیه السلام لحظه ای درنگ کرد و چون اثری از خشم شخصی در وجود خویش نیافت . با اتکا به خشمی آسمانی که در بیکران وجودش موج می زد ، عمرو را به درک واصل کرد .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مرگ عمرو شادمان شد ، چنانکه فرمود : قدرت ایشان به پایان آمد و از این پس نه تنها دیگر به جنگ ما نخواهد آمد بلکه این ماییم که ان شاء الله به مصاف آنها خواهیم شتافت .

با مرگ ذلت بار سرکرده ی مشرکان و فرار همراهان وی ، ترسی عظیم در دل مشرکان خانه کرد و تحت تاثیر همین ترس و پاره ی دیگر از رویدادها (از جمله وزش تندبادی بسیار سرد که چادر و خیام مشرکان را از جا کند و دیگها را از روی اجاقها واژگون نمود) شیرازه ی امور لشکر ده هزار نفری ضلالت از هم گسیخت و حصر مدینه درهم شکست .

بعدها هر وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاد این جنگ که خندق یا احزاب نام گرفت می افتاد می فرمود : ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین ، یعنی ضربت علی در روز خندق از عبادت جن و انس برتر بود . (۲۵۶)

سپس می افزاید : اما سوال دوم شما چه بود ؟

می گویم : برتری نماز بر جهاد امری است که اسلام بدان تصریح دارد ، حال چگونه است که ضربت شکوهمند علی علیه السلام

در روز خندق بالاتر از عبادت جن و انس قرار می گیرد ؟

می فرمایـد : درست است که ضـربه ی علی علیه السـلام در روز خنـدق به برکت عنایات الهی و دعای خیرالمرسـلین صـلی الله علیه و آله اسـلام را از خطر بزرگ رهانیـد و گوی سـبقت را از عبـادت ثقلین ربود و اگر نمی بود آن ضـربه ی نجاتبخش ، نه صلاتی بر جای می مانـد ، نه صومی و نه عبادتی دیگر ، اما همین ضـربه را کسـی بر سـر نماد قدرتمنـدی کفار فرود آورد که اولا دست پرورده ی فرهنگ نورانی نماز بود و ثانیا نماز را برتر از جهاد می دانست .

اخلاص امام در گستره ی جهاد

می گویم : در بین مطـالبی که بـدان اشـارت فرمودیـد از جسـارت عمروبن عبـدود به امیر مومنـان علیه السـلام و عکس العمل مناسب حضـرت علیه السلام در مقابل وی یاد نمودید احساس می کنم که این عمل بسیار والا و توصیف ناپذیر ، موید یکی از درخشان ترین وجوه سیره ی عبادی ایشان علیه السلام باشد .

می فرماید : همین طور است اخلاص زینت لحظه لحظه ی عمر پربرکت علی علیه السـلام بود حتی لحظات پرهیجان غلبه یافتن بر قهرمانی چونان عمرو که سخت شکست ناپذیر می نمود :

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان منزه از دقل

در غزا بر پهلوانی دست یافت

زود شمشیری برآورد و شتافت

او خدو انداخت بر روی علی علیه السلام

افتخار هر نبی و هر ولی

آن خدو انداخت بر رویی که ماه

سجده آرد پیش او در سجده گاه

در زمان انداخت شمشیر آن علی علیه السلام

کرد او ، اندر غزایش کاهلی

گشت

حیران آن مبارز زین عمل

وز نمودن عفو و رحمت ، بی محل

گفت : بر من ، تیغ تیز افراشتی

از چه افکندی مرا بگذاشتی ؟

آن چه دیدی بهتر از پیکار من

تا شدستی سست ، در اشکار من ؟

آن چه دیدی ، که چنین خشمت نشست

تا چنان برقی نمود و بازجست ؟

آن چه دیدی ، که مرا ، زان عکس دید

در دل و جان ، شعله ای آمد پدید ؟

آن چه دیدی بهتر از کون و مکان

که به از جان بود و بخشیدیم جان ؟

در شجاعت ، شیر ربانیستی

در مروت ، خود که داند کیستی

گفت : من ، تیغ از پی حق می زنم

بنده ی حقم نه مامور تنم

شیر حقم ، نیستم شیر هوی

فعل من بر دین من باشد گواه

که نی ام کوهم زحلم و صبر و داد

کوه را ، کسی در رباید تندباد ؟

آنکه از بادی رود از جا ، خسی ست

زانک باد ناموافق ، خود ، بسی ست

باد خشم و ، باد شهوت ، باد آز

برد او را ، که نبود ، اهل نماز

چون درآمد ، در میان ، غیر خدا

تیغ را ، اندر میان کردن سزا (۲۵۷)

سپس می فرماید : امام علیه السلام خود در این زمینه (وجود اخلاص در تمامی اعمالش از جمله جهاد) فرمود : ما- در میدان کارزار - با رسول خدا بودیم . پدران ، پسران ، برادران و عموهای خویش را می کشتیم و در خون می آلودیم . این خویشاوندکشی - ما را ناخوش نمی نمود - بلکه بر ایمانمان می افزود ، که در راه راست پابرجا بودیم ،

و در سختی ها شکیبا ، و در جهاد با دشمن کوشا . گاه تنی از ما و تنی از سپاه دشمن به یکدیگر می جستند ، و چون دو گاو سر و تن هم را می خستند . هر یک می خواست جام مرگ را به دیگری بپیماید و از شربت مرگش سیراب نماید . گاه نصرت از آن ما بود ، و گاه دشمن گوی پیروزی را می ربود . چون خداوند - ما را آزمود - و صدق ما را مشاهدت فرمود ، دشمن ما را خوار ساخت ، و رایت پیروزی ما را برافروخت ، چندانکه اسلام به هر شهر و دیار رسید ، و حکومت آن در آفاق پدیدار گردید . . . (۲۵۸)

امام و جهاد جوانمردانه

می پرسم : بر جهادی که امام علی علیه السلام بدان می پرداخت چه ویژگیهایی مترتب بود ؟

می فرماید : علی علیه السلام جهاد فی سبیل الله را طاعت خدای تعالی می دانست و به هنگام رزم و قتال ، خویش را در محراب عبادت می یافت از این رو در تبعیت محض از شرع و شارع مقدس صلی الله علیه و آله رعایت موارد ذیل را بر خود و لشکریانش واجب می دانست .

- اقامه ی نماز در اول وقت (چنانکه حضرتش از پرداختن به نماز شب نیز فروگذار نمی فرمود .)

- انذار لشکر دشمن و اتمام حجت بر آنان

- پیشگام نبودن در آغاز جنگ

- نماز گزاردن بر اجساد مقتولین طرف مقابل و دست نیازیدن به اموال ایشان (آنجاکه جان باختگان را مسلمانان اغفال شده تشخیص می داد .)

- دفن اجساد

-

خوشرفتاری با اسیران

- پرهیز از آتش زدن چادرها و منازل

- پرهیز از قتل زنان ، کودکان ، سالخوردگان ، مجروحان ، پناهندگان ، اسیران ، فراریان .

- پرهیز از مثله کردن اجساد مقتولین

- پرهیز از مسموم ساختن مخازن آب آشامیدنی

- پرهیز از نابودی درختان و سایر منابع طبیعی

- پرهیز از کشتن حیوانات

- پرهیز از دشنام گویی

- پرهیز از پیمان شکنی

- دریغ نداشتن آب از طرف مقابل

- روی برنتافتن از جهاد فی سبیل الله (۲۵۹)

حکایت

شنیدم آب به جنگ اندرون معاویه بست

به روی شاه ولایت ، چرا که بود خسی

علی به حمله گرفت آب و باز کردسبیل

چرا که او کس هر بی کس است و دادرسی

سه بار دست به دست آمد و آب و در هر بار

علی چنین هنری کرد و او چنین هوسی

فضول گفت که ارفاق تا بدین حد بس

که بی حیایی دشمن زحد گذشت بسی

جواب داد که ما جنگ بهر آن داریم

که نان و آب نبندد کسی به روی کسی

غلام همت آن قهرمان کون و مکان

که بی رضای الهی نمی زند نفسی

تو هم بیا و تماشای حق و باطل کن

ببین که در پی سیمرغ می جهد مگسی (۲۶۰)

می پرسم : چرا علی علیه السلام به عنوان امیر مومنان و خلیفه ی مسلمان شخصا در میدان جنگ حضور می یافت در حالیکه حضرتش علیه السلام خلفای قبل را از این کار بر حذر می داشت ؟

می فرماید : به چند دلیل :

الف . شهادت طلبی و شجاعت امام (علیه السلام) چنانکه خود فرمودند : به خدا سوگند که شوق و ذوق علی و انس فرزند ابی طالب نسبت به مرگ ،

از شوق و انس طفل به پستان مادر بیشتر است . (۲۶۱)

حکایت

روز خیبر ، مصطفی (صلی الله علیه وآله) (پس از مرعوب شدن چند تن از فرماندهان لشکر) گفت : لا عطین هذه لرایه غذا رجلا یفتح الله علی یدیه ، یحب الله و رسوله یحبه الله و رسوله فردا این رایت نصرت اسلام را به دست مردی می دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند .

همه شب صحابه در این اندیشه بودند که فردا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) علم اسلام و رایت نصرت لا اله الا الله را به دست چه کسی خواهد سپرد . دیگر روز مصطفی گفت : این علی بن ابی طالب (علیه السلام) گفتند : یا رسول الله هر یشتکی عینیه چشمش به درد است . فرمود : او را بیاورید . بیاوردند . زبان مبارک خویش بیرون آورد و به چشم او زد . حضرت (علیه السلام) شفا یافت و نوری نو در بینایی وی حاصل شد رایت نصرت به وی داد .

علی (علیه السلام) گفت : یا رسول الله اقاتلهم حتی یکونوا مثلنا ایشان را به تیغ چنان کنم که یا همچون ما شوند یا همه را هلاک کنم . رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود : یا علی آهسته باش و با ایشان جنگ براندازه ی ناکسی و بی قدری ایشان کن ، نه بر قدرت و قوت و هیبت خویش (۲۶۲) علی (علیه السلام) رفت و علم بر در حصار خیبر زد . جهودی

بر بـام حصـار آمـد و گفت : من انت تو کیستی ؟ گفت : من علی ام جهود گفت : عـالی شـد این کار به حق موسـی و تورات پس علی به تایید الهی و قوت ربانی در حصار به دست گرفت و از بوم حصار برکنده و بینداخت چنانکه زلزره در حصار خیبر افتاد . بورافع گویـد : . . با من هفت تن دیگر از مبارزان عرب بودنـد ، خواستیم که در از یک جانب به جانب دیگر گردانیم ، نتوانستیم . . . (۲۶۳)

بب - رو در رو بودن بـا مسـلمانان اغفال شـده در جریان جنگهای جمل ، صـفین و نهروان و ضـرورت انـذار و اتمام حجت بر ایشـان ، چنـانکه خطـاب به خوارج فرمود : شـما را از آن می ترسـانم که کشـته در کرانه ی این رود افتاده باشـید و در پست و بلنـدیهای این مغاک افکنده ، نه برهانی روشن از پروردگار داشـته باشـید و نه حجتی آشـکار ، آواره ی خانه و دیار ، و به دام قضا گرفتار . . .

ج . سـستی مردم دارالخلافه در شتافتن به جهاد و رزم و قتال ؛ چنانکه حضرت (علیه السلام) خطاب به آنانکه عزیمت خود به میدان جنگ را مشـروط به عزیمت ایشان (علیه السـلام) نمودند ، فرمود : مرا نسـزد که شهر و سپاه و بیت المال را بگذارم ، و خراج زمین ، و قضاوت و مسـلمانان ، و نگریسـتن در حق طلبکاران را نادیده انگارم ، آنگاه با دسته ای بیرون شوم ، و به دنبال دسته ای به راه افتم ؛ و

چون تیر ناتراشیده و سوفار نانهاده که تیردان تهی بود ، از این سو و آن سو غلطم . حالی که من قطب آسیابم ، بر جای ایستاده ، و آسیا سنگ به دورم در گردش افتاده ، اگر از آن جدا شوم ، مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آسیا از جای بگردد . به خدا که این رایی خطاست ، و بیرون شدن من چنین حال نه سزاست ، به خدا ، اگر امید شهادتم هنگام دیدار دشمن نبود - وای کاش برایم مقدور بود - پای در رکاب می نهادم و ازجمع شما بیرون می فتادم و شما را نمی طلبیدم ، چندانکه باد جنوب و شمال آید که مرا از دیدن شما ملال آید . . . (۲۶۴)

سپس می فرماید : صحبت کردن درباره ی مقوله ی جهاد و سیره ی عبادی امام علی (علیه السلام) نیز چونان مباحث قبل دراین وقت محدود (چنان که بایسته و شایسته است) میسور نیست ، لذا بدین مختصر بسنده کرده و به سراغ تحفه ای دیگر می رویم .

تحفه هفتم : امام ، عبادت ، موعظت

می فرماید : بنا به فرمایش خدای تعالی در قرآن کریم ، زنده ساختن یک فرد با زندگی بخشیدن به همه ی آدمیان برابری می کند : من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا (۲۶۵)

می پرسم : منظور از زنده ساختن یک فرد چیست ؟

می فرماید : هدایت و راهنمایی اوست

می پرسم : به سوی چه ؟

می فرماید :

به سوی فلسفه ی الهی مترتب بر حیات انسانی .

می گویم : چه کسانی عهده دار هدایت و راهنمایی اند ؟

می فرماید : آنان که خود از هر گونه خطا ، لغزش ، گناه ، عصیان و نسیان بر کنارند

می گویم : یعنی حضرات معصومین (علیهما السلام)

می فرماید : آری ، همانان که آیه ی تطهیر گواهی است از صدها گواه آشکار بر طهارت و عظمت همیشگی ایشان از هر گونه آلودگی .

می پرسم : آن بزرگواران ، این مهم را با بهره گیری از کدام نوع هدایت به انجام رسانیده اند ؟

می فرماید : هدایت تشریعی

می پرسم زنده ساختن یک فرد (که قرآن کریم از آن یاد فرموده) ناظر بر همین قسم از هدایت است ؟

می فرماید : آری

می پرسم : ملزومات هدایت تشریعی که دستمایه ی کار مقدس هادیان معصوم علیهماالسلام بوده است ، چیست ؟

می فرماید : آیات نورانی قرآن کریم و نیز احادیث ، روایات و تفاسیری که (به مصداق چراغ روشنی بخش راه سعادت) ز سوی معصومین علیهما السلام در اختیار جامعه ی انسانی نهاده شده است .

سپس می فرماید : در میان احادیث ، روایات و تفاسیر اهل البیت علیهم السلام فرمایشان امیر مومنان علی (علیه السلام) که ابواب هدایت را به روی جمع بی شماری مفتوح ساخته و آنان را به سوی فلسفه ی الهی مترتب بر حیات انسانی رهنمون شده ازتلاءلوء درخشندگی و گستردگی خاصی برخوردار است .

می پرسم : فلسفه ی مترتب بر حیات انسانی چیست ؟

می فرماید : برخورداری از روحیه ی والای

تعبد در پیشگاه ذات اقدس ربوبی چنانکه حضرتش جل و علا فرمود : و ما خلقت جن و الانس الا لیعبدون (۲۶۶)

می گویم : فرمایشات ، رهنمودها و آثار برجای مانده از امیر مومنان علی (علیه السلام) چگونه انسانها را به سوی این فلسفه ی والای رهنمون شده است و اصولا تاثیر سیره ی عبادی حضرت (ع) بر آثار گرانسنگ شان چیست ؟

می فرماید : جهت پاسخ دادن به این پرسش ابتدا می بایست به اهتمام حضرت (علیه السلام) در هدایت جامعه ی انسانی اشاره نمود چرا که حضرت (علیه السلام) می دانست ارزش هدایت یک فرد از بها و قیمت هر آنچه که آفتاب بر آن می تابد (اشاره به دنیا و مافیهای آن) بیشتر است . ثانیا می بایست به آثار امام (علیه السلام) نیز اشارت داشت از جمله بخشی از خطبه ها ، نامه ها (بخصوص وصیت نامه های امام (علیه السلام) و کلمات قصار حکمت آگین که در نهج البلاغه گرد آمده است و همچنین فرمایشات و روایات بسیاری که سایر منابع و متون روایی ، تاریخی ، ادبی و . . . را به ف روغ خویش آراسته اند .

خطبه ها

می فرماید : این خطبه های گوناگون به حکم ضرورت درجمعه ها و یا در اجتماع مسلمانان القا گردیده است و بدون تردید گوینده پیش از آغاز خطبه در لفظ نیندیشیده و قبلا معنی را در خاطر نسنجیده ، اما آنچه از معنی در قالب لفظ آورده است زیور صناعت را یکی پس از دیگری هر چه زیباتر و متناسب تر

به خود می گیرد ؛ مجموعه ی سخنان امام ، پندی است یا حکمتی ، تعلیمی یا ارشادی ، تهدیدی یا تشویقی ، عبرتی یا موعظتی ، تشریفی یا کرامی که گاه در صلابت ، چون صخره های سخت است که از ستیغ کوهی بلند فرا زیر آید و به ژرفای دریایی خروشان فرو ریزد و صدمت آن در این سو و آن سو آوا درافکند ، و گاه در نرمی چون شبنم بهاری که بر برگ گل نشیند یا نسیم سحرگاهی که چهره ی خفته ای را نوازش دهد ؛ در بیم چون صاعقه ای که زمین را بلرزاند و در امید چون آبشاری که از فاصله ای نزدیک آهنگ موزون خود را به گوش جگر تافته ای رساند . این جنس انشاء سخن ، فن کس یا کسانی نیست که بتوانند از راه تدریس و محاورت و تمرین و ممارست بر آن دست یابند ، موهبتی است خاص که از خزانه ی علم الهی به نادره ی مردان جهان تفویض می گردد . (۲۶۷)

سپس می فرماید : معنی عبادت ، طاعت خدای عزوجل در تمامی آنات و لحظات حیات است کهسفارش بدان در جای دویست و چهل و یک خطبه ی نهج البلاغه به شکلی زیبا ، تحسین برانگیز ، موزون و گاه توام با امثال شیرین و پر مغز و شواهد ممتاز ارائه شده است .

سپس می افزاید : سیره ی عبادی امام (علیه السلام) به ابراز و انشاء خطبه هایی منجر شده است که راه را برای دینمداری و تعبد افراد هموار می سازند چنانکه می بینیم نهج

البلاغه شریف در این راستا از موارد ذیل بهره هایی وصف ناپذیر گرفته است :

- شرح اوصاف الهی (علم ، قدرت ، حکمت ، عظمت ، رحمت و . . .)

- شرح حال انبیاء اوصیا و اولیاء الله .

- شرح نعمتهای آشکار و پنهان و بی حد و حصر الهی

- شرح سیادت ، عظمت و معنویت عصر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

- شرح عظمت و بلندی قرآن کریم

- شرح توحید ، معاد ، نبوت ، امامت و عدل

شرح فرائض و فلسفه های والای مترتب بر آنها

- سفارش به دینمداری و نماز اندیشی

شرح حالات و صفات شهدا و ارزش جهاد و شهادت طلبی

- وصف پرهیزکاران ، زاهدان ، نماز اندیشان ، و بندگان خوب و فرمانبردار خدای تعالی

- شرح بهشت و دوزخ

- شرح رستاخیز و معاد جسمانی و روحانی درگذشتگان و رسیدگی به اعمال خوب و بد آدمی

- شرح مرگ و پایان حیات دنیایی

- شرح چگونگی آفرینش زمین ، آفتاب ، ماه ، ستارگان ، کوهها و . . .

شرح چگونگی آفرینش گیاهان و جانوران (شب پره ، مورچه و . . .)

- شرح چگونگی آفرینش انسان

شرح پندار ، و کردار امتها و حکومتهای پیشین (خواه نیکوکار ، خواه ستمکار)

- شرح و نکوهش بی وفایی دنیا و انجام کار انسان

- انذار مردم

- شرح لغزشگاهها و نیز کیدهای شیطان رانده شده

- شرح تقوای الهی و سفارش بدان

دیگر بـار می افزایـد : تامـل در آفـاق و انفس و دقیق شـدن در ظرائف و طرائفی که در ذره ساختـار وجودی آنها تعبیه شـده ، آدمی را متوجه ذات اقدس ربوبی و آفریننده

ی دانـا و توانـای خویش می انـدازد (چنـانکه حضـرتش جـل و علاـ در قرآن کریم فرمود : و فی الاـرض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون (۲۶۸) و او را وا می دارد تا سر تعظیم و کرنش بر آستان کبریایی اش فرود آورد ؛ کرنش و فرودی رشد دهنده و بالا برنده که ناظر بر فلسفه ی وجودی انسان است .

علاـوه بر این توجه کردن به حالاـت و صـفات نیکـان و بـدان ، گذشـتگان و معاصـران چشم حقیقت بین دل را می گشایـد و آدمی را به گرفتن درس و به دست آوردن تجربه و برافروختن چراغ ، جهت پیمودن راهی بس دشوار و لغزنـده که پیش روی اوست (و می تواند به سعادت هر دو منزل منجر شود) وا می دارد .

صداقت گوینده ی این خطبه های زیبا و دل انگیز که به حق سخنش را فروتر از کلام حق و برتر از کلام آدمی دانسته اند تا به آنجاست که دل را می لرزاند و چشمه های حکمت و عرفان را از آنها جاری می سازد .

گویی پس از هزار و چهارصد سال همام صـحابی جلیل القدر امام (علیه السـلام) را می بینیم که از حضرت برشمردن بایسته و شایسته ی ویژگی پارسایان را می طلبد و سـر حلقه ی پرهیزکاران چون الحاح و اصرار وی را می بیند آنچنان زیبا و رسا لسان به سخن می گشاید که اندکی بعد همام سرمست از استماع آن به لقاءالله نائل می شود .

می پرسم : رویکرد امروزین ما بدین چشمه ی قدسی فیاض چگونه باید باشد ؟

می فرماید : رویکرد همه جانبه ، رویکردی مانند رویکرد فردی کاملا تشنه و جگر تافته به آبی زلال و بس خوشگوار .

سپس می فرماید : این سخنان رسا و زیبا که به نیکوترین شکل از فروغ بی بدیل قرآن کریم نورانیت یافته امروزه در دسترس ماست و ما را به خویش می خواند تابه سرزمین سعادت رهنمونمان باشد چرا که خداوندگار آن را در تبعیت از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همچنان غم ابناء خویش را می خورد مگر نه اینکه حضرت خیر المرسلین (صلی الله علیه وآله) فرمود : علی پدران این امت هستیم و از نیک و بد اعمال شما با خبر .

آری دیروز علی (علیه السلام) و امروز سخن دینمدارانه و بازتاب سیره ی عبادی حضرتش (علیه السلام) انسانها را بدان وا می دارد که فلسفه ی وجودی خویش را دیگر بار یاد آرند و زندگانی خویش را به زیور بندگی خدای (عزوجل) بیارایند ؛ که هر کس به سعادتی پایدار و راستین دست یافت از این از این راه بود و بس

سپس می افزاید : امام (علیه السلام) که سخن گفتنش نیز عبادت حضرت پروردگار (جل وعلا)ست ، تقرب هر پرهیزکار را نماز می داند و چه نیکو سیرتی و نیکو عبارتی که اینگونه مشوق پرداختن به عبادتی برتر چونان نماز است و خوشا آن نمازگزاری که عبادتی چون سخن گفتنش به مصداق شربت اندر شربت اینگونه با عبادتی دیگر چونان ذکر نماز درهم می آمیزد و عالمی را به نور و معنوبت هستی فروز خویش می آراید .

نامه ها

می گویم : بی گمان نامه های ارسالی امام (علیه السلام) نیز آیینه ای هستند نمایاننده ی سیره ی عبادی حضرتش علیه آلاف التحیه و الثنا

می فرماید : آری ، چنین است .

سپس می پرسد : اما می دانی چگونه ؟

می گویم : . . . یافتن کلماتی که بتوانند پاسخ درونی ام را آشکار سازند مشکل می نماید .

می فرماید : بسیار خوب ، بگو بدانم مخاطبان اصلی نمه های آن حضرت به طور کلی کیانند ؟

می گویم : والیان ، قاضیان ، فرزندان .

می فرماید : درست است و همچنین فقیهان ، امیران ارتش ، ماموران گرد آوری زکات و جزیه ، خویشاوندان ، یاران ، عموم مردم و گاه حتی دشمنان

سپس می فرماید : موافقی ابتدا به نمونه هایی از نامه هایی که حضرت (علیه السلام) به افراد فوق نوشته اند اشاره کنم ، سپس سوالی را درباره ی آن مطرح نمایم .

می گویم : چه از این بهتر

می فرماید : حضرت (علیه السلام) مرقوم داشته اند :

خطاب به گردآورنده ی زکات

او را می فرمایم که از خدا بترسد در کارهای نهانش و کرده های پنهانش ، آنجا که جز خدا کسی نگرنده و جز او راه برنده نیست ، و او را می فرمایم تا آشکارا طاعت خدا را نگزارد و در نهان خلاف آن را آرد و آن کس که نهان و آشکار و کردار و گفتار او دو گونه نبود امانت را گزارده ، عبادت را خالص به جای آورده . . . (۲۶۹)

خطاب به امیر لشکر

از

خـدایی بترس که از دیـدار او ناچـاری ، و جز آسـتانش پایـانی نـداری . جنـگ مکن ، مگر با آن که با تو بجنگـد . در خنکی بامداد و پسین راه بسپار و در گرمگاه ، سپاه را فرود آر ، و در رفتن شتاب میار . . . (۲۷۰)

خطاب به مردم

اما بعد من از جایگاه خود برون شدم ، ستمکارم یا ستمدیده ، نافرمانم یا مردم از فرمانم سرکشیده . من خدا را به یاد کسی می آورم که این نامه ام بـدو برسـد ، تا چون نزد من آمد ، اگر نکوکار بودم یاری ام کند و اگر گناهکار بودم از من بخواهد تا به حق بازگردم . (۲۷۱)

خطاب به خویشاوند

اما بعـد ، گاه آدمی را شاد می کنـد دست یافتن به آنچه از دست او رفتنی بود ، و ناخشـنودش می سازد ازدست شدن آنچه او را به دست آمدنی نبود پس شادمان بدانچه از آخرتت به دست آورده ای و اندوهناک باش بر آنچه از دست داده ای . بدانچه از دنیا به دست آری فراوان شادمان مباش و بـدانچه از دست داده ای ناشـکیبا و نادان . تو را در بنـد آن بایـد که پس از مرگ شاید(۲۷۲) .

خطاب به عالم ربانی

. . . در روز جمعه سـفر مکن تـا نمـاز جمعه را بگزاری . مگر سـفری که در آن روی به خـدا داری یـا از آن ناچاری . در همه کارهایت خدا را اطاعت کن که طاعت خدا از هر چیز برتر است . نفس خود را بفریب و به عبادتش وادار کن و با

آن مـدارا کن و مقهورش مـدار و بر آن آسـان گیر و به هنگامی که نشاط و فراغتش بود ، روی به عبادت آر ، جز در آنچه بر تـو واجب است که بایـد آن را به جـای آری و در وقت آن بگزاری . و بـترس که مرگ بر تـو در آیـد ، و تو از پروردگـارت گریزان باشـی و در جسـتجوی دنیا روان . از همنشـینی با فاسقان بپرهیز که شر به شر پیوندد . خدا را بزرگ دار و دوستان خدا را دوست شمار و از خشم بپرهیز - و خود را از آن برهان - که خشم سپاهی است بزرگ از سپاهیان شیطان ، والسلام (۲۷۳)

خطاب به صحابی

امکا بعد ، دنیا همچون مار است ، پوست آن نرم و هموار و زهر آن جانشـکار ، پس ، از آنچه تو را در دنیا شادمان می دارد ، روی برگردان ، چه انـدک ، زمانی با تو می مانـد . و انـدیشه ی دنیا را از سـر بنه ! چه ، یقین داری که از تو روی بگردانـد ، و آنگاه که بدان خو گرفته ای بیشتر از آن بترس ، که دنیادار چون در دنیا به خوشـی اطمینان کرد او را به تلخکامی درآورد ، یا اگر به انس گرفتن آرمید او را دچار وحشت کرد ، والسلام . (۲۷۴)

خطاب به دشمن (معاویه)

خـدای را در آنچه نزد تو است ، پـاس دار ، و حق او را بر خود بیـادآر ، و بازگرد بـدانچه معـذور نیستی از ناشـناختن آن ! که فرمانبرداری را نشانه هاست آشکار و

راههاست روشن و پایدار ، و راهی میانه و گشاده ، و نهایتی که هر کس دل بدان نهاده . زیر کان بدان راه در شوند و سرافکندگان از آن به در شوند . هر که از آن راه برگردد پای از حق برون نهاده و در گمراهی درافتاده ، و خدای نعمتش را از وی بز دارد و عذابش را بر او فرود آرد . پس خود را بپای ! بپای ! چه خدا راه تو را برایت آشکار فرمود ، و همانجا که هستی باش - که از طغیان تو را چه سود - تا به حد زیانکاری تاختی و در منزل کفر جای ساختی - پیروی خواهش - نفست تو را به بدی و زیان درآورد . و به گمراهی ات داخل کرد ، و به مهلکه ها درانداخت ، و راه را برایت دشوار ساخت . (۲۷۵)

خطابه به والی

او را فرمان می دهد به ترس از خدا و مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها و پیروی آنچه در کتاب خود فرمود ، از واجب و سنتها که کسی جز با پیروی آن ، راه نیک بختی را نپیمود . و جز با نشناختن و ضایع ساختن آن ، بدبخت نبود ، و اینکه خدای سبحان را یاری کند به دل و دست و زبان ، چه او (جل اسمه) یاری هر که او را یار باشد ، پذیرفته است و ارجمندی آن کس که - دین - او را ارجمند سازد به عهده گرفته . (۲۷۶)

خطاب به فرزندان

شما را سفارش می کنم به ترسیدن از خدا ،

و اینکه دنیا را مخواهید هر چه دنیا پی شما آید ، و دریغ مخورید بر چیزی از آن که به دستتان نیاید ، و حق را بگویید و برای پاداش – آن جهان – کار کنید و با ستمکار در پیکار باشید و ستمدیده را یار . . .

سپس می فرماید : و اما سوال ، و آن اینکه فضل مشترک نامه های نورانی فوق چه بود ؟

پس از قدری تامل و اندیشه می گویم : سفارش اکید به خدا ترسی و بهره مندی از تقوای الهی .

می فرماید : آفرین ، این پاسخ همان سوال نخستین است .

سپس می فرماید : در اغلب نامه های امام (علیه السلام) سفارش به خدا ترسی ، پرهیزکاری و بهره مندی ز تقوای الهی به چشم می خورد و این باعث شده که نامه های امام هم موید سیره ی عبادی حضرتش (ع) باشد .

سپس می افزاید : یکی دیگراز دلا‌یلی که باعث می شود نامه های امام (علیه السلام) را نیز نمایاننده ی سیره ی عبدی حضرتش (علیه السلام) بدانیم آن است که امر به ایجاد زیستگاه سالم داده اند .

می پرسم : زیستگاه سالم چیست ؟

می فرماید : شهر یا روستا یا زیستگاهی است آبادان با مردمی فرهیخته ، متدین ، ولایتمدار و برخوردار از روابط گسترده و پیچیده ی اجتماعی .

می پرسم : ضرورت ایجاد آن چیست ؟

می فرماید : تحصیل سعادت دنیا و عقبی در چنین محیطی راحت تر و فراگیرتر است .

می پرسم : یعنی در چنین محیطی

تعداد بیشتری از افراد توفیق دستیابی به سعادت را رفیق خویش می یابند ؟

می فرماید : آری .

می پرسم : مهمتر مشخصه مردم در این محیط چیست ؟

می فرماید : در طاعت خدای تعالی فراز پایه اند و از نافرمانی حضرتش (جل و علا) رویگردان .

میگویم : یعنی در انجام واجبات و مستحبات و رویگردانی از محرمات و مکروهات ساعی هستند ؟

می فرماید : آری

می گویم : پس از آبادانی زیستگاهشان ، دینداری است .

می فرماید : آری ، البته دینداری هم به معنای عام و هم به معنای خاص آن .

می پرسم : دینداری به معنای خاص و عام یعنی چه ؟

می فرماید : یعنی اینکه مردم به ظاهر عبادات بسنده نمی کنند بلکه برکات آن را (با عمل به اعتقادات دینی) در زندگی روزمره ی خویش آشکار می سازند ؛ از قبیل (کار و تلاش ، نظم ، وجدان کاری ، صداقت ، خیرخواهی و . . .)

سپس می فرماید : آری ، راز آبادانی زیستگاهشان دینداری است ، چنانکه خدای تعالی در قرآن کریم فرمود : و لو ان اهل القری امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض (۲۷۷) یعنی چنانکه مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزکار می شدند همانا ، رهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنها می گشودیم .

می گویم : این زیستگاه سالم ، همان مدینه ی فاضله است ؟

می فرماید : آری ، با یک تفاوت مهم .

می پرسم : چه تفاوتی

می فرماید : اینکه این زیستگاه سالم

در حصر فرضیات و اندیشه و در حد شعار و دعوی باقی نماند و جامه ی عمل به خود پوشید

می گویم : منظورتان مدینه النبی است ؟

می فرماید : آری ، منظورم شهر پیامبر (صلی الله علیه وآله) است ، شهری پاک سالم ، و آراسته که دینداری آن را چنان آبادان و معمور ساخت که باور نکردنی می نمود .

می پرسم : آیا آبادانی در آن شهر و سرزمین های مرتبط با آن ماندگرا شد ؟

می فرماید : به طور شاسته و بایسته خیر .

می پرسم : چرا ؟

می فرماید : به دلیل اشتباهی که در امر خطیر تعیین رهبری روی داد و مردم پذیرای آن شدند .

میگویم : اشاره ی تان به واقعه ی غم انگیز محرومیت جامعه ی اسلامی از خلافت الهی امام علی (علیه السلام) است ؟

می فرماید : آری

می گویم : پس در زیستگاه سالم رهبر الهی نقش تعیین کننده ای دارد .

می فرماید : آری ، هم در ایجاد ، هم در بقا و هم در تداوم آن .

سپس می فرماید : البته لازمه ی آنکه رهبر الهی یا کارگزار و نقش خود را چه در ایجاد و چه حفظ موجودیت زیستگاه سالم ایفا نماید آن است که مردم در صحنه وفادارانه و آگاهانه حضور داشته باشند .

می پرسم : توصیه های امام علی (علیه السلام) جهت ایجاد زیستگاه سالم چیست .

می فرماید : در نامه ای که حضرت (علیه السلام) خطاب به مالک اشتر مرقوم فرمودند بدین مهم اشاره شده است و جا

دارد هم شما و هم ما دیگر بار به مطالعه ی دقیق نهج البلاغه از جمله این عهدنامه ی شریف بپردازیم .

سپس می فرماید : حضرت (علیه السلام) در عهد نامه ی مزبور به موارد ذیل اشاره می فرمایند :

- خدا ترسی و مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها

- عمل به دستورات قرآن کریم

- تلاش برای اعتلای دین خدا

- استمداد جستن و مدد گرفتن از ذات اقدس ربوبی (جل و جلاله)

- نیکوکاری و تسلط یافتن بر نفس بدفرمان و خشم و غضب نابجا

- دوستی ورزیدن و مهربانی نمودن با ملت

- رازداری ، عیب پوشی و گذشت در تعامل با مردم

- خوشحال نشدن از کیفر دادن افراد خاطی و پشیمان نشدن از بخشش و گذشت .

- دوری جستن از تکبر و حس ناپسند خود برتر بینی

- عدالت ورزی و رسیدگی به دادخواهی ستمدیدگان

- برخورد جدی با ستمکاران (تا آنگاه که ز روش ناپسند خویش بازگردند .)

- توجه به افکار عمومی و خواست ملی

- عدم اعطای امتیاز بر اساس ملاکهای بی مورد نظیر خویشاوندی ، رفاقت و . . .

- برخورد جدی با آنان که نسبت به مردم عیب جویی می کنند

- پرهیز از شتابزدگی در پذیرفتن اخباری که بر سوء رفتار دلالت می کند .

- عدم مشورت با افراد بخیل ، ترسو ، حریص و گناهکار

- برابر نداشتن نیکوکاران و بدکاران (اعطای امتیاز به نیکان و برخورد با بدان)

- روا داشتن نیکی در حق مردم

- تلاش در جهت جلب اعتماد و نظر مثبت مردم

- محترم داشتن آیین های ملی پسندیده و پرهیز از وضع قوانینی که

سنتهای نیک گذشته را آسیب می رساند .

– ارتباط مستمر با دانشمندان و خردورزان و بهره گیری از آراء و نظرات ایشان

– رسیدگی دقیق به وضع کارکنان لشکری و کشوری ، از جمله سپاهیان ، دبیران ، قاضیان ، کارگزاران ، بازرگانان ، صنعت گران و نیز نحوه ی عمل آنان

– گماردن افراد شایسته و صالح در پستهای حکومتی

– از بین بردن زمینه های فساد در ارکان و اجزاء نظام

– دریافت بهینه و به دور از افراط و تفریط مالیات

– پرهیز از مال اندوزی و اشرافی گری

– رفع تنگدستی و فقر از متن اجتماع

– کار آفرینی

– طرد چاپلوسان و ثناگویان از دستگاه حکومتی

– وضع آیین نامه و برنامه جهت اداره ی امور سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی و . . . کشور

– غافل نشدن از وضع مستمندان

– تدارک راهکارهای حمایتی برای ایتام ، از کار افتادگان و . . .

– برقراری ارتباط مستقیم با مردم و نظارت بر عملکرد کارگزاران

– برخورداری از سعه ی صدر در مصاحبت با مردم

– اهتمام ویژه به اقامه باشکوه فرائض (نمازهای جمعه و جماعات ، حج بیت الله الحرام ، روزه ی ماه مبارک رمضان و . . .)

– بهره مندی از صداقت در برخورد با مردم (عذرخواهی از ملت به خاطر کاستی های احتمالی ، اطلاع رسانی و پاسخگویی به ایشان و . . .)

– عدم غفلت از دشمنان داخلی و خارجی

– محترم شمردن وعده ها و قرار دادها

- پرهیز از خونریزی ناروا

- پرهیز از منت گذاردن بر مردم

- پرهیز از قائل شدن امتیازات ویژه برای خود

- تدبر در احوال حکام پیشین و

پرهیز از اشتباهاتی که مرتکب شدند

- شهادت خواهی و مجاهده در راه حفظ تمامیت ارضی و حیثیت دینی کشور اسلامی

- حمایت از علم آموزی و دانش جویی

- حمایت از خودکفایی و استقلال واقعی . . .

کلمات قصار

می فرماید : جملات علی (علیه السلام) در این عرصه هم مزین است به آیات نورانی قرآن کریم و برخوردار از باطنی ژرف ، پرمحتوی ، هدایتگر ، نجاتبخش و نیز ظاهری بهره مند از آرایش و پیرایشی بسیار مطلوب و دل انگیز و صد البته توصیف ناپذیر

سپس می فرماید : سیره ی عبادی علی (علیه السلام) اقتضا نموده که حضرت (علیه السلام) از کلمات قصر خویش نیز جهت هدایت و راهنمایی افراد و ارتقاء سطح دینداری و معرفت سالکان طریق حق و بالا بردن کیفیت عبادات و طاعات عباد خدای (عزوجل) سود جوید

سپس می افزاید : از سخنان آن حضرت است که :

محبوب ترین اعمال نزد خدای عزوجل نماز است و آن آخرین سفارش پیامبران است . (۲۷۸)

گناهی که پس از آن مهلت دو رکعت نمازگزاردن داشته باشم . مرا اندوهگین نمی سازد . (۲۷۹)

مردمی خدا را به امید بخشش پرستیدند ، این پرستش بازرگانان است ، و گروهی او را روی ترس عبادت کردند و این عبادت بردگان است و گروهی وی را برای سپاس پرستیدند و این پرستش آزادگان است . (۲۸۰)

اگر نمازگزار بداند که تا چه اندازه رحمت خدا او را گرفته ، البته سر از سجده برنخواهد داشت . (۲۸۱)

نزدیک ترین حالت بنده به خدایش ، آن هنگامی است که برایش به سجده می رود . (۲۸۲)

هر که

نماز را با معرفت بحق آن بپا دارد آمرزیده است . (۲۸۳)

به کودکانتان نماز بیاموزید و آنان را به هنگام بلوغ بر ترک آن بازخواست نمایید . (۲۸۴)

سپس (به عنوان حسن ختام این مبحث) می فرماید :

جمله هایت یا علی روشنگرند

در شب اضلال و فتنه سنگرند

سنگری کاندر میانش اینمنیم

بر کنار از حلیت اهریمنیم

هم به تقوای الهی سربلند

هم ز یمن دینمداری ارجمند

هم زیاری ولایت رو سپید

هم غریق بحر قرآن مجید

آری آری ای شه خیبر گشای

گفته هایت هست یک یک رهنمای (۲۸۵)

تحفه هشتم : امام ، عبادت ، شهادت

امام ، عبادت ، شهادت

می فرماید : مرگ و شهادت عرصه ای است که در نگاه امیر مومنان علی (علیه السلام) جایگاهی خاص برخوردار است و با در نظر گرفتن آن می توان به جلوه هایی دیگر از سیره ی عبادی امام (علیه السلام) وقوف یافت .

سپس می فرماید : امام (علیه السلام) با عنایت به اینکه دنیا مزرعه ی آخرت است همگان را به فراهم آوردن توشه ی مناسب برای زندگانی جاوید پیش روی دعوت می فرمود و در این راستا غفلت از مرگ را آفتی بزرگ می دانست که آدمی را از تلاش برای عمران خطبه ی بقا باز می دارد :

مردم ! همانا دنیا خانه ای است رهگذر و آخرت سرایی است ، پایدار ، پس از گذرگاه خود - توشه - بردارید برای جایی که در آن پایدارید و مدرید پرده ی یکدیگر نزد آن کس که می داند نهان شما را - از شما بهتر - برون کنید از دنیا دلهاتان را از

آن پیش که برون برند از آن تن هاتان . شما را در دنیا

آزموده انـد و برای جز دنیـا آفریـده انـد . آدمی چون بمیرد مردم گوینـد چه نهاد و فرشـتگان گوینـد چه پیش فرسـتاد ؟ خـدا پدرانتان را بیامرزد ! اندکی پیش فرستید تا برای شما ذخیرت بودن تواند . و همه را مگذارید که وبال آوردن بر گردنتان بماند (۲۸۶)

آماده شویـد ، خـداتان بیامرزد ! آه بانگ کوچ را سـر دادنـد ، و بارگی خود را در منزل دنیا کمتر بندید - که کاروانیان به راه افتادند - و باز گردید و راه بسـپارند با آنچه از توشه ی نیکو در دسترس دارید ، که پیشاپیش شما گردنه ای است دشوار گذر و منزلهای ترسـناک و هراس آور ، ناچار بـدان گردنه ها بایـد برشـدن و بدان منزلها درآمدن و ایسـتادن ، و بدانید ! که چشـم انداز مرگ به شما فراگرفته است . کارهای دشوار دنیا شما را فرو پوشانیده و بلاهای طاقت فرسای آن شما را فرا گرفته است . کارهای دشوار دنیا شما را فروپوشانیده و بلاهای طاقت فرسای آن شما را فرو پوشانیده . پس پیوندهای خود را با دنیا ببرید ! و پرهیزگاری را پشتیبان خود کنید و چون توشه ای همراه خویش برید . (۲۸۷)

می پرسم : به یاد مرگ بودن که امام (علیه السلام) همگان را بدان سفارش فرموده اند متضمن چه فوایدی است ؟

می فرماید : فواید بسیاری از جمله

تعـدیل شادیها و غمها ؛ چه ، شادمانی بیش از حـد قلب را می میرانـد و غم زیاده از اندازه نیز موجبات افسـردگی را فراهم می آورد .

- ترغیب آدمی به تلاش مضاعف جهت بهره گیری

هر چه بهتر و افزونتر از سرمایه ی رو به پایان عمر ، چه آن بخشهایی از عمر که مصروف دین و دانش و عبادت در مفهوم خاص و عام آن می شود از دستبرد زمانه و گذشت ایام ایمن خواهد بود .

افت محسوس و قابل ملاحظه ای سطح گرایش و رویکرد درونی به گناه و گناه ورزی ، از جمله حب دنیا که حسب روایات متعدد سلسله جنبان هر خطا کاری است .

افزایش چشمگیر سطح پارسایی وعاقبت اندیشی که اقبال آدمی به فرائض نورانی شرع مقدس را در پی دارد .

و امور دیگر

می پرسم : به راستی چرا امام (علیه السلام) مرگ خویش را از خدای تعالی درخواست فرمود ؟

می فرماید : به چند دلیل :

۱- شهادت طلبی و علاقه به جان دادن در راه رضای خدای تعالی ، چنانکه فرمود : همانا گرامی ترین مرگها کشته شدن - در راه خداست - بدان کس که جان پسر ابوطالب در دست او است ، هزار مرتبه ضربت شمشیر خوردن بر من آسانتر است تا در بستر مردن . (۲۸۸)

۲- ستمکاری و بی وفایی مردم که حکومت حقه ی اسلامی را از محقق ساختن اهداف عالیه ی خویش باز می داشت ، چنانکه فرمود : حالی که نشسته بودم ، خوابم در ربود ، پس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر من گذر فرمود ، گفتم : ای فرستاده خدا ! از امت تو چها دیدم ، و از کجبازی و دشمنی آنان چه کشیده ام !

فرمود : آنان را نفرین کن . گفتم : خدا

بهتر از آنان را نصیب من کناد و بدتر از مرا بر آنان گمارد (۲۸۹)

می پرسم : این نفرین ، چگونه به اجابت رسید ؟

می فرماید : حضرت (علیه السلام) با شهادت به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پیوست و گناهکار ستمباره ای چونان معاویه بن ابی سفیان بر دارلاسلام مسلط شد .

می گویم : اشاره فرمودید به شهادت طلبی و نیز به دعای حضرت (علیه السلام) در فرا رسیدن گاه مرگ ؛ آیا این موید این مطلب است که امام (علیه السلام) می دانستند که مرگش شهادت خواهد بود و اصولا از شهادت خویش اطلاع داشتند ؟

می فرماید : آری ، امام (علیه السلام) نه تنها بدین مطلب وقوف کامل دشات بلکه از حوادث و رویدادهای بسیاری خبر داد که سالها بعد به وقوع پیوستند ؛ نظیر شهادت فرزندش امام حسین (علیه السلام) در کربلا ، حکومت معاویه ، حجاج و . . . ، غرق شدن بصره ، تعداد دقیق مقتولین خوارج در جنگ نهروان ، سلطنت آل بویه و علویان و موارد بسیار دیگر .

سپس می فرماید : و این نیست مگر به واسطه ی بهره مندی حضرتش از مقام الهی خلافت بلافصل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امامت مسلمین و نیز گشوده شدن ابواب علوم گوناگون از سوی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر روی حضرتش علیه آلاف التحیه و الثناء

سپس می افزاید : امام (علیه السلام) خبر شهدت خویش را از لسان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنید :

حکایت آورده

اند که روزی پیامبر اکرم خطبه ای در فضیلت و برتری ماه مبارک رمضان ایراد فرمود . در این اثنا علی (علیه السلام) از جای برخاست و پرسید : یا رسول الله بهترین کارها در این ماه چیست ؟

فرمود : پارسایی و پرهیز از محرمات سپس شروع به گریستن نمود .

امام (علیه السلام) علت گریه و تاثر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را جویا شد و حضرت به وی فرمود : ای علی ! گریه ی من به خاطر هتک حرمت و ستمی است که در این ماه بر تو روا داشته می شود . گویا تو را می بینم که نماز می خوانی و بدبخت ترین گذشتگان و آیندگان ، هم او که برادر کشنده ی شتر ثمود (۲۹۰) است ضربتی بر فرق سرت می زند که محاسنت از آن ضربت رنگین می شود .

امام (علیه السلام) پرسید : آیا در آن هنگام دین من سالم و محفوظ است ؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود : آری ، در آن هنگام نیز دینت در سلامت است

سپس فرمود : ای علی کسی که تو را بکشد مرا کشته و کسی که تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و کسی که تو را ناسزا بگوید مرا ناسزا گفته است ، زیرا تو همانند من هستی . روح تو روح من و سرشت تو سرشت من است . خدای تبارک و تعالی من و تو را با هم آفرید و برگزید و مرا برای نبوت و تو را برای امامت انتخاب نمود . پس

هر که امامت تو را منکر شود نبوت مرا منکر شده است .

ای علی تو وصی من و پدر دو فرزند من و شوهر دخترم می باشی و جانشین من بر امتم در زندگی و پس از مرگ من هستی ، دستور تو دستور من است و نهی تو نهی من ، سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت و مرا بهترین خلق قرار داد ، تو حجت خدایی بر خلق او وامین اویی بر اسرار او و خلیفه ی خدایی بر بندگان او . (۲۹۱)

سپس می پرسند : از حکایتی که شرح آن رفت چه نتیجه ای را می توان در مورد سیره ی عبادی حضرت (علیه السلام) گرفت ؟

می گویم : در مطلبی که مطرح فرمودید اشاره داشتید به این امر که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) از ضربت خوردن امام (علیه السلام) خبر داد و حضرت (علیه السلام) با استماع این خبر در صدد برنیامد که از دیر یا زود بودن آن اطلاع حاصل کند (و از دیر بودن آن خوشنود شود) چنانکه لحظه ای هم به ذهن مبارکش خطور ننمود که جان سالم به در بردن از آن واقعه را در خواست نماید . حضرت (علیه السلام) نه تنها چنین نکرد حتی ناراحت هم نشد بلکه فقط نگران یک مطلب بود که آیا هنگام مرگ از سلامت دینی برخوردار است یا نه .

آری سیره ی عبادی امام (علیه السلام) آنگونه است که حین استماع خبری ناگوار که تاثر زمین و آسمان را برانگیخته (راضی به رضای الهی) مشتاق

آن است که از صحت و سلامت دین خویش در واپسین دم حیات دنیایی نیز اطمینان کسب نماید .

(علامه در حالی که اشک در دیدگانش موج می زند) می فرماید : آری به خدا قسم چنین است که گفتی

سپس می فرماید : علی (علیه السلام) با آن مقام و مرتبت الهی وصف ناپذیر و عصمتی که در وحی نمی گنجد چنین آرزومند حسن عاقبت است ، حال چه شده است که ما با ین همه لغزش و معصیت به فکر اصلاح کار و نیک ساختن فرجام خویش نیستیم

می پرسم : با توجه به اینکه امام (علیه السلام) از کیفیت شهادت خویش اطلاع کامل داشته و مسلما قاتل خود را نیز می شناخت چرا درصدد ممانعت از عمل وی برنیامد ؟

می فرماید : همین سوال را از خود امام هم پرسیدند ، چرا که حضرت (ع) قاتل خود را می شناخت و به خود وی (یعنی عبدالرحمان بن ملجم مردای علیه اللعنه) و دیگران اعلام داشته بود .

می پرسم : پاسخ امام (علیه السلام) چه بود ؟

می فرماید : پاسخی که خود جلوه ی درخشان دیگری از سیره ی عبادی وصف ناپذیر امام (علیه السلام) را در معرض نمایش قرار می دهد .

سپس می فرماید : پاسخی که خود جلوه ی درخشان دیگری از سیره ی عبادی وصف ناپذیر امام (علیه السلام) را در معرض نمایش قرار می دهد .

سپس می فرماید : امام در پاسخ فرمود : چه از این شگفت انگیزتر و عجیب تر که شما از من می خواهید قاتل

خود را (قبل از انجام جنایت قصاص نموده و) بکشم

می گویم : بدین ترتیب امام (علیه السلام) خود را فدای عدالت نموده نه بالعکس

می فرماید : آری ، همین طور است ، چنانکه درباره ی حضرتش گفته اند : قتل علی فی محراب عباده لشده ععدله

سپس می فرماید : نکته ای که در این جا می بایست بدان اشارت داشت ، آن است که امام (علیه السلام) در آن شرایط حساس و خطرناك بازهم خود شخصا اقامه ی جماعت در مسجد کوفه را عهده دار بود ؛ آن هم نه تنها برای نماز جمعه بلکه برای نمازهای یومیه از جمله فریضه ی چنانکه می بینیم در محراب عبادت و در اثنای اقامه ی نماز صبح محتمل ضربت بدبخت ترین فرد تمامی تاریخ حیات انسانی می شود و با مظلومیتی که در فهم نمی گنجد ، به شهادت نائل می شود .

سپس می افزاید : سیره ی عبادی امام (علیه السلام) آن گونه است که هنگام ضربت خوردن نیز ضمن آنکه به جای برآوردن آه و ناله ، فریاد برمی آورد : فزت و رب الکعبه ؛ به خدا کعبه رستگار شدم ، نگران کم شدن مقدار عبادات و تهجد خویش به واسطه ی تحلیل رفتن توان جسمی و بدنی می شود ، حالی که حضرت (علیه السلام) خود می دانست در بستر افتادنش نیز دو رورزی بیشتر به درازا نمی کشد و به شرف شهادت نائل می آید :

حکایت

شنیدم چون علی (علیه السلام) شاه ولایت

به مسجد گشت زخمی ، وان روایت

زمین چون آسمان گردید دلخون

ملائک

مثل جن و انس ، محزون

وزید از هر طرف ، باد مخالف

خبر داد از ملالی سخت ، هاتف

خبر داد از غروب مهرمحراب

زهجران بهار و بحر جلاب

در آن هنگامه ، چون اصحاب مولا

به سوی منزل آوردند او را

به فجر افکند شاه دین نگاهی

کشید از عمق جان آنگاه آهی

سپس فرمود : یک عمر ای سپیدی

مرا این لحظه در بستر ندیدی

ولی اکنون ز تاثیر جراحت

مرا بینی به حال استراحت

الا ای آفتاب سرخ محراب

شمارا کی سحرگه دید در خواب

سپیده بازتاب طلعت توست

شکوهش جلوه ای از رفعت توست

به شوق آنکه از روی مناره

نماید درک نامت را دوباره

کند با شام تیره ، سخت پیکار

ز میدانش براند عاقبت زار

شبت چون روز ، آری ، با صفا بود

پگاه وصل و هنگام دعا بود

به وقت جنگ با کفران و بیداد

نمازت چون همیشه بود در یاد

نمازی کامل و مقبول و والا

که باشد قدر آن افزون ز احصا

خلاصه ، هاتفی آگاه ازراز

سحرگاهی چنین برداشت آواز

وصایای علی (علیه السلام) دریای رازست

در گیتی فروز آن نمازست (۲۹۲)

می گویم : در بیت آخر شعری که افتخار شیندن آن را پیدا کردم به وصایای علی (علیه السلام) اشاره شده بود اگر ممکن است درباره ی وصیتنامه ی مولی الموحدین (علیه السلام) اطلاعاتی را در اختیارم قرار دهید .

می فرماید : به نکته ای بسیار خوب اشاره نمودید که جای آن در این مبحث خالی بود

سپس می فرماید : از امام (علیه السلام) فقره وصیتنامه به دست ما رسیده که بعضی از آنها قبل و بعضی بعد از ضربت خوردن حضرتش (علیه السلام) تهیه شده است .

سپس می افزاید : از جمله وصایای امام (علیه السلام) که هنگام بازگشت از جنگ صفین (قبل از ضربت خوردن) ایراد شده ، وصیت حضرتش (علیه السلام) به امام حسن مجتبی (علیه السلام) است :

. . . و بدان ! کسی که گنجینه های آسمان و زمین در دست اوست تو را در دعا رخصت داده و پذیرفتن دعایت را بر عهده نهاده ، و تو را فرموده از او خواهی تا به تو دهد ، و از اوطلبی تا تو را بیامرزد و میان تو و خود کسی را نگمارد تا تو را از وی باز دارد ، و از کسی ناگزیرت نکرده که نزد او و برایت میانجگری آرد ، و اگر گناه کردی از توبه ات منع ننموده و در کیفرت شتاب نفرموده ، و چون - بدو - بازگردی سرزنشت نکند و آنجا که رسوا شدنت سزاست پرده ات را ندرد ! و در پذیرفتن توبه بر تو سخت نگرفته و حساب گناهت رانکشیده و از بخشایش ، نومیدت نگردانیده ، بلکه بازگشتت را از گناه شمرده و هر گناهت را یکی گرفته و هر کار نیکویت را ده به حساب آورده ، و در بازگشت را برایت بازگذارده و چون بخوانیش آوایت را بشنود ؛ و چون راز خود را با او در میان نهی آن را داند . پس حاجت خود بدو نمایی و آنچه در دل داری پیش او بگشایی ، و از اندوه خویش بدو شکایت کنی و خواهی تا غم تو را گشاید در کارها یاری ات نماید ، و از

گنجینه های رحمت او آن را خواهی که بخشیدنش از جز او نیاید ، از افزون کردن مدت زندگانی و تندرستیها و در روزیها فراوانی . پس کلید گنجهای خود را در دو دستت نهاده که به تو رخصت سوال از خود را داده تا هر گاه خواستی درهای نعمت او را با دعا بگشایی و باریدن باران رحمتش را طلب نمایی . پس دیر پذیرفتن او تو را ناامید نکند که بخشش بسته به مقدار نیت بود ، و بسا که در پذیرفتن دعایت درنگ افتد و این برای آن است که پاداش خواهنده بزرگتر شود و جزای آرزومند کاملتر ، و بود که چیزی را خواسته ای و تو را نداده اند ، و بهتر از آن در این جهان یا آن جهانت داده اند یا بهتر بوده که از تو بازداشته اند ؛ و چه بسا چیزی را طلبیدی که اگر به تو می دادند ، تباهی دینت را در آن می دیدی . پس درخواستت درباره ی چیزی باشد که نیکی آن برایت پایدار ماند ، و سختی و رنج آن به کنار که نه مال برای تو پایدار است و نه تو برای مال برقرار . (۲۹۳)

آنگاه می افزاید : اما از وصایای حضرت در واپسین دم حیات می توان به این وصیت گهربار اشاره نمود .

بسم الله الرحمن الرحیم ، این آن چیزی است که علی پسر ابوطالب وصیت می کند : به وحدانیت و یگانگی خداگواهی می دهد و اقرار می کند که محمد بنده و پیغمبر اوست ، خدا او را فرستاده تا دین خود را

بر دیگر ادیان پیروز گرداند . همانا نماز ، عبادت ، حیات و زندگانی من از آن خداست . شریکی برای او نیست ، من به این امر شده ام و از تسلیم شدگان اویم .

فرزندم حسن ! تو و همه ی فرزندان و اهل بیتم و هر کس را که این نوشته ی من بدو رسد را به امور ذیل توصیه و سفارش می کنم :

۱- تقوی الهی را هرگز از یاد نبرید ، کوشش کنید تا دم مرگ بر دین خدا باقی بمانید .

۲- همه با هم به ریسمان خدا چنگ بزنید ، و بر مبنای ایمان و خداشناسی متفق و متحد باشید و از تفرقه بپرهیزید ، پیغمب فرمود : اصلاح میان مردم از نماز و روزه ی دائم افضل است و چیزی که دین را محو می کند ، فساد و اختلاف است .

۳- ارحام و خویشاوندان را از یاد نبرید ، صله ی رحم کنید که صله ی رحم حساب انسان را نزد خدا آسان می کند .

۴- خدا را ! خدا را ! درباره ی یتیمان ، مبادا گرسنه و بی سرپرست بمانند .

۵- خدا را ! خدا را ! درباره ی همسایگان ، پیغمبر آن قدر سفارش همسایگان را فرمود که ما گمان کردیم می خواهند آنها را در ارث شریک کند .

۶- خدا را ! خدا را ! درباره ی قرآن ؛ مبادا دیگران در عمل کردن ، بر شما پیشی گیرند .

۷- خدا را ! خدا را ! درباره ی نماز ؛ نماز پایه ی دین شماست .

۸- خـدا را ! خـدا را ! درباره کعبه ، خانه خـدا ، مبادا حـج تعطیل شود که اگر حـج متروک بمانـد ، مهلت داده نخواهد شد و دیگران شما را طعمه ی خود خواهند کرد .

۹- خدارا ! خدا را ! درباره ی جهاد در راه خدا ، از مال و جان خود در این راه مضایقه نکنید .

۱۰- خدا را ! خدا را ! درباره ی زکات : زکات آتش خشم الهی را خاموش می کند .

۱۱- خدا را ! خدا را ! درباره ی ذریه ی پیغمبرتان ، مبادا مورد ستم قرار گیرند .

۱۲ - خدا را ! خدا را ! درباره ی صحابه و یاران پیغمبر ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره ی آنها سفارش کرده است .

۱۳- خدا را ! خدا را ! درباره فقرا و تهیدستان ، آنه را در زندگی شریک خود سازید .

۱۴- خدا را ! خدا را ! درباه ی بردگان ، که آخرین سفارش پیغمبر درباره ی اینها بود .

۱۵- در انجام کاری که رضای خدا در آن است بکوشید و به سخن مردم (در صورتیکه مخالف آن اس) ترتیب اثر ندهید .

۱۶- با مردم به خوشی و نیکی رفتار کنید چنانکه قرآن دستور داده است .

۱۷- امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید ؛ نتیجه ی ترک آن این است که بدان و ناپاکان بر سشـما مسلط خواهند شد و به شما ستم خواهند کرد ، آنگاه هر چه نیکان شما دعا کنند ، دعای آنها برآورده نخواهد

شد .

۱۸- بر شما باد که بر روابط دوستانه ی ما بین خویش بیفزایید ، به یکدیگر نیکی کنید ، از کناره گیری و قطع ارتباط و تفرقه و تشتت بپرهیزید .

۱۹- کارهای خیر را به مدد یکدیگر و به اتفاق هم انجام دهید ، از همکاری در مورد گناهان و چیزهایی که موجب کدورت و دشمنی می شود بپرهیزید .

۲۰ - از خدا بترسید که جزا و کیفر خدا شدید است .

خداوند همه شما را در کنف حمایت خود محفوظ بدارد و به امت پیغمبر توفیق دهد که احترام شما (اهل بیت) و احترام پیغمبر خود را پاس بدارند . همه ی شما را به خدا می سپارم . سلام و دورد حق بر همه ی شما . . . (۲۹۴)

می گویم : آخرین ذکری که علی (علیه السلام) بر زبان مبارک جاری فرمود چه بود ؟

می فرماید : بعضی می گویند پس از وصیتی که ذکر آن رفت امام (علیه السلام) لحظه ای بیهوش شد و چون به هوش آمد دیگر سخنی جز لا اله الا الله از حضرت شنیده نشد تا جان به جان آفرین تسلیم فرمود . چنانکه بعضی دیگر گفته اند : (۲۹۵) آخرین فرمایش ایشان این آیه ی شریفه بود : و من یعمل مثقال ذره خیرا یره و من و من یعمل مثقال ذره شرا یره (۲۹۶)

البته گروهی دیگر ذکر کرده اند (۲۹۷) که حضرت ابتدا به فرشتگان خدا سلام داد سپس این آیات را زمزمه فرمود که المثل هذا للیعمل العاملون ، (۲۹۸) یعنی برای چنین لحظاتی باید عمل

کرده و بکوشند و ان الله مع الـذین اتقوا و الـذین هم محسـنون (۲۹۹) یعنی خـدا بـا مردمی است که عمر خـود را به تقـوی و پرهیزکـاری گذراندنـد و مردمی که همواره کـار نیـک می کننـد . آنگاده در واپسـین دم حیات فرمود : اشـهد ان لا اله الا الله وحده لا شریم اله و اشهد ان محمد عبده و رسوله

ناله کن ای دل به عزای لی (علیه السلام)

گریه کن ای دیده برای علی (علیه السلام)

عمر علی عمره ی مقبوله بود

هر قدمش سعی و صفای علی (علیه السلام)

عالم امکان شده پر غلغله

چون شده خاموش صدای علی (علیه السلام)

منبر و محراب کشد انتظار

تا که زند بوسه بپای علی (علیه السلام)

مانده تهی سفره ی بیچارگان

منتظر نان و غذای علی (علیه السلام)

وای امیر دو سرا کشته شد

خانه ی غم گشته سرای علی (علیه السلام)

خواهی اگر ملک دو عالم حسان

از دل و جان باش گدای علی (علیه السلام) (۳۰۰)

می پرسم : ما ترک امام (علیه السلام) چه بود ؟

می فرمایـد : به لحـاظ مـالی ، پولی انـدک معادل هفصـد درهم که (تنها کفاف خریـد یک زره جنگی را می نمود) امام (علیه السـلام) آن را جهت نجات برنـده ای اختصاص داده بود . (۳۰۱) امـام به لحاظ معنوی میراثی عظیم ، گرانسـنگ ، ذیقیمت و ماندگار مشتمل بر رهنمودها ، خطبه ها ، نامه ها ، مواعظ ، . . . و کلماتی نورانی و درربار

می گویم : امام (علیه السلام) زندگی مشترک خود را با حضرت صدیقه ی طاهره را نیز با مبلغ ناچیزی

در همین حدود حاصل از فروش زره جنگی اش آغاز فرمود و چیزی بر آن نیفزود .

می فرماید : آری ، فاعتبروا یا اولی الابصار (۳۰۲)

سپس می فرماید : وجود ذی جود مولود کعبه ، قرآن ناطق ، مولی الموحدین امیرالمومنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) آنقدر برای شریعت نوپای اسلام اهمیت داشت که چون حضرتش (علیه السلام) مضروب گردید ، باد مخالف از هر سو وزیدن گرفت ، درهای مسجد به هم خورد ، زمین لرزید و بالاخره جبرئیل امین با صدایی حزن آلود و رسا در میان آسمان و زمین فریاد برآورد : به خدا قسم ارکان هدایت فرو ریخت ، ستاره های آسمان (هدایت) و نشانه های (روشن) تقوی تیره گشت ، ریسمان محکم خدای (عزوجل) از هم گسست ، چه ، عموزاده ی محمد مصطفی (علیه السلام) به دست پلیدترین پلیدان (عالم) به شهادت رسید . .

سپس می افزاید : بدین ترتیب خورشید وجود سرحلقه ی پارسایان و مقتدای نمازگزاران ، امیر مومنان علی (علیه السلام) که زندگانیش سرتاسر عبادت خدای (عزو جل) بود غروب نمود و رخنه ای جبران ناپذیر در دین پدیدار گردید ؛ چه اذا مات العالم الفقیه ثلم لا سیدها شی ء هم او که دشمنانش نیز به فضائل بی پایانش معترف بوده و هستند .

حکایت

امیر مومنان چون با شهادت

به سوی حق تعالی کرد عودت

معاویه که بر او باد نفرین

به ناحق خواند خود را شاه آیین

به اطفای چراغ دین کمر بست

دل مردان حق را با ستم خست

زانفاسش جهانی گشت مسموم

به دین راه

یافت بدعتهای مذموم

اقامه کرد او حتی نشسته

نماز جمعه را در ضمن هفته

خلاصه در همان عصر پریشان

صحابی علی (علیه السلام) را گفت این سان

که بنما وصف حیدر را هم اکنون

زحالاتش بگو ما را همیدون

شنیدم بوده ای در کوفه یکسال

نبی (صلی الله علیه وآله) را بود چون حال بگو صهر

(۳۰۳)

بگفتش نیمه ی شب دیدم او را

خدا داند به مسجد سخت شیدا

چو فردی که ز نیش مار بر خویش

به حالی می پیچد کم و بیش

در آن هنگام از خوف جهانیان

همی پیچد بر خود شاه مردان

ترنمهای سبزش یاد خدا بود

نگاهش بر بلندای سما بود*

نشان حزن و بر چهرش نمایان

سرشک دیده ی پاکش چو باران

چو دراز دیدمی باراند یکسر

محاسن بود او را جملگی تر

گهی می گفت : آه از نار دوزخ

گهی هم می کشید از سینه آوخ

نه یک شب ، او هم شب این چنین بود

چهان حلقه آسا را نگین بود

گهی می برد سر را در داخل چاه

زخوف حضرت حق می کشید آه

خدا را یاد می فرمود این سان

که بود او قله ی کهسار ایمان

نماز او فروغ جسم و جان و بود

شمیم جنت عنبر نشان بود

خموش آمد پس از این چون صحابی

معاویه به چشم آورد آبی

به پیشانی زد و بگریست لختی

ز گریه ارچه مانع شد به سختی

جباری که دشمن نیز چون دوست

به فضل مرتضی (علیه السلام) اینگونه خستوست (۳۰۴)

علی (علیه السلام) را شوکت و فر بیش از این هاست

مقامش نزد حق بسیار بالاست

به قصد اینکه رازش فاش ناید

عدو هم حضترش را می ستاید

نمازش هم شه دین بی نظیرست

پس از احمد (صلی الله

علیه وآله) از اینرو او امیرست

امیرالمومنین خود بحر رازند

امیر فاتح ملک نمازند (۳۰۵)

ختام : اوصاف علی (علیه السلام) به گفتگو ممکن نیست

علامه که می فرماید : دمی بیشتر به اذان صبح باقی نمانده است . سخت متعجب می شوم ، آخر ساعات خیلی سریع سپری شده اند ، گویی همین چند لحظه پیش بود که با ایشان مشغول گفتگو شدم .

به هر حال علامه ی فرزانه می افزاید : فضایل علی (علیه السلام) دریایی است گوهر خیز و بیکران که جز خدای تعالی و معصومین (علیهم السلام) احدی را توان وصف شایسته و بایسته ی آن نبوده و نیست و نخواهد بود . با این وجود افراد بسیاری از دوست گرفته تا دشمن ، زبان به مدح و ثنای حضرتش (علیه السلام) گشوده و به قدر وسع خویش در مقام عرض ادب به پیشگاه قدسی او برآمده اند ، از جمله ابن ابی الحدید معتزلی شارح بلند آوازه ی نهج البلاغه که خود از برادران اهل سنت ما بوده و این چنین گفته است : و اینک من چه بگویم درباره ی بزرگمردی که دشمنانش به فضیلت او اقرار کرده اند و برای آنان امکان منکر شدن مناقب او فراهم نشده است و نتوانسته اند فضایل او را پوشیده بدارند ، و تو می دانی که بنی امیه در خاور و باختر جهان بر پادشاهی چیره شدند و با تمام مکر و نیرنگ در خاموش کردن پرتو علی (علیه السلام) کوشیدند و بر ضد او تشویق کردند و برای او عیبها و کارهای نکوهیده تراشیدند و بر همه منبرها او را لعن کردند و ستایشگران او

را نه تنها تهدید کردند که به زندان افکندند و کشتند و از روایت هر حدیثی که متضمن فضیلتی برای او بود یا خاطره و یاد او را زنده می کرد ، جلوگیری کردند ، حتی از نامگذاری کودکان به نام علی منع کردند و همه این کارها بر برتری و علو مقام او افزود ، همچون مشک و عبیر که هر چند پوشیده دارند بوی خوش آن فراگیر و رایحه ی دل انگیزش پراکنده می شود و چون خورشید که با کف دستها و پنجه ها نمی توان پوشیده اش داشت و چون پرتو روز که بر فرض چشم نابینایی آن را نبیند ، چشمهای بی شمار آن را می بیند و چه بگویم درباره بزرگمردی که هر فضیلت به او باز می گردد و هر فرقه به او پایان می پذیرد و هر طایفه او را به خود می کشد . او سالار همه فضایل و سرچشمه ی آن ویگانه مرد پیشتاز عرصه ی آنهاست . رطل گران همه فضیلتها او راست و هر کس پس از او در هر فضیلتی ، درخششی پیدا کرده است ، از او پرتو گرفته است و از او پیروی کرده و در راه او گام نهاده است .

به خوبی می دانی که شریف ترین علوم ، علم الهی است که شرف هر علم بستگی به شرف معلوم و موضوع آن علم دارد و موضوع علم الهی از همه علوم شریف تر است که خدای اشرف موجودات است و این علم از گفتار علی (علیه السلام) اقتباس و از او نقل شده و همه ی

راههای آن از او سرآغاز داشته و به او پایان پذیرفته است . . .

علامه سپس می افزاید : امیدوارم به بخشی از سوالات شما پاسخی هر چند قاصر داده باشم ؛ آنگاه از جای برمی خیزد تا برای اقامه ی نماز صبح ، تجدید وضو بفرمایید . . . بانگ خوش اذان در صحن و سرای حرم باصفای امام (علیه السلام) طنین انداز می شود . با شتاب از جای بر می خیزم تا پس از ساختن آبدست به فیض نماز جماعت صبح نایل شوم . ساعتی دیگر باید راهی کربلای معلی شویم ، ای کاش آن زیارت نیز توام با معرفت باشد . تا خدا چه بخواهد .

پی نوشتها

۱ تا ۱۵۰

۱- استاد شهریار.

۲- منطق الطیر، ص ۶۹.

۳- استاد شهریار.

۴- دیوان حافظ، ص ۷۸.

۵- فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۲۶۲.

۶- مسند احمد بن حنبل ، ج ۳، ص ۱۷ - سنن ترمذی ، ج ۲، ص ۳۰۸ و...

۷- شاهنامه ، ج ۱، ص ۸.

۸- ینابیع الموده ، ص ۲۵۶ - زندگانی امیرالمومنین (علیه السلام)، ص ۳۱.

۹- نظیری نیشابوری

۱۰- بحارالانوار ج ۱۸ ص ۲۷۸.

۱۱- جلال الدین محمد بلخی (معروف به مولوی)

۱۲- منطق الطیر، صص ۵۵ و ۵۶.

۱۳- زهرا علیهاالسلام مولود وحی ، ص ۴۷.

۱۴- سید محمد قطب شیرازی

۱۵- امالی شیخ صدوق - منتهی آلامال .

۱۶- امالی شیخ صدوق - منتهی الامال .

۱۷- صغیر اصفهانی

۱۸- محمد علی تبریزی (فتی)

۱۹- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی - زندگانی امیرالمومنین (علیه السلام)، ص ۲۵

۲۰- مروج الذهب ، ج ۲، ص ۲.

۲۱- مستدرک ، ج ۳، ص ۴۸۳.

۲۲- جلوه

ی تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱، ص ۹.

۲۳- السیر الحلبیه ، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲۴- کفایه الطالب ، ص ۲۶۰.

۲۵- کلیات سعدی

۲۶- نهج البلاغه ، خطبه ی ۱۹۲ (قاصعه).

۲۷- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۷.

۲۸- سیره ی ابن هشام ، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲۹- حکیم کسایی مروزی .

۳۰- منتهی الامال ، ص ۲۰۴.

۳۱- زندگانی امیرالمومنین (علیه السلام) ص ۴۹.

۳۲- تاریخ طبری ، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳۳- منطق الطیر، ص ۵۶.

۳۴- مریم / ۱۲.

۳۵- مریم / ۱۲.

۳۶- مریم ۳۰ /

۳۷- رجوع شود به کتاب شریف الغدیر، ج ۳، صص ۲۳۵ و ۲۳۴.

۳۸- شعرا/ ۲۱۴.

۳۹- در این حدیث را فرات بن ابراهیم در تفسیر فراتی نقل نموده است ، ضمن آنکه به قضیه ی یوم الدار در تاریخ طبری ، ج ۲،صص ۶۲، ۶۳. تاریخ کامل ، ج ۲ صص ۴۰ و ۴۱. مسند احمد ج ۱، ص ۱۱۱ و... اشاره شده است .

۴۰- دیوان عراقی ، ص ۳۲۶.

۴۱- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ، ص ۱۰۰.

۴۲- وصیتنامه ی امام خمینی (ره)، ص ۳.

۴۳- کدام یک از شما پشتیبان من خواهد بود؟

۴۴- شاه سنجان خواقی

۴۵- عباس شهری (شهری)

۴۶- آل عمران / ۱۴۴.

۴۷- الاسلام هو التسلیم ، نهج البلاغه / حکمت ۱۲۵.

۴۸- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ،صص ۱۹۴ تا ۱۹۹.

۴۹- انفال / ۳۰.

۵۰- دیوان حافظ.

۵۱- علی (علیه السلام) از زبان علی (علیه السلام)، ص ۱۳ (منقول از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۶۴.

۵۲- نهج البلاغه ، کلمات قصار، فصل وسط، شماره دی ۹ کنااذا احمر الباس ....

۵۳- زهرا مولد وحی ، سید

احمد علم الهدی ، ص ۶۸.

۵۴- مجادله / ۱۲.

۵۵- مجادله / ۱۳.

۵۶- خوانده شده ها، انتخاب شده ها.

۵۷- تفسیر کشف الاسرار وعده الابرار، ج ۱۰،صص ۲۷ و ۲۸.

۵۸- احزاب / ۳۶.

۵۹- نساء/ ۸۰.

۶۰- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، ص ۴۲۹

۶۱- نساء/ ۵۹.

۶۲- حشر/ ۷.

۶۳- بحار الانوار/ ج ۲۳ / ص ۶۳.

۶۴- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام صص ۴۳۱ تا ۴۳۳ - سیره ی ابن هشام ، ج ۲، ص ۳۹۹، مجمع البیان ، ج ۹، صص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۶۵- آیه ی تطهیر: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا

۶۶- آیه ی ولایت : انما و لیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون مائده / ۵۵.

۶۷- شوری / ۲۳: قل لا اسئلکم علیه اجرا الاالموده فی القربی

۶۸- احمد بن حنبل ، طبرانی ، ثعلبی و... از ابن عباس نقل کرده اند که گفت : وقتی این آیه نازل شد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سوال شد که این خیوشان تو چه کسانی هستند که بر ما واجب شده است آنان را دوست بداریم ؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندشان (حسن و حسین)

رجوع شود کشاف زمخشری ، ج ۲، ص ۳۲۹ - ذخائر العقبی محب الدین طبری ، ص ۲۵.

۶۹- معرفه آل محمد براءه من النار و حب آل محمد جواز علی الصراط والولایه لال محمد امان من العذاب - فرائد السمطین ،

حافظ حموینی .

۷۰- شافعی رئیس مذهب شافعی (منقول از مسند احمد بن حنبل ، ج ۶، ص ۳۲۳.

۷۱- کفایه ، ص

.۳۱

۷۲- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۷۳- امالی شیخ طوسی ، ص ۳۰۰.

۷۴- تاریخ کامل ، ج ۲، ص ۷۵ - زهرا (علیهاالسلام) مولود وحی ، ص ۹۹.

۷۵- زهرا (علیها السلام) مولود وحی ، صص ۱۰۲ تا ۱۰۴

۷۶- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۹.

۷۷- تاریخ قرآن زنجانی ، ترجمه ی سجاب ، ص ۵۱.

۷۸- مقدمه ی دوم از مقدمات دوازده گانه ی تفسیر صافی .

۷۹- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۱۴

۸۰- الفهرست ،صص ۴۱ و ۴۲.

۸۱- المیزان

۸۲- حجر /۹

۸۳- مولف کتاب

۸۴- توبه /۱۸.

۸۵- احقاق الحق ، ج ۵، ص ۵۶۳.

۸۶- سیره ی ابن هشام ، ج ۱، ص ۴۹۶.

۸۷- سفینه البحار،ج ۱، ص ۶۰۰.

۸۸- کشکول شیخ بهایی ، ص ۳۵۷.

۸۹- زهرا مولود وحی ، ص ۱۳۰.

۹۰- حکایت برگزیده ، ص ۱۴۲.

۹۱- دو بیتی های باباطاهر، ص ۲۹.

۹۲- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۴.

۹۳- در ساحل سپیده ی اخلاص ، ص ۱۴۶.

۹۴- منتهی الامال ، ص ۲۰۰.

۹۵- هزار و یک نکته درباره ی نماز، ص ۱۰۳.

۹۶- کشف الاسرار وعده الابرار، ج ۱،صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۹۷- نگارنده ی کتاب

۹۸- نهج البلاغه ، خطبه ی ۱۳۱، سطر ۱۰ الی ۱۲.

۹۹- نگارنده ی کتاب .

۱۰۰- علی کیست ، فضل الله کمپانی ، ص ۲۳۵.

۱۰۱- ذاریات / ۵۶.

۱۰۲- کلیات سعدی

۱۰۳- مولف کتاب

۱۰۴- نهج البلاغه ، حکمت ۲۳۷.

۱۰۵- بقره / ۱۸۳.

۱۰۶- احزاب / ۳۵.

۱۰۷- والصیام ابتلاء لاخلاص الخلق .

۱۰۸- نهج البلاغه ، حکمت شماره ی ۱۴۵.

۱۰۹-... وقروا کبارکم ، وارحموا صفارکم وصلوا ارحامکم ... - الشیعه ، ج ۷، حدیث ۲۰.

۱۱۰- نهج البلاغه ، خطبه ی ۱

۱۱۱- روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ذی حجه که واجب است

زائر بیت الحرام در منی به سر برد

۱۱۲- صهبای حج ، جوادی آملی ، ص ۹۶.

۱۱۳- علل الشرایع ، ص ۱۱۱.

۱۱۴- نهج البلاغه ، خطبه ی ۱۱۰.

۱۱۵- مفاتیح الجنان ، ادعیه ی ماه مبارک رمضان

۱۱۶- مائده / ۵۵.

۱۱۷- آیا کسی چیزی به تو اعطا کرد

۱۱۸- کشف الاسرار وعده الابرار، ج ۳، ص ۱۵۲.

۱۱۹- دهر / ۸

۱۲۰- به قصد تقرب به خدای عزوجل و طلب شفا برای بیماران .

۱۲۱- اگر سرورانم حسن و حسین (علیه السلام) از این بیماری شفا یابند سه روز را برای خدا و از سر شکر روزه خواهم گرفت .

۱۲۲- ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه وآله) سلام بر شما، نیازمندی از نیازمندان مسلمان هستم مرا غذا دهید باشد که خدا شما را از سفره های بهشت بهره مند سازد.

۱۲۳- ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه وآله) سلام بر شما باد یتیمی از فرزندان مهاجران هستم ...

۱۲۴- کشف الاسرار وعده الابرار، ج ۱۰،صص ۳۱۹ تا ۳۲۱.

۱۲۵- بقره / ۲۴۷.

۱۲۶- کشف الاسرار وعده الابرار، ج ۱، ص ۷۴۶.

۱۲۷- بقره / ۲۴۵.

۱۲۸- هر کس به خدا قرض دهد آن را به تمام و کمال باز پس خواهد گرفت .

۱۲۹- کشف الاسرار وعده الابرار، ج ۱، صص ۶۶۲ تا ۶۶۴.

۱۳۰- نهج البلاغه ، حکمت شماره ی ۱۴۰.

۱۳۱- رجوع شود به داستان راستان ، ج اول ، حکایت ۱۵.

۱۳۲- نهج البلاغه حکمت شماره ی ۳۱.

۱۳۳- رسایل جرجانی ، ص ۲۳۱.

۱۳۴- نور/ ۳۷.

۱۳۵- نهج البلاغه ، خطبه ی همام (۱۹۳)

۱۳۶- داستان راستان ، ج ۲، حکایت ۷۷.

۱۳۷- جاذبه و دافعه ی علی (علیه السلام)، ص ۳۵

۱۳۸- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ،

ص ۳۳۷.

۱۳۹- گناهکاران ، بیرون روندگان از طریق حق و صلاح

۱۴۰- راه روشن و آشکار

۱۴۱- فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر، محمد محمدی گیلانی

۱۴۲- آل عمران / ۱۱۰.

۱۴۳- وسائل الشیعه ، ج ۱۱، ص ۳۹۷

۱۴۴- جهت اطلاع بیشتر به کتاب امر به معروف و نهی از منکر آیه الله نوری همدانی مراجعه شود.

۱۴۵- نهج البلاغه ، خطبه ی (۳)

۱۴۶- داستانهای اسلامی ، ج ۲، ص ۲۸ (به نقل از گناهان کبیره شهید دستغیب) ج ۲، ص ۲۰۶.

۱۴۷- قلب سلیم ، شهید دستغیب ، ج ۲، ص ۵۲۰.

۱۴۸- هزار گوهر، سید عطاء الله مجدی ، ص ۷۱.

۱۴۹- رجوع شود به کتاب الاخلاق سید عبدالله شبر (ترجمه جباران)

۱۵۰- هزار گوهر، ص ۳۴۲.

۱۵۱ تا ۳۰۵

۱۵۱- نساء/ ۲.

۱۵۲- هزار گوهر، ص ۲۳۷

۱۵۳- همان ، ص ۲۷۳.

۱۵۴- اصول کافی ، ج ۳،صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۱۵۵- آنانکه پیش از دیگران ایمان آوردند و مدینه را خانه ی ایمان گردانیدند و مهاجران را که به سوی آنان آمدند و دوست دارند و در دل خود هیچ حاجتی (به مال و ثروت) نمی یابند و اگر چه نیازمند هستند ولی دیگران را بر خود مقدم می شمارند و آنانکه بخل و حسد ندارند در حقیقت رستگاران عالمند، حشر /۹.

۱۵۶- گناهان کبیره ، ج ۲، ص ۱۴۴ به نقل از داستانهای اسلامی ، ج ۲، ص ۱۴۳.

۱۵۷- پندها و حکایتهای اخلاقی ، آیه الله مظاهری ، ص ۱۶۱.

۱۵۸- پندها و حکایتهای اخلاقی ، آیه الله مظاهری ، ص ۱۶۱

۱۵۹- کشکول شیخ بهایی ، ص ۱۳۶.

۱۶۰- زندگانی امیرالمومنین (علیه السلام)، ص ۵۰۳.

۱۶۱- خاقانی شروانی .

۱۶۲- اصول کافی ،

ج ۴، ص ۴۹۵.

۱۶۳- حکایت برگزیده ، ص ۱۳۰.

۱۶۴- هزار گوهر، ص ۱۹۳.

۱۶۵- وسائل الشیعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۱۶۶- انا وعلی ابوهذا الامه

۱۶۷- بحار الانوار ج ۹، ص ۵۲۰ به نقل از کتاب امامت شهید دستغیب ، ص ۹۳.

۱۶۸- کتاب الاخلاق ، سید عبدالله شبر، ص ۱۸۲.

۱۶۹- نهج البلاغه ، حکمت ۴۲.

۱۷۰- امالی شیخ مفید، ص ۳۵.

۱۷۱- آدابی از قرآن ، شهید دستغیب ، ص ۲۱۶.

۱۷۲- هزار گوهر، ص ۳۹۰.

۱۷۳- هزار گوهر، ص ۳۵.

۱۷۴- هزار گوهر، ص ۲۶۲.

۱۷۵- هزار گوهر، ص ۱۷۸.

۱۷۶- منتهی الامال ، ص ۷۴۲.

۱۷۷- کافی ، ج ۴، ص ۴۸۳ (باب کیفیت نشستن)

۱۷۸- قلب سلیم ، ج ۲، ص ۵۲۰.

۱۷۹- معارفی از قرآن ، شهید دستغیب ، ص ۵۱۴.

۱۸۰- کتاب صدیقه ی کبری فاطمه ی زهرا، ص ۴۵.

۱۸۱- انعام / ۵۴

۱۸۲- آل عمران / ۹۷.

۱۸۳- فصلت / ۴۴.

۱۸۴- ق / ۲۸

۱۸۵- انبیا / ۸

۱۸۶- انبیا / ۲۲.

۱۸۷- زخرف / ۱۳

۱۸۸- ص / ۲۶.

۱۸۹- قصص / ۳۰.

۱۹۰- مریم / ۱۲.

۱۹۱- آل عمران / ۱۴۴.

۱۹۲- قصص / ۲۶.

۱۹۳- نهج البلاغه ، خطبه ۲۷.

۱۹۴- داستان راستان ، ج ۲، ص ۳۷۶.

۱۹۵- هزار گوهر، ص ۴۰۶.

۱۹۶- دعای شریف کمیل .

۱۹۷- امام خمینی (ره)

۱۹۸- نهج البلاغه ، نامه ی ۳۱.

۱۹۹- میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۶۳

۲۰۰- بحار الانوار، نامه ۳۱.

۲۰۱- نهج البلاغه ، حکمت ۴۲۴.

۲۰۲- همان ، نامه ی ۳۱.

۲۰۳- نهج البلاغه ، نامه ی ۳۱.

۲۰۴- همان .

۲۰۵- همان

۲۰۶- رجوع کیند به نهج البلاغه ، نامه ی ۳۱.

۲۰۷- کشکول شیخ بهایی ، ص ۱۸۷

۲۰۸- جاذبه و دافعه ی علی (علیه السلام) صص ۳۶ و ۳۷.

۲۰۹- استاد سید محمد حسین شهریار

۲۱۰- آیات ۵۵

و ۶۷ سوره مائده ، آیه ۵۹ سوره نساء و...

۲۱۱- نجم / ۴ و ۵.

۲۱۲-نهج البلاغه ، خطبه ۳ (شقشقیه)

۲۱۳- شعری منسوب به علی علیه السلام اگر با شورا کار آنان را به دست گرفتی ، چه شورایی بود که رای دهندگان در آنجا نبودند. و اگر از راه خویشاوندی بر مدعیان حجت آوردی ، دیگران از تو به پیامبر نزدیکتر و سزاوارتر بودند. نهج البلاغه حکمت ۱۹۰.

۲۱۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲۱۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲۱۶- تاریخ الرده ، ص ۵.

۲۱۷- نهج البلاغه خطبه ۷۴.

۲۱۸- شکافت .

۲۱۹- خطبه ۳ نهج البلاغه .

۲۲۰- خطبه ۳ نهج البلاغه .

۲۲۱- نحل / ۹۲.

۲۲۲- غررالحکم ، باب الخاء.

۲۲۳- همان ، باب الدل .

۲۲۴- برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب مروج الذهب ، ج ۱.

۲۲۵- نهج البلاغه خطبه ۱۵.

۲۲۶- احقاق الحق ، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲۲۷- امامت (شهید دستغیب)، ص ۹۱.

۲۲۸- نهج البلاغه ، خطبه ی ۱۲۶.

۲۲۹- نهج البلاغه ، نامه ی ۲۷.

۲۳۰- مدثر/ ۴۲ و ۴۳.

۲۳۱- طه / ۱۳۲.

۲۳۲- نهج البلاغه ، خطبه ی ۱۹۹.

۲۳۳- حج / ۴۱.

۲۳۴- نهج البلاغه ، نامه ی ۴۰.

۲۳۵- همان ، خطبه ی ۲۰۹.

۲۳۶- نهج البلاغه ، نامه ی ۳.

۲۳۷- عباس شهری (شهری)

۲۳۸- میزان الحکمه ، ص ۵۸۶.

۲۳۹- آدابی از قرآن (شهید دستغیب)، ص ۲۸۲

۲۴۰- داستان راستان ، ج ۱، حکایت ۳۸.

۲۴۱- کتاب العرش (ابو اسحاق ثعلبی)، ص ۲۳۲.

۲۴۲- داستان راستان ، ص ۵۱ حکایت ۱۴.

۲۴۳- نهج البلاغه ، حکمت ۳۷.

۲۴۴- حکومتی که غاصبان خلافت عهده دار آن بودند (علیرغم بی اعتنایی به بعضی از فرامین

سرنوشت ساز و مسلم شرع و شارع مقدس اسلام از جمله حکم الهی خلافت و امامت علی (علیه السلام) و مانند آن) به علت آنکه در منظر مردم حکومتی اسلامی و دینی می نمود و مورد عنایت امام (علیه السلام) بود چرا که حضرت (علیه السلام) می دانست بیشتر مردم ناتوانی آن را نه به حساب خلفا بلکه به حساب اسلام خواهند گذاشت .

۲۴۵- زندگانی امیرالمومنین (علیه السلام)، صص ۲۶۳ - ۲۶۲.

۲۴۶- داستان راستان ، ج ۱، ص ۱۳۹ (حکایت ۴۶)

۲۴۷- نهج البلاغه ، خطبه ی ۵۰.

۲۴۸- عنکبوت / ۴۶.

۲۴۹- الصلوه حصن من سطوات الشیطان . شرح غرر الحکم و دررالکلم ، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲۵۰- هزار گوهر، ص ۵۱.

۲۵۱- نهج البلاغه ، خطبه ی ۲۷.

۲۵۲- همان ، خطبه ی ۱۳۱.

۲۵۳- نهج البلاغه ، خ ۱۸۲.

۲۵۴- بقره / ۲۵۰.

۲۵۵- زهرا مولود وحی ، ص ۱۲۵.

۲۵۶- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ، بخش ۲۸ .

۲۵۷- مثنوی معنوی ج ۱،صص ۲۳۴ تا ۲۳۹.

۲۵۸- نهج البلاغه خطبه ۵۶.

۲۵۹- رجوع کنید به نهج البلاغه و خطبه ها، نامه ها و کلمات نورانی آن از جمله خطبه ۲۰۶، نامه ی ۱۴ و...

۲۶۰- استاد سید محمد حسین شهریار.

۲۶۱- نهج البلاغه

۲۶۲- کشف الاسرار وعده الابرار، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲۶۳- کشف الاسرار وعده الابرار، ج ۹، ص ۲۱۳.

۲۶۴- نهج البلاغه ، خطبه ی ۱۱۹.

۲۶۵- مائده / ۳۲

۲۶۶- ذاریات / ۵۶.

۲۶۷- نهج البلاغه ، دکتر شهیدی ، مقدمه ، ص .

۲۶۸- ذاریات / ۲۰ و ۲۱.

۲۶۹- نهج البلاغه ، نامه ی ۲۶.

۲۷۰- همان ، نامه ی ۱۲.

۲۷۱- همان ، نامه ی ۵۷.

۲۷۲- همان ، نامه ی ۲۲.

۲۷۳- نهج البلاغه

، نامه ی ۶۹.

۲۷۴- همان ، نامه ی ۶۸.

۲۷۵- همان ، نامه ی ۳۰.

۲۷۶- نهج البلاغه ، نامه ی ۴۷.

۲۷۷- اعراف / ۹۶

۲۷۸- المنتخب الحسنی ، ص ۷۳.

۲۷۹- نهج البلاغه ، حکمت ۲۹۹.

۲۸۰- همان ، حکمت ۲۳۷.

۲۸۱- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۷.

۲۸۲- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۶.

۲۸۳- خصال شیخ صدوق ، ص ۶۲۸.

۲۸۴- شرح غرر الحکم و درر الکلم ، ج ۴، ص ۳۶۳

۲۸۵- مولف .

۲۸۶- نهج البلاغه ، خطبه ی ۲۰۳.

۲۸۷- همان ، خطبه ی ۲۰۴.

۲۸۸- نهج البلاغه ، خطبه ی ۱۲۳.

۲۸۹- همان ، خطبه ی ۷۰.

۲۹۰- ثمود، قوم حضرت صالح (علیه السلام).

۲۹۱- زندگانی امیرالمومنین (علیه السلام)، ص ۷۳۱.

۲۹۲- مولف

۲۹۳- نهج البلاغه ، نامه ی ۳۱.

۲۹۴- مقاتل الطالبین ،صص ۴۴ - ۲۸ - کالم ابن اثیر، ج ۳،صص ۱۹۷ - ۱۹۴ مروج الذهب ، ج ۲،صص ۴۴ - ۴۰.

۲۹۵- انساب الاشراف ، ص ۴۹۹.

۲۹۶- زلزال /۸ - ۷

۲۹۷- بعثت ، غدیر، عاشورا، مهدی - محمد رضا حکیمی ، ص ۸۴.

۲۹۸- صافات / ۶۰

۲۹۹- نحل / ۱۲۹

۳۰۰- حبیب الله چایچیان (حسان)

۳۰۱-علی از زبان علی ص ۱۶۸

۳۰۲- حشر / ۳

۳۰۳- داما

۳۰۴- معترف است .

۳۰۵- مولف

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ _ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹